

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم  
بیا که ما را قور  
ما را عشق

# غذای خوشمزه واقعی

دعوتکما رسم و شجوه، محافل عروسی و شکر پذیر نور  
شهرهای پذیرفته میشود.



# مغز و بادام



مغز و بادام در سالن بسیار  
برای شماست  
در صورت تمایل  
بازسازی نمودن  
در نظر دارید  
۱۲

آدرس  
شکر نو مقابر مسجد جامع شیرپور

# فروشگاه ماهانیا

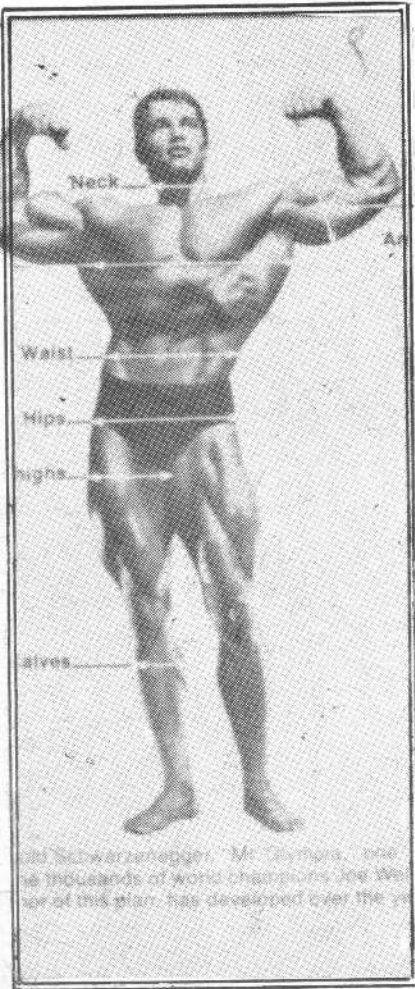
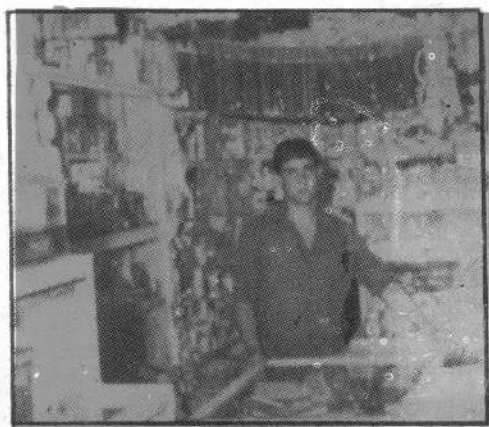
## Amanyar Store

۸۶۳۳۷

شیرپور

آدرس: کارته

بادی شیر برای زیبایی اندام شما  
اجناس لوکس مورد ضرورت خانواده ها  
دود پاک کن برای بنجرهای دیرک  
که قیمت شمارا در سر ما کم میسازد



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, has won thousands of world championships and the title of this man has developed over the years.

# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

**یما رامین ویدیو کست**  
بهترین فیلمها ویدیویی گلچین اسپن تو کور  
هندی و ایرانی آماده فروش درج  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود  
آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ و قشنگ  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴



وسایل مورد نیاز خانواده‌ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
**فروشگاه انور**  
وارد کننده  
آدرس: تهران، خیابان تجارستان، پلاک ۱۰

**فروشگاه روشنی**  
زندغون میدان

**فروشگاه مصطفی**  
جاده سعید تهران پارک شهر نو

**فروشگاه الزوارث**  
جاده سعید تهران، بلوار نوبتد کاشی شهر نو

**فروشگاه علی زاده**  
مارکت ابتدای مریم  
حصه دوم خیابان

**شریفی ویدیو کست**  
ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانگ لکی پایا

**قرطاسیه فروشی اردان**  
کارته نو تعمیر سیریمای آقبال

**خوراکیهای فدیو شایع عبدالخالق**  
مقر رستوران کمر فایف

**مکروریان ویدیو کست**  
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

**لونا قرطاسیه فروشی**  
نوع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوع آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد. آدرس: تعمیر سیریمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: حوضخانه مینه مقابل لسته سین کلی



# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید  
خویشاوندان پسری او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زدن بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

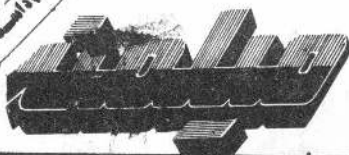
صفحه ۱۶

## دردهلیزهای سیاست

صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

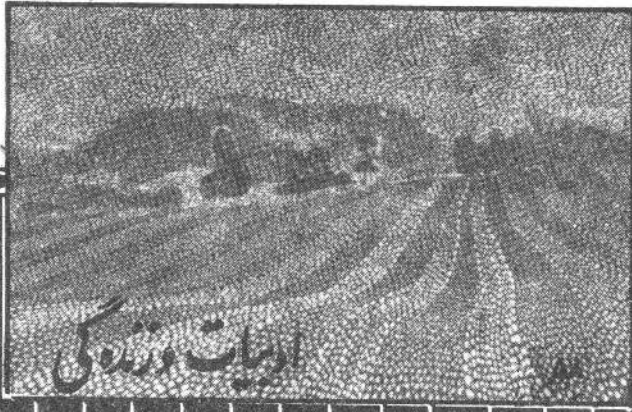
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



خ ۴۲

که ما شوم په اوبو کی وزیرول شوی

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طینین  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزنامهستان  
جمهوری افغانستان

هیلا ته تحریر :

بارق شفیع  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وجهان

ادرس : مکتور یون سوم  
پلاک ۰۶ مقابلہ مطبخه  
د ولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله د تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامین که به اداره  
مواصلت مینماید د صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسندہ مسترد نمیگردد.  
نظریات ارا به شده در مسایل، صرف نظر نویسندہ میباشد.

انقلاب  
کریا جف  
منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت میتوانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی بل بشتن میسران شدن امروزی و روزگار از قدم چمن اشیا در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون را تکمیل کنند و صورت نماینگاه های زیبا تنظیم می کنند.

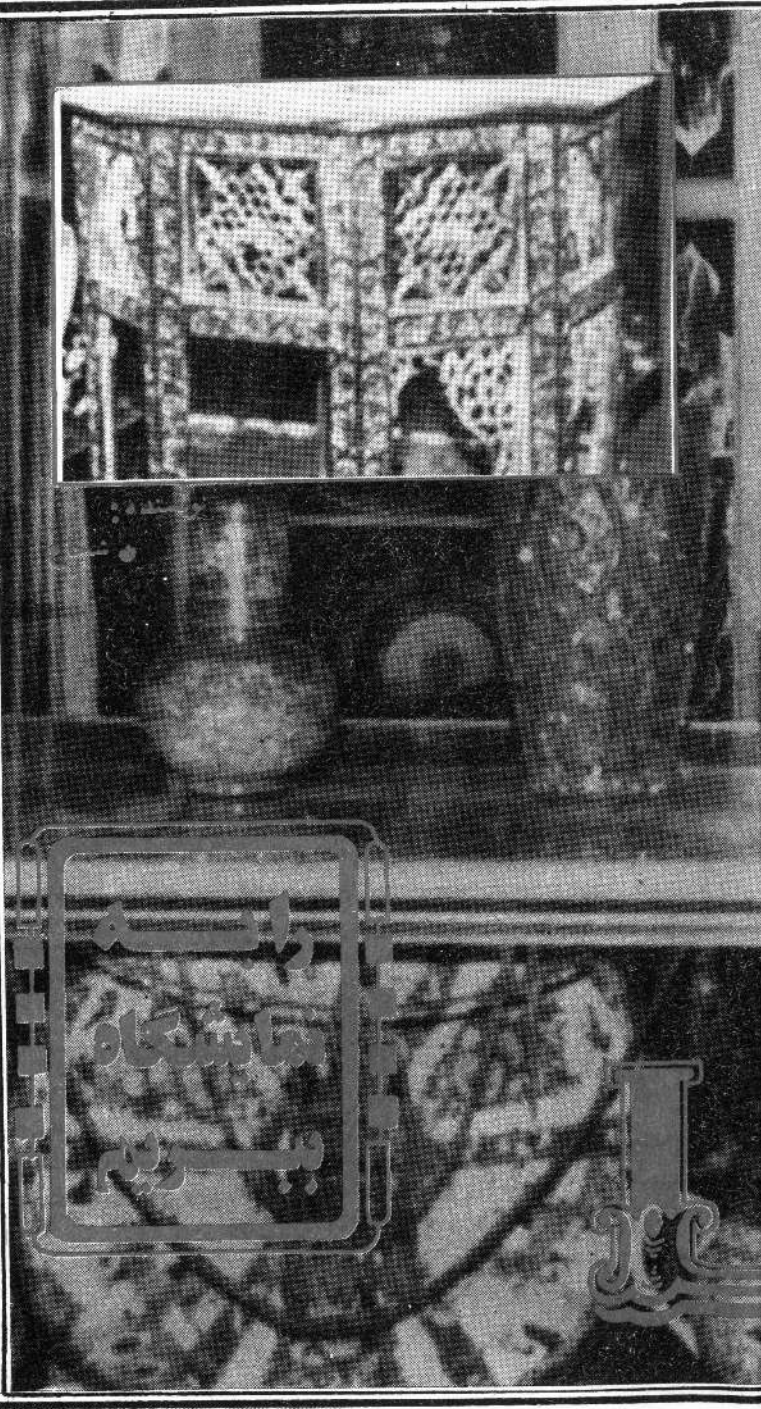
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم میخوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی برمی زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجای آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بیشتر کارانتیک و انتیک فروش در کشور ما هستند. نیم قرن دارد هنگامیکه تعداد مسافران خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گوناگونی با سایر داشته ها بخش های کشوره وسایل مختلفه و جالب افغانی عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبد العلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده مید هد. افزاین مسافرین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک فروش را می نمود. بازار (کوچه مرغ ها) ایجاد شد و انتیک فروش های زیادی در این بازار شروع به فعالیت نمودند. هم چنان امروز تعداد زیاد انتیک فروش ها در نقاط مختلف شهر شاهد می کشیم. می را انتیک گویند؟



## بازار ماینگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاقتد پی مونی افغانی، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همساله در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان نهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را میبینم که باموهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و سه دور و برش وسایل گوناگون انتیک جا بجاشده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در باسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت مید هد. وقتی مسافرین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادر دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروش ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم و زارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون براند افغانی هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تدویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و انتیک و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



### وقت در انتخاب لباس

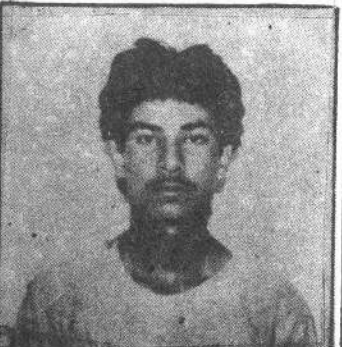
عبد الرحمن محصل بوهنجی  
علم طبیعی:

در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی رویا به تاخیر اجازه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصی اندیشید و از مد روز در چهار چوب این عوامل پیروی کرد. تنه‌ای را بپوشید که است که جایزه جنسی و جایزه شخصیت فردی بجای آنکه یکدیگر را خشنی کنند به کمک همدیگر شگفتی و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بپوشند می‌آورند.

### لباس ملی را دوست داریم

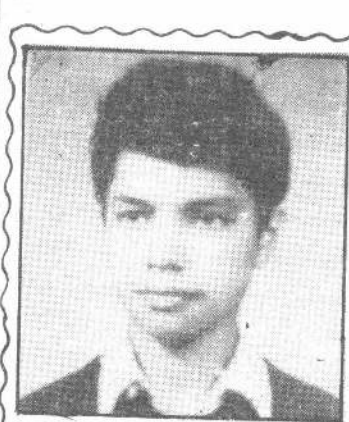
محمد قسم محصل بولیتخنیك  
کابل:

اگر سخن بر سر لباس است ناگزیر موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان می‌آید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افتخار و هراسان باشد.



# پسران چه میکنند؟

# دختران و



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما بزرگام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب  
لامعه شهید:

پوشیدن دریشی بسته را نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دختره است که او را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه

لیدا معلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباس‌هایی کاملاً بچه گانه را میپندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیزه همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچکدامی دامن نیوشیده‌ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزویی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولاندن همیشه در بطلون بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطلون سیاه و سرمه سی دیده میشم.



### در انتخاب رنگ باید دقیق بود

مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:

هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطلون به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس‌های محلی برفلاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.

در انتخاب رنگ هابه نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگ هانشان سفید و ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ‌های فیروزه‌ای، لیمویی، گلابی و دیگر رنگ‌های ظریف دخترانه استفاده میکنم.



### بطلون‌های تیمه صبحک است

بیرینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:

پیروزی از مد را کاملاً رد نمی‌کنم، مگر پوشیدن بطلون‌های تیمه و امثال آن به ناز من صبحک می‌نمایند. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نامی بخصوص مادام اوج میگذارم. گذشتہ از آن، من یاد در نوردان است اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباسی بپوشم.

گل‌های زرد مورد بسند همیشه منست، شاید همین عام‌گرنس لباس‌هایم ازین رنگ باشد.



### طرفدار مد روز است

انیمه جهنم معلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:

لباسی را میپندم که مد روز باشد مثلاً امروزه امن کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپنید و البته برفلاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسند و لباس پوشم مردم بپندند و از رنگ‌ها برای لباس همیشه گلایی زرد را انتخاب میکنم.

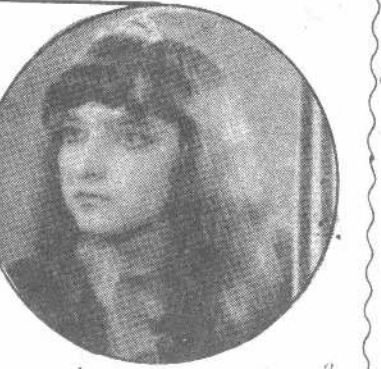


### لباس سباده و سنگین

ورانگه اوریاخیل معلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:

من لباس را میپندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس‌های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، بپوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.

در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را میپندم.



### رنگ فیروزه‌ای و لاجوردی دلچسپ است

فریده دل‌آوری معلم لیسه آمنه فدوی:

به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس‌ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و با اندامش مطابقت داشته باشد از بهترین و به مد برابر ترین لباس‌ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس‌ها همچنان رنگ‌ها و دوخت‌هایی نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.

از رنگ‌ها اکثر فیروزه‌ای و لاجوردی را دوست دارم.



# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراذ زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازاد است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چطور و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سمانی مازاد است.

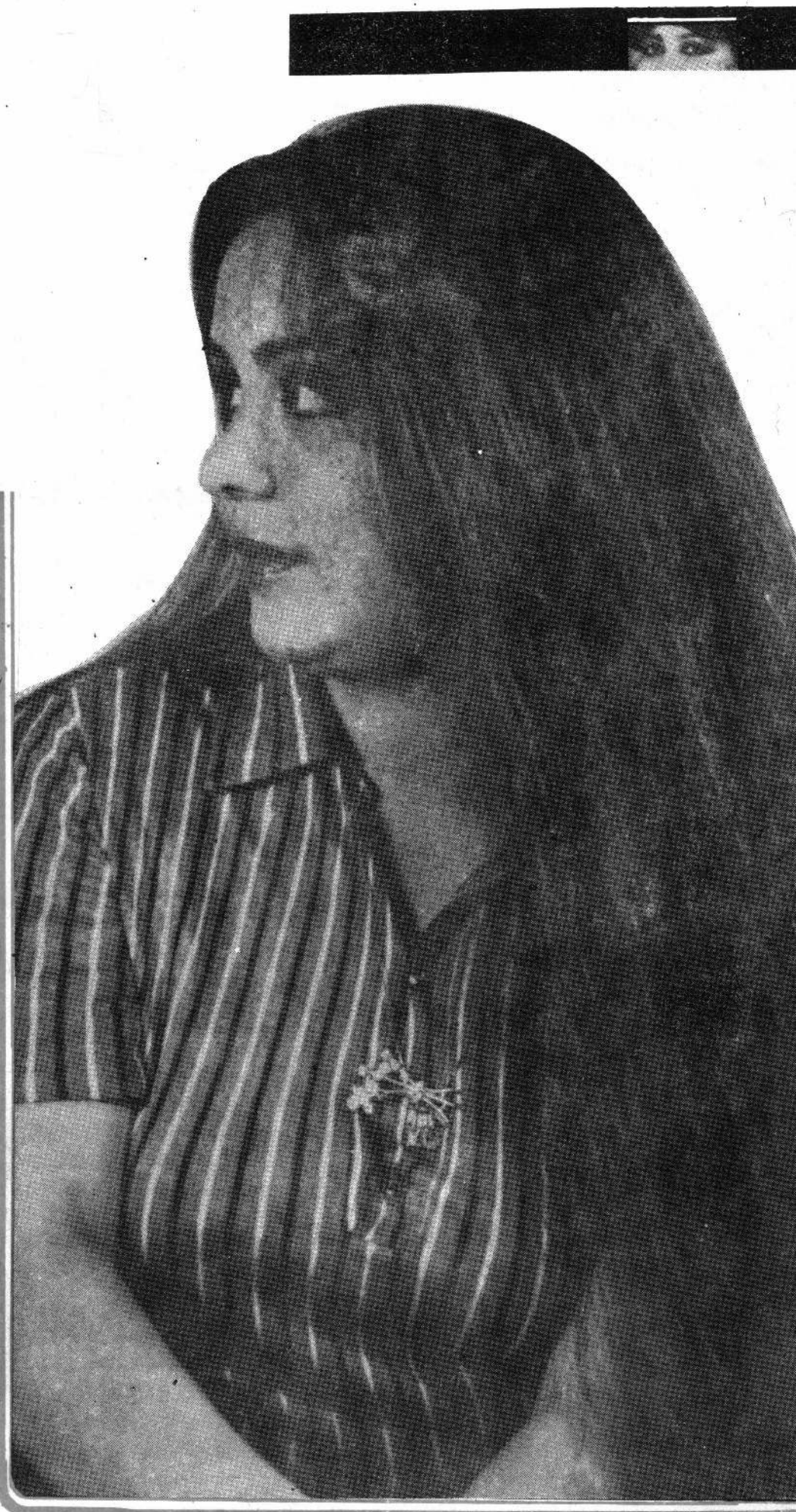
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

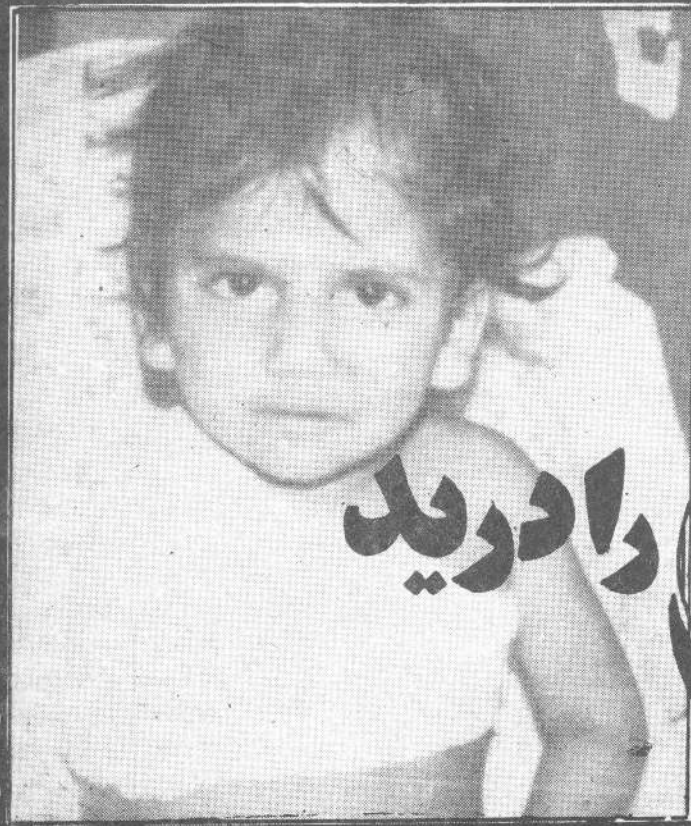
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفت و گوهایش در پی پاس که بشارت ایام متملس اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیست.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در راد یوانفا - نستان میباید. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

برای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما موهایی بلند و سیاهش را زیاد دوست دارد

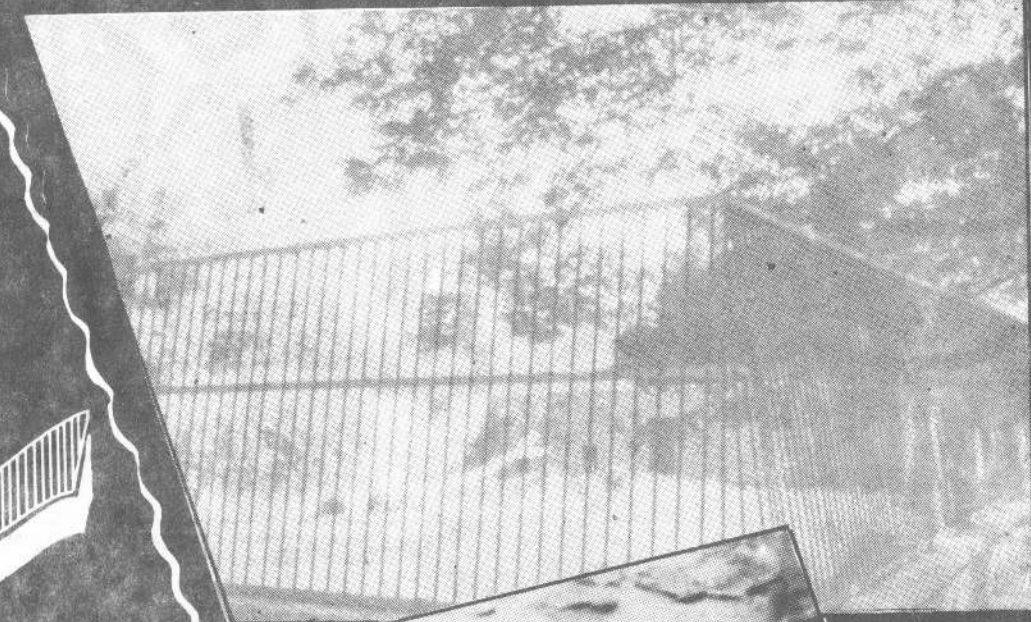




را درید

# درباغ وحش کابل:

## شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید



### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک میشود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور میشود و از راه پنجره جنگل بر او برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شاهد زنده گذرانش را برای همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را میسرسم آورد. حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( پکروز وقتیم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... ))  
او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه میشود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش میشوم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میروم. بعد از معرفی میخوام تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا چنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین فرست در غیر آن من حاضر نیستم باشم صحبت کنم با خود فکر میکنم (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح بدهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت میگرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین و انعام زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟  
(( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
(( این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ ))  
(( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و بیایه داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
(( امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟ ))  
(( چه کنم؟ بار بار است که مؤظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )

# پکي تاکي امپراتور

## تور

### هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله



هنه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووژله او بايتخت يسي وسوزاوه نوم يي گلود يوس سزار د روسوس گرمانيكوس و خود انرون) به نامه يي شعرت درلود . د هغه شعرت تورياته حده د تفاوت يي رحسي . استبدان او انسان وژني مستقيمه نتيجه وه . نرون به اوه د پيرشم ميلادي . گال د انتيم به بناركي وزير بند . پلاري گايوس د ويتور اهنسو باربوس او موربي اگرييان ميسه . پلار او موربي د نسيه له مخي د روم به لومړي امپراتور اگستوس سوري اړه درلود .

د نرون مور خيل مير ه گلود يوس وه خاوه جي خيل اوه لسرگن روي نروي د خيل جانشين به حيثت وياكي خوگله جي نرون د انار وگي ميرمن يي هغه ته زهر ورکړل او وي واژه او د ددي لپاره چسي لاري يي نرون قدرت ته ورسيد يي خوگله جي نرون د امپراتوري بسر تخت کيناست لومړي يي گلود اختيارات او صلاحيتونه خوگلسو لمانگي ونيو او نيوته وسپارل او ورسي يي خيله موربه خيلو لاسو وژله .

د نرون د امپراتوري به لومړي سوزنيو وگلوونکي روم د پوښمپو هانسو او فيلسوفانو د پيوهي عقل او سيم چلند به نتيجه کي ترويه حده . پرمختگ وکړ خو زيرسته انسان نوښتونکي اوليري امپراتور د استبداد چاره له تيکي راواخته . لومړي يي له خيل شاورخواه تول بسره او باد رايت کمال ليري کړل او تول واک او قدرت يي به خيل لاسرکسي متمرکز کړ او د خيل سوزايي او

هنه لري قرباني جي بشرکولاي شي قربان کړي . وړاند ي کړي يي وي او يدي ټول مي د جان لپاره ټول لوي او تلياتي افتخار او شهرت گټلي وي .

وايي جي نرون د بيرخه خيل خان د بنغي به ټول جوړ اوه او د دربار به محافظو کي به نڅيده . کله به يي د تياتر د سن پر سر سندر ي ويلي او کله به يي د نمايشنامو پسه تمثيل کي ونډه اخيسته . او تر ټوله جالبه د اجي يوه وړخ يي خان د بنغي به شان سينگار کړ او د سلگونو د رباريانو به وړاند يي له فيشا غورث سره واده وکړ .

نرون به نيموشپونکي د (( مرواريدو ښکار)) گاهه . د اهنه نوم وچسي نرون دغه ټول لوښو ته ورکړي .

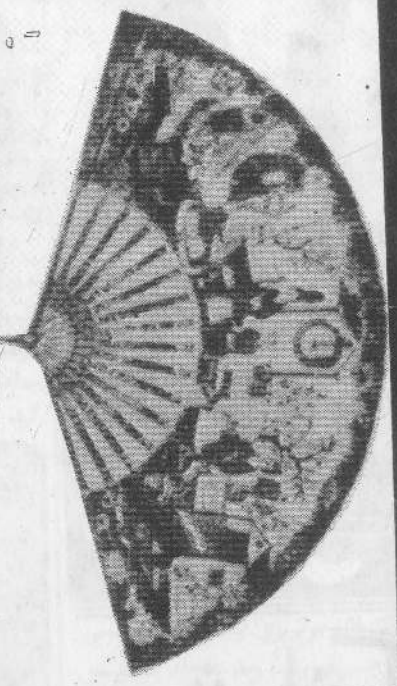
پد ي ټول جي هر شيه به يي چسي هوس و شونډه خيلو نوډي د رباريانو سره يي د بناره تورتم کوخوکس کين ونيو او هرکله به چي له هني کوخي خڅه کوڼه بنخه يا نجلسي تيريد . هغه به يي په زوره پسه به خيلو لاسو نيوله اوله لاند کښمکت وروسته به يي ونيوتوله او ورسي به يي هغه لوڅه کړه . په خيل شال کي به يي ونځښتله او تر هغه وخته پوري به يي ورسره لوي وکړي چي (( ايا بوهيزي يي جي مورا و ميرمن يي وني ووژني . د ددي لپاره مښين معوي به مرگ محکوم کړي چي د خيل شعرت او وياړ لپاره مښي

به يي هونبه بنخه يا نجلسي د يالاتين ماني اويا کوم بل قصر ته وليز د وله اوکله کله يي به د مستي په حال کي (( ښکار شوي مزاريد )) خيل کوم ملگري ته وپسله .

نرون د خيلو هوسيانو به د وام د روم برنگلي بنار د اسي فاجعه راوستله چي حتی تراوسه هم د روميانو او د روم له اوسنيو نسلو خڅه هميره نده . او هغه د روم د ښار سوزول و . نرون د ددي لپاره چسي خيل وروستي شعرو ليکي روم ته يي اورواچاره اوله ليري يي د اور د وحشتنا کو لمبو او د تورو د وډ ونسو تاشاکوله . روم وسوزيد او ورسره به زرگونو بنغي . ماشومان . سپين زيري او جوانان او د روس تمدن ماني وسوزيد . خلكو د ليوني او هوسيان امپراتور بروض قيام وکړ او امپراتور د خيلونه هميريد ونکوچنا . يتونوتر بارلاند يوتريد او په خيلو وينوکي ولبيد او د روم پاتي خلک يي له شره خلاص شول .

لدي بيبي وروسته د روم خلکو د نرون د ژوند ټول پاتي اثار له منځه ونيول او د ددي لپاره چي د دغه انسان وژونکي او جلاد منشه امپراتور يي د تل لپاره د بشري قاموس له پاڅوخه پاک کړي خو لاري تولوسره سره د هغه نسوم اړد هغه د شرم ژوند کيس له پوره نسله بل ته انتقال موي او د هغه اعمال او کارونه لاتراوسه به ويره او وحشت سره ياد يزي .

## پکي تاريخچه



په ايران کي باپکي د پوکورني سامان پوخاي پوښه هسي او د پند سمبول و . هلته د اوري کي کول پوښه اوس احترام ملل کيد .

هلته پوهه پير قانون له دعادت مراسم پوخاي د لويي سره پوخاي مجازو .

په يونان کي لعلرفونوزمانو راهيس پکي پوښندل کيد . هلته هغه د ميني اوهنق العي الرب (النوع) اهورد پت (phrodite) ته اهدا کيد . اوه د يدي ول يي غږښتل چي رب النوع د خيلو اوهنق به مطلب کي راجسته کړي . ښځه له هني خڅه پکي قربانول . د پکي وړ و لږ هغه وروسته به لرغوني روم ته انتقال شو چي بهاسي اورياکي پراختيا وړوند .

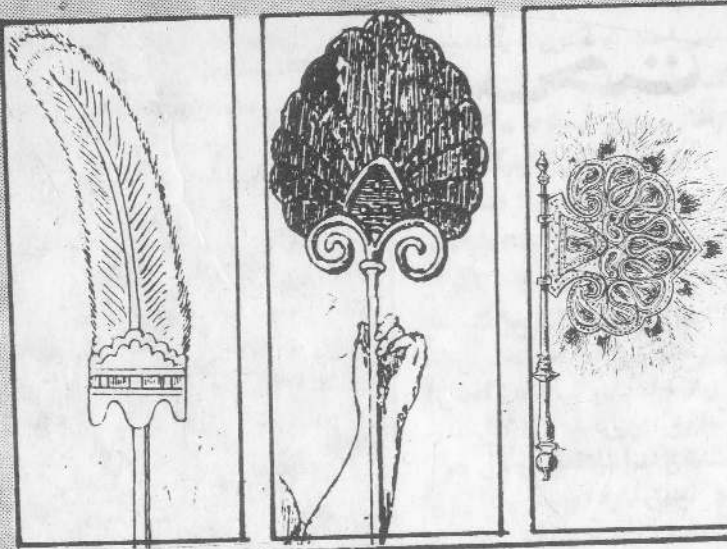
د رلودل .

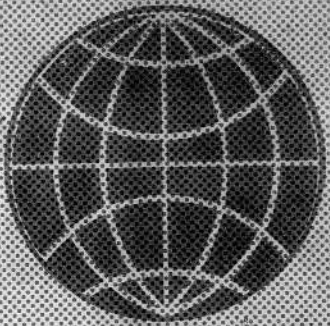
په پخواني مصري چنگي کسانو (Warriors) خيلو هيرانو ته د موي پکي و واسطه سلام اچاوه دغه راز چنگي وخت به يي د پکي په وسلي حملی هم کول . بل نظرو يي چي دغه پکي د پخواني جاپاني پکي په شان له وسهني خڅه جوړ شوي وو او د پوي وسلې په توگه به هم ساتل کيدل چي د هغو د لسرل پوخاي د يوه افتخار او شرف په توگه هر گڼل کيد .

اسوريانو او بابليانو Assyria and Babylon کي به چي چيري پکي وړل کيد ما وو به نوهغه به شاهانه کورني له

د مسيحت د دين د رواج او مختيار سره پوخاي هم پکي د ښځينه آرايش و موسيلمه اوش زياتي اندازي پوري د مذ هيب مراسم اجرا کول چه وخت هر ول کيد . وروسته بهاتر پوروم پوري پکي د پورا رهايي کورني او کورنو د بنا په ستم سامان وڅڅه شميرل کيد . په د ي وخت کي هغه د اگن قاخه جبل الطارو ته رسيدلي و پکي د هيوه کلتو جزم شوي .

د پکي په ساخسان کي محسوس بدلونونه تراوسه هيرانچ کي شوي او تراوسه هم رواج لسري اوس هم د (نازولو) ښځواو نجونو سره د يوه (طراوت) له مخي نيم د ابروي شکله جهک پکي ليدل کيږي .





# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را پیاپی  
رسانند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در رکاب او نهادند.  
در «جیمز مک کرماتیل» وزیر  
خزاین که با زرنگی خاص سیاست  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد و  
تصور را در اذهان مردم آمریکا  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
آمریکا، جورج بوش با مایکل دوک  
بهر روزی برقیب خود مایکل دوک  
کمی از حزب دموکرات، جیمز  
چهل و یکمین رئیس جمهور آمریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتواند  
نصرت حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آوردند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده آمریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپانیا  
سازمان سیا، ای. کارکرد



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب آمریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاکیب  
است که کمپاین فیرموش او کوچک  
دلیل را برای رای دهندگان  
آمریکایی آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزیند.  
دو کاکیب حتی نتوانست ام  
پکاینها را قناعت دهد که رفه  
دوره رنگی به نفع تروتسکدان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت آمریکا دست داده است.  
هم اکنون کمربودجه آمریکا  
زیاده از ۱۰۰ تریلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده به  
کلا نثرین کشور قرضه گیرنده تبدیل  
شده است.  
قرضه خارجی آمریکا که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از سترخراپ برخاست بعد از  
رفتن به تشریح در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او در برینسبرو  
داشتند آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
فعالتر از هر وقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در برین رای دهنده  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد اراست، مگر بعضی از گان  
ندیدان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
گاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکهای بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبین آمده ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کنند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمره بین ها در انا قملاتا  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنویری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شیک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانیت سنگ، سفانت سنگ  
(۱۲) ساله، کیکار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هدف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانیت سنگ و ستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کار  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فیر نمودند که در نتیجه او زخم  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

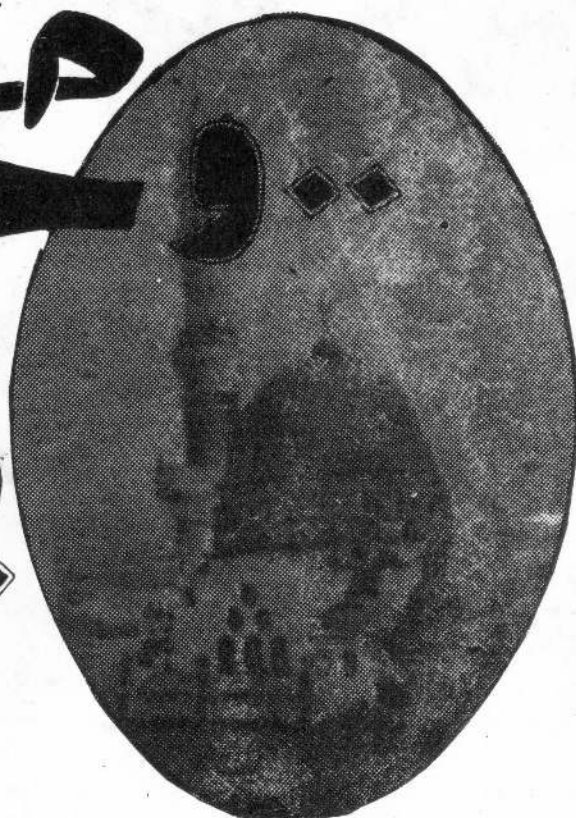
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امی رخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفیدار جنگی راود)  
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

# محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)



## یا میر خدا تقت...

خدا لوح، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۵۰ قرن میگذرد و هنوز تا تک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ایمانی که انسان را از گمراهی می بخشد محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زینستن و راستی را بیاموزاند محمد (ص) این وظیفه را عذر رستی انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چشدهی از سفنان پر بار و در هنگامی انحصارست را بازخوانی می کنیم:

- به وقت تقصیر است
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند
- شریفترین آدمیان، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اندکند
- درد دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد
- اسلام با عمل آشکار شریعت است ایمان در قلب پنهان است
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند
- به همد یگر هدیه بدید، همد یگر را دوست بدارید، با هم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل های شما که روت و ملالت بیرون شود
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه محبت را می افزاید و فساد را زایل می زند
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر، نیم معیشت وزنده کی است
- مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس هایل یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است
- وقتی بیماری را عیادت می کنی، در راه بهشت می خرامی
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید کار مردم را سهل سازید، چه به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگویید هر گاه خشمگین شدید بر جا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند
- کینه، خوبی های انسان را می زند ایچنانکه آتش همین را می سوزاند
- برای مرد همینقدر جهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی

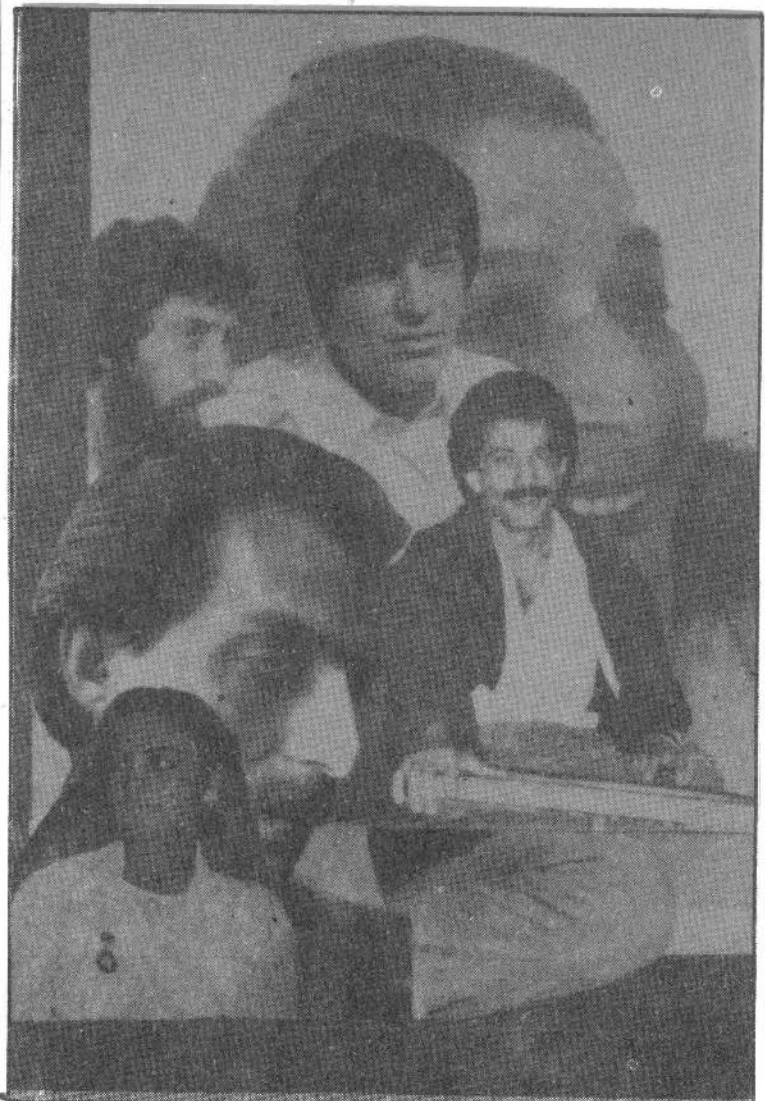
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید
- هدیه را رد نکنید
- دوستی تان را آشکار نمایید
- هر گاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرید: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامیسی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'وازخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سرخ عام سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

ظفر شامل یکی از آوازخوانان  
بر آوازه شهر است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
آخرین اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سپر  
آورد، خودش از آوازخوانی به سپر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرتی مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آوازخوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

## سپردت مجانی؟ کسرتی است

آخرین اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار  
گرفته و قرار معلوم به مبلغ  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل ویو و رادیو  
کست است به سرقته برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مسو  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید اورا تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی ساید  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسرتی بزرگان کسه  
از خوشبخت به ما پس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که ششمین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سپر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه هایسی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سپر را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرپیشه  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً بیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی مثلان راد یو  
تلویزیون نهد برفته و تقریر کرده اند  
آرزومندیم به خاطر آشتی میان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

# بچه ها

# دختر

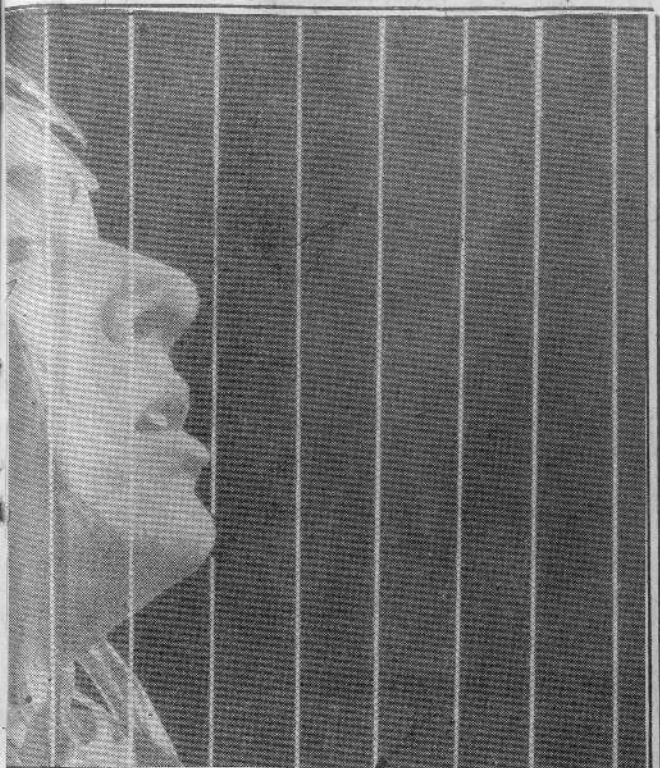
## مینا دختری که

## درد و آبی می خورد

## افتاد و در معرض خرید و

## فروشی قرار گرفت

نوشته فضل حق نیکوت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیم بود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها در به هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا این بود که از طوفان و گردا -  
 بها چیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسی های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت یک فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هرسویا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها فریاد  
 هایش در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای

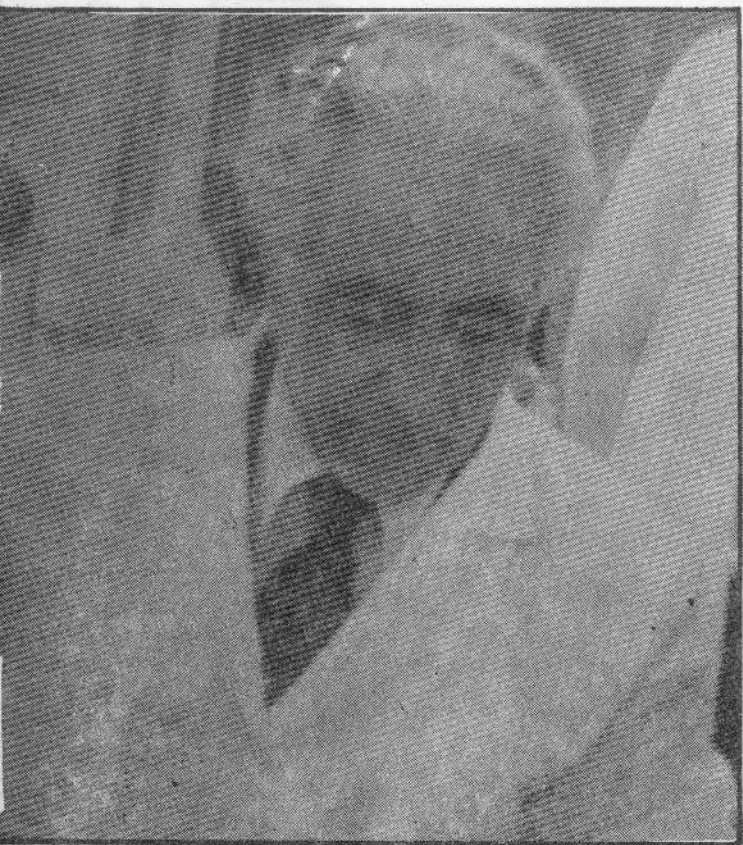
و حشمتناک و گرداب های مخوف  
 اورا به کام خود میکشید ، او با رجه  
 بی این بحر توفانی شده بود و راه  
 بازگشت به ساحل را نمیدانست ،  
 شیشه امیدش به سنگ خورده  
 بود ، انگار موجهای خشمگین به او  
 پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد  
 رفته ، دیگر از گرداب هارهایسی  
 نداری ، تو سیر موجها و گردابی  
 ... چند نقره اشک یاس در -  
 گوشه های چشمش لنگر انداخت  
 و فریاد هایش در پسینه مرد ...  
 کودکی که هنوز هفت بهار زندگی  
 را ننگ شتافته بود در آغوش زنیسی  
 قرار داشته بسیار میگریست و آرام  
 نمیگرفت ، انگار ، احساس کرده بود  
 که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته  
 است ، روزها و شب های هم  
 میگذاشتند و کودک آهسته آهسته  
 قدم میکشید و به چار دیواری خانه  
 و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند  
 و میگریست تا آنکه به مکتب رفت  
 تا الفبای زنده گی بیاموزد ، گا -  
 هگاهی مردی به خانه می آمد  
 و او را به آغوش میگرفت و نوازشش  
 میداد و گاهی هم که او در بوقتها  
 به خانه می آمد میگفت :  
 - مادر ، ما با هم چرانمی آید ؟

در برابر پدرش گداشته و میگویی :  
 - دختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود ...  
 وقتی بای پول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نگرند دختر  
 باشند سخن اورا می بزنند و چندان  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، اورا به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینا به این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چیز  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاورا به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند ... اما هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور را نمیدانست ، دستش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و -  
 زندگی اش چون زورق شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .  
 - مینا برو زام ( جک ) را بیاین  
 کن !  
 مینا که از خیلی میترسید ، توان  
 در آن به پام میروند ، جت را بیالای  
 میکند اما زورش نمیرسد ، مرد دوباره  
 صد امیکند :  
 - جک را نیاوردی ؟ !  
 - زورم نمیرسد .  
 - بلا زدی ، زود شو جک را بیاین  
 کن ! مینا مجبور بود که جک را بیاین  
 کند ، بلند میگفت همینکسه  
 میخواید از زینه پایان نشنود  
 از دستش رها میسود و می شکند ، مرد  
 با عصبانیت به پام میروند و مینا را زیر

ضربات مشت ولگد میکرد . این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیسر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، اورا زام ، بالای خار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تا زکن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در اها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میرود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 هاراید پریشوری ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تا سوز خواهند داشت  
 و التیام بندیر نخواهند بود ، تحمل  
 کن !  
 کسی نبود که اورا نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شبی برآورد زانده  
 را روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می  
 آید ... چشم های مینا از خوشی  
 در آن به سوس روان میشود و زار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ما ما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا د ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا ایند روز زرخزان شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بیالامیزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن اورا نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکشد  
 اورا سخت در آغوش میگردد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگوید :  
 - ما ما جان ، مرا میزنی ، ما ما جان  
 مرا همارا خوردی بیرو .  
 - آرام باش د ختم ، تو با خسود  
 میبینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام  
 باش ...  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 و ه چی د عمرانی اونظیفاتسی  
 سسولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره . د دنی اداری -  
 تنکیلاتی او اداری جور بست  
 ه بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم دیری لژی وی خود -  
 شاه امان الله د سلطنت بوخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 ( بعد بیست بلده ) به نامه جور  
 شوه چی ارسنی باروالی سیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی د مدیریت کاراوندو  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلده شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شویار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرک نظیف برچارو سر میر -  
 عمری با مونیو جور ول . د نهار  
 روپانه کول او بار پانوته د خملو  
 د اوپو رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د شیکو جور ول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادارا -  
 لامان به ساحه کی د نوی پنا ر  
 جور ول بیل شول . د دغه نهار  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جور و شوی وه . د ادارا لامان او  
 تاخیلین به نامه ضرورنه چی همن  
 سیمی ته بی هانگری بنگلا ور -  
 بیللی ده به هماغه وخت کمسی  
 جور شول . د دغه ضرورنوما وخوا  
 ته لمر کارتی د بار به نقشه کنی  
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جور ول  
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی  
 وه ، خومتا سفانه به حیواد کنی  
 دگر وی د را بید اکید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیلگری باش شوی  
 د وخت به تیرید و سر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوار دنده وی هم پراختیا و موندل  
 اود کابل بارون هیواد به ریاست  
 ملیس بار و اوخت چی ارسنی  
 ساختن پانوته بی اکثره د پنا ر  
 پنجه وخت کن بلان سره هم  
 جور نیلگری اوتسی احتیاطونه  
 سپارل کیسری .



آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از جمله عملیات های جراحی قلب .

۵- اجرائی تست ((دیپنر-سایلوزا)) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود .

۶- دریافت تاثیر (PH) (تیزابیت وقلویت) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها .

۷- تعیین ((ایونین)) در بلازما و ادرار .

۸- محتمل در کتوز و فوسفور ، لطف نمودن بگویند به کدام زبان آشنایی دارند .

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم :

دري ، پشتو ، انگلیسی ، عربی روسی ، فرانسوی و آلمانی .

۱۰- ببخشید پروفسور ، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست ؟

۱۱- (بلی ، جالب ترین خاطره اینهاست : من با وجودی که محصل صنف سوم فاکولته طب بودم در گروپ مطالعاتی و تحقیقاتی پروفسوران عضویت داشتم . بقیه در صفحه (۱۶)

# قلعه های دایره دانش

زنده تیا مه پرافتخار و آقا پروفیسور و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)

به درجه .  
به گزاد .  
ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می کنند ؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد .  
من که نمی از سوالها بر اهل کرده بودم . قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم : من بگویم .  
استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت :  
لا بگو که به دلت اریان نماند .  
جواب دادم :  
در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه میکنند .  
باشنیدن این جواب ، استاد واقعا خوشحال شد . نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفت : برو بچیس کامیاب شدی ، پارچه ات را بده .  
روز بعد ، آن شاگردان مصنفی هایش بودند .  
ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند ، پس از چند روز در صنف ۱۲ شیب لیسه ، هنواتی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند .  
شاگردان لیسه حبیبیه ، آنوقت توسط استادان افغانی و امریکایی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس گزادیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند .  
در ختم سال اول ، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشورهای مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان ، افغانستان جایز مقام اول گردید .  
بعد از آن ، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد ، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان .  
فرضنفر در اینجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود :

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت (( بلانک )) با تطبیق معادله فوتو الکتریک (( انشتاین ))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایعات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات .

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز .

۴- ساختن PH میتر و نصب

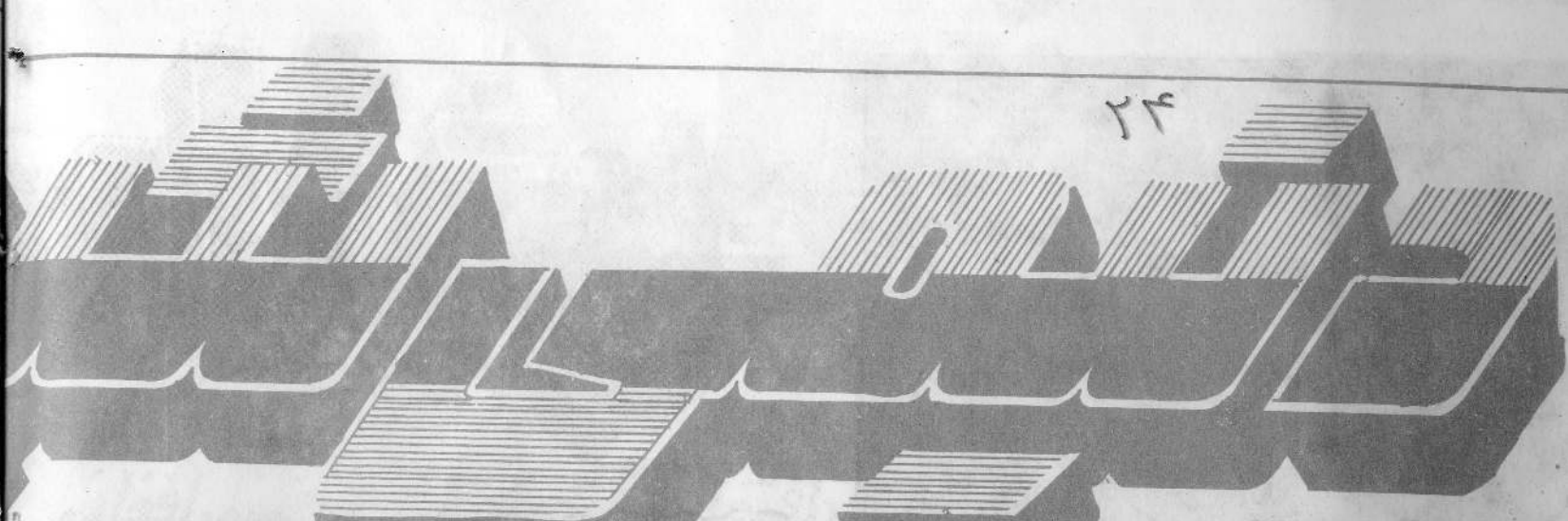
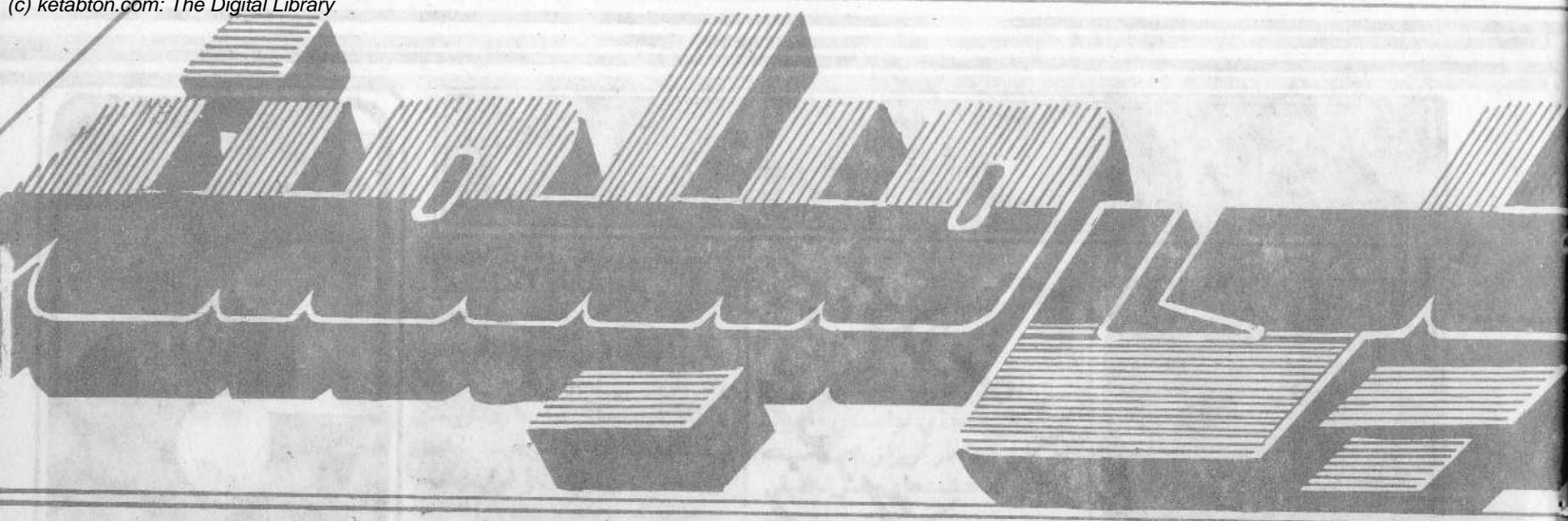


پروفیسور و فیسور افغانی در کلاس درس

این که ، در رشته اجتماعات اول نمره صوبی کامیاب گردید .  
سال آینده هم صنف دهم و یازدهم برای رشته ساینس وجود نداشت ، ولی او که تصمیمش را گرفته بود به وزارت معارف عرضه داد که میخواهد صنف دهم و یازدهم ساینس را امتحان سوسه بدهد و شامل صنف دوازدهم هم گردد .  
وزارت امرداد و او در صددت دو هفته ، هر دو صنف را امتحان داد ، و باقی سال را در صنف ۱۲ درس خواند .  
خودش بیک خاطره اش را در جریان امتحان چنین بیان کرد :  
(وقتی امتحان های مضامین دیگر امیری کردم و نوبت مضمون فزیک رسید ، همه برام گفتند

او که مکتب را تا صنف ۸ خوانده بود ، باید صنف ۱۲ را ختم میکرد تا به طب گرفته میشد .  
عرضه نوشت تا شامل شیبی لیسه سید جمال الدین افغان شود .  
پس از طی مراحل ، شامل شیبی شد و همزمان از طرف روزیه کارپرستاری در شفاخانه دوام میداد .  
وقتی در شیبی ، صنف های شان تعیین گردید ، همان سال به جزیک نفر هیچکس حاضر نشده ساینس نشد و صنف ساینس لغو گردید .  
اومجور صنف نهم را در زینش اجتماعات خواند ، ولی خالص

داکتور غضنفر  
پوهنتون امر -  
کای بی بیروت ،  
زمین محصلین  
بجاه کشور جهان  
جایز مقام اول  
گردید .  
استاد غضنفر  
پروفیسور  
فاکولته طب  
فیسور و فیسور  
افغانی  
دانشمند  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد



... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د ورو تنوبل خون نه اوسيدنه نو يواځې دريم خون وچې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه دکاڼو پاييسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخرکنده نيزې چې د هغې له راتکه څخه ان دباندې په واټ کې کم خون وچې دايسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی . . . .

په دې خبره بايد بيا هم فکر وشي . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلی هم له کم خايه تر لاسه کړي . بناي . . . .

لنډه او اوږده يې داچې همدغه پيوتی کانی پاييسو وي چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بناي ؟ ! . . . . نه !

خو . زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زياتروڅي تيره شوي وي اود سره سترگو ليدي وي .

\*\*\*

د شپې يوولس بجې وي چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پورې کې خپلی کوټي ته راوخوت . د وره له پرا نيسټو وروسته کوټي ته ننوت .

ده د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځای يې د اړ تيارو د پوره کيد ولياره اړ وچې کار وکړي . هغه يوازي و . نورخوک يې نه درلودل . له څه مودي راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پورې کار کاوه . دې بايسد د شپې له خوا په هماغه ناوختی کې کوټي ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسيد . يوازي يو څو ب کب پلورونکی دده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوټي څخه يې دکبانو سپور سوي راته .

( ج ) کوټي ته دننوتوسو سم خراغ ولگاوه . دکاليو الماري پيسې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوټ . گټور پيښتانوکې پيسې منگولې تيري کړې او بيا يې زغري اوز دې موزي له پيسو وايستی يو ه کوچ ته يې وارتيلی . په ميز باندې دوه کتابونه د پيرن شپې راهيسې غوړيدلي ياتي وو . څنگ ته يې دوه يانې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ويره ليکل شويو ( دانتيگيرال دوهه پوښتنه . اوبه گراف ) .

اود دغو پاڼو څخه کړي ايښې وه . لچ ( گړي راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه يې کوک کړه چې هغه وخت يې راپيښ کړي . خوگړي يې لابيږته نه وه ايښې چې دکوټي ويره بهير ه خلاص شو . ( ر ) په الوټي بڼه اوستومانه کوټي ته راننوت . وري بيرته په زغرد ه پورې کړ . ( ج ) ته يې په محفلنده نظر وکتل بيا يې د وره له پورې کيد و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی څيري ته بحير شو . يو څه وسواسي شو . پوښتنه يې وکړه ؛

— څنگه دې بڼه الوټي اوستومانه ښکاري .



هغې د سټي جواب ورکړي .

— کومه ځانگړې پيښه نشته . کورکې يواځې وم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .

( ج ) او ( ر ) دواړه يوه پوهنځي کې لوست ويلی ( ر ) خپلی ميري سره اوسيدله . نورخوک يې نه درلودل د هغې پلار د ودهم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو داخپلی ميري سره اوسيدله خوچندان ورسره خوښه نه وه . ( ج ) د ( ر ) سترې او الوټې بڼې ته همدا سې محيرو چې بيا يسي پوښتنه ترې وکړه ؛

— هيله کم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې دکور څخه راتلم . بنايې د هغې شخړې او جگړې له امله چې هلته د د وروتنو ترمنځ وشوه . اغيزه به يې راباندې کړي وي . نورڅه نشته .

اوله دې خبرې سره يې په بهير ه بهير ه دکوټي دکړ کيو پردې وځوړ ولس . گرامافون يې ولگاوه . ښه يې لور کړ . دکوټي په دورو — خوارو کې دا پيښودل شويو لاسپيکو څخه د موزيک ضرب خپور شو . د سند روڼ سره يې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن په پيسې د تاويد وسره په هوا شوه . بنايې دکاربه يې د دې د پاره کړي وي چې ( ج ) ته وپيښې چې کومه پيښه نشته او ځان عادي وپيښې . بيا په گرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نورهم لور کړ او بيا ورسره په گواشوه .

دغې نجلی ښکلې ناغه داره سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، — بنايسټه سره سپين اننگی او زغري طلا يې وپيښتان لرل . د پوهنځي د پيرو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې د ويره نه وجوړ . په نا هيلې پوهنځي ته تلل ژوند ورته خوښ ورونه و . په تيره بيا يوه نيمه ورځ به د پيره غمجنه ښکاريد ه چې په ښکلې څيره يې د سترې خوا بد يده چې په مړ اوي کيد ووه .

( ج ) د ميز له سره خوري وري يانې او کتابونه تول کړل . ( ر ) د الماري څخه تپيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې ترنيمایسې ډک و راواخيست د سند رو لور غز هماغسې خوړيد ه . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته اويوڅه ( ج ) ته توی کړل . پيالی يې په کړنگه سره ووهلسې ؛

— په سلامتيا !

( ر ) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترگوته ونيو . يانې يې نور هم دواړه وپيالوکی لږ ځان اولادير ( ج ) ته واچول . ( ج ) دواړه پيالی په سروار ولسې .

د ميز په سرگړي کې سره بخن توتی چې سره تونگه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د يوال باندې په کوز ليکک چې د جت څخه ورپه ليکل شوي وداليکه ښکاريد ه ؛

هلته .

د سپين باد بان لرونکی بهير ي .

د ناپايه سند رو څپويه ستر .

د خورو ورو ورو غمغيزي ته ځان سپاري .

او هغه پلوته چې سند رو

په يې باکې سره د ورځې شونډې بحيرينلی

يو سترې ستومانه غز په غلی کيد و

د هغه ناپايه بريد څخه

د پيرستومانه غز ونه . . . .

د سند رولو غز په يوه اوبل د يوال لکيد ه . ( ج ) د خوگي څخه پاخيد او په چپرکت باندې وځيږد . ( ر ) هم باخيد ه د الماري د اړخ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . ( ج ) د بالښت سره يې کينوده . راتاوشوه خپل څرمن کوټ يې وايست داسې يې په د ابل مخ واغوست چې وړ يې خټ يې په مخ شو بيا هينداري تا مخامخ ودریده . خپل وپيښتان يې چې د منجولي په شان يې اوبه لور ورو خواړه واره کړل . د خپلی څيري له بد لون سره خوښه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لومړي وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوټ له جيب څخه يې کم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هينداري ته ودریده و يې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د وړوان د پير پورتنی برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هينداري ته مخامخ ودریده . ( ج ) ځوانه يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛

د بې خوښې له لاسه پټې پټې کيدې . يوځو يې بالښت ته کړ او بل يې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وري .

( ر ) گرامافون غلی کړ . ورو يې وپرانيسټ ووت . دريم گام ه لانه واخيستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوره وره په ځمکه د پوي ستومانه تاري سره پيوته . ته به وايې دې سره يوځای يې کوچني بکس هم له منگولو والوت . په تور تياره کې يواځې د خوگړي ند يو گاموڅر واوړيدل شو .

( ج ) له د پيري غوس د بالښت څخه په فوز راکش کړ ترڅو هو وانه وري . څو ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې يې موندلسې له خپلی کوټي راووت . د ( ر ) په ليد و په منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سرک د خواکې کې څخه يې امنيتی مامورينو ته تيلفون وکړ . او ترڅو يې چې پر سيدلی سترگې موندلسې اوڅوړي يې بيرته کينوده . امنيتی مامورين راورسيدل . کب پلورونکی ورسره يوځای د اپارتمان دريم پور ته وختل د امنيتی مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا اچوله . د ( ج ) کوټي ته په چټکي ننوت . لومړي يې د هغه مټي وار ولسې او بيا يې د بالښت له څواتوره تومانه په سپينه توټه کې ونغاړله . نو ورو د رو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پسر وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وينو څو وروستی تاوده مخامخ کړ برحمتک ولوښدل .





جهاد سوم  
و خطر سگرم

در حالیکه سگرم و کسرت  
و استهلاك تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
دکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودرصد است.  
جریانات کسرتی نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
دکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرم  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانیشیتو  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحت  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرم کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هرچه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرم خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدید کنترل،  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین، پسر بازیگر  
معروف فیلمهای فرانسوی، آلن-  
دولین بخاطر گریز از پرداخت  
مالیه به هشت ماه حبس تعلیقی  
و پرداخت ۲۰۰۰۰ فرانک -  
جریمه محکوم شده است.  
این جوان ۲۴ ساله مدعی  
بود بخاطری مالیه موتور و موتو  
سایکل خود را نهبورده است که  
هنوز به پولیکه ماهانه نقد آن پدر  
و مادر دریافت میدارد. زنده بگی  
خود را به پیش میرود و ملاقات  
۱۰۰۰۰ فرانک مدیون است.  
اما حکمه ادعای او را نپذیرفت.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده

خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا  
یش است. حرکت ملخ هابسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این افت خواهد شد.

### ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورد است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو  
گیری شده، اما نسل دومی -

### جنتی بی سینتین

طیاره مسافری جدید جنتی  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز  
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی  
است که با وجود بهره برداری  
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافرت پسر اتب  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروتوتو نصف نفت -  
استهلاك شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در  
شرایط خراب جوی میتواند طسو  
اتوماتیک بزمین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.



در آمریکا  
میلیاردها  
اسلحه

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر در ایالات  
متحده در تولید اسلحه  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۷ میلیارد  
دلار را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما ییش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میرود. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بسیم  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.



# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان گلو و دهان در چین و سرخپوشان آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

**سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد**

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی ها و باهامات گذشته از بین رفته و تصویرگوی باضموضی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه تاکنون طبعیان آنرا از عقب ستیز میگردند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت های باقیمانده بدن مامیگردند. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد بدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمیخورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند میگردند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر "نورمال نیز شکل کتلب غیرمنظم بچشم میخورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعلیتهای تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می شود به این واقعیت که چرا سرطان معده در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، شمالی، سرطان گلو و دهان در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن دایمی اعضای مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکاراهمه باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنسی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چر تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگانهاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمییک تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محترم شمرد ولی از جانب دیگرواد ها نیز سختی ترک میشوند و از بین میروند و در نتیجه این مردان سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی قوی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانبگارید!

# سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جود



سایره: میخوام تاسون بوری در رسیدا کارنام وایرتنه نقش ماد رکلان را با زهی خواهر کرد

میخوام مهم شوهر  
و خوش بر خورای بودم...  
آینده ام مهربان خوشی اخلاقی  
اما معنرور نیا شد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو با پیسی  
زنده گی ایش را بر کرد  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشده، رویا هایش در غوغا و فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه توزیهای دونا میل این دو دل داده پاک سرشت  
را بی رحمانه و وحشیانه درهم کوبید. و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن را با حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زنیای هنرپیشه را کنید لی کنده

# د توفانونو په سمندر کی

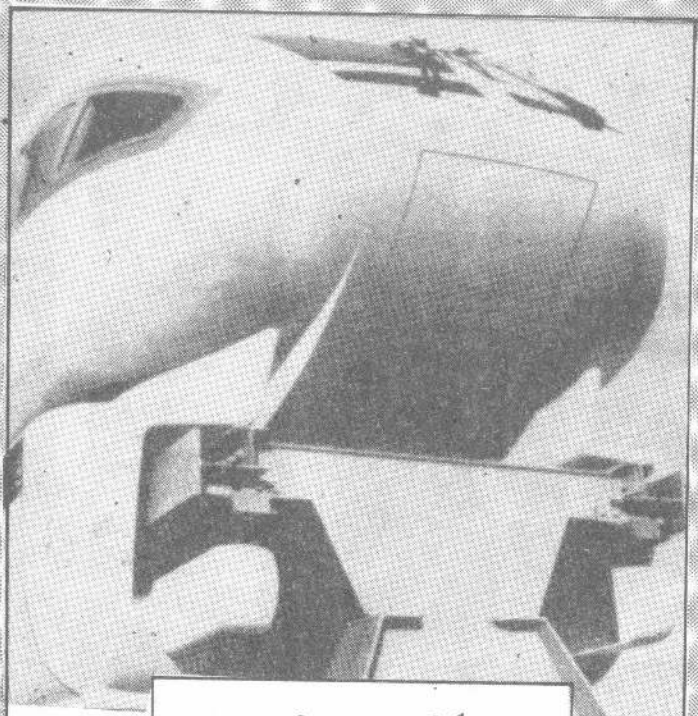
د نقیب سمیرز پاره

په سپوږمۍ کې به یو فضایی  
اوه جوړه شوی

د سپوږمۍ کور، به د سپوږمۍ  
له لیدو جوړه شوی

سلگونو ستورود لید لوتوان ورکړي  
 اود یورا د پوتیل سکوب نصبول به د  
 کائیناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به یی کړي \*  
 خوځیله سپوږمۍ د بیلابیلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد یو را ز  
 په توگه پاتی کېږي \* لکه څرنګه  
 چی پوهان تراوسه پوري د همی  
 د جوړښت لود هغی د پیدایښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظراختلاف لري \*  
 یوازي په سپوږمۍ باند یې پوي  
 د ایس اې جی جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چی په دې هکله  
 ضروري څیړنی توره شی \*  
 خود د غی اې یې جوړید ولکه  
 پاره څه د ول ساختمانی او -  
 تعمیراتی مواد کارول کیدای شی؟  
 د ایس بیګارې چی د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شی دغه اړتیا رفع کړي \*  
 د شوروي اتحاد کېهانوردانو  
 د سپوږمۍ د پېرمیلګ له څانګه  
 سره راوړي دې \* له اوبوسره د  
 د غونډ پرتو ترکیب اوګا ول پېرنه  
 کانکرېټ جوړوي \*  
 همدارنګه پوهانویسود لسی ده  
 چی د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بیلابیل نسلونه په  
 سپوږمۍ باند یې یوقضایی تم خطي  
 جوړول چی ورته فضا بساند یې  
 د لاسېرې د وسیلې په توګه په خیال  
 کی روزي اوزیاتره پوهان لیکسی  
 قمري ښارونه یی په خپلواناروکسی  
 هست کېږي \*  
 خوا ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنګول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زیاتومه فکره  
 د ایس ورځ راوړسپږي چی د ځمکې  
 د پېرنې د فضایی ګاونډی به د -  
 بشرلیاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرحتی اوس څه ناڅه له  
 مهم ماهیت څخه تر څخنی دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د یوه لابراتواري استیشن د -  
 نصبولوطرح منل شوي طرح ده \*  
 پوهان پدې باور دي چی د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سیمه په  
 شرایط به د هغوتجربوتوره کولو  
 چی په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنګه  
 په هغه ځای کی د بیخی نویسود  
 تولیداتود بهیرد ایجاد امید لري \*  
 په سپوږمۍ باند یې د یونسوري  
 تیل سکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.  
در پنج سال گذشته به اثبات  
رسید که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.  
اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرار گرفته، خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت  
آغاز کرده است. در جابان، ایاتا-  
لیا و اصلاح متحده امریکاییز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داد. که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو-  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش ترانس  
رایید ۶۰ کمدارای ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انگشانی داده -  
شد. ترانس رایید ۶۰ به اساس  
تغییک نویینی یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعد ها در میان  
آن بخش های دیگری نیز قرار  
داده شده می تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسیله که میان شهرهای هانوسر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع عسارت  
له هستی او باحرارتي هستی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزی کی شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچی -  
وایی باید په قطبونوکی چی هلته  
خفا د ایسی لمر دي خای په  
خای شی جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورتکی  
د سپوزی د اوز د وشپه جریسان  
کی به د برنناد ستگاه گانی همی  
گنی وي د دغه ستري ستونزوي  
د حل لپاره یوخل د خانگپوترو  
کیلونوکارول پوشنهاد شوي وو  
چی په خمکه کی د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغیزه نلري د همگی پرمخ  
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په  
وسیلیمه هغه خای کی کارکوونکی  
د یوي منجمدي اوسري اوز دي  
قطبی شپي کارتر سر مکلاي شی  
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی  
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی  
د راتلونکی کبته کید و لپار ما انتخاب  
کپدي هغه سیمی چی د مخه ور  
سربلد دي خخه چی د دغه هیوا د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه  
خای کی کبته شویدی د سپوزی  
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی  
اووزن لیزدول له خمکی خخه  
اسان دي اوکی انورې ته اړه -  
لري  
برسیرمپردي داسی فکرکوي چی  
داسیجد (ایلمینایت) د شته والی  
له پلوه غنی ده  
د نوبواتومات د ستگاویه کارولو  
سریمه د پري نوي اوگورې زهرمی  
هلته ویزندل شی د امسال په  
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول  
شوید  
د سپوزی لپاره خانگري اتومات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم  
په د کووسیلوکی د خپرنی لپاره هلته  
کبته شی  
باتی به (۸۲) بخ

خخه کولاي شود و د انپوخستی او  
بلاکونه جوړکړو خود فلزیه باب  
خه کولاي شو؟  
د سپوزی د برید تیمانیم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي  
خود پاملرنی وړتگی د ا دي  
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده  
موهوه او د اوه په همو پ برو  
کی چی د ایلمینایت په نامه  
یاد یزي شته دي  
د اوبودلا سرته راوړل لپاره باید  
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن  
سره حرارت ورکړشی د عملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازې تولید په توگه تولید وي له  
خایه هاید روجن ترلاسه کیداي  
شی طبیعی ده چی د سپوزی  
له سطحی خخه کله چی لمر سز  
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د  
سپوزی سطحه پوئلی ده چی  
کیداي شی هاید روجن هم تري  
ترلاسه شی  
اکسیجن هم کیداي شی د  
ایلمینایت د برولو ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاسه شی د دغه  
منرال له یو کیلوگرام خخه کیداي  
شی د سلگونوگرامه اکسیجن  
برابر شی چی په نتیجگی د -  
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کیداي شی  
لنډه داچی په عمل کی د ژوند  
لپار متول ضروري شیان د سپوزی  
په سطحه کی ترلاسه کیداي شی  
پوته له خوراکی مواد وچی د دي  
لپار هم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شی  
پدي وروستهو وختونوکی پوه -  
د پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کی ترسره شوه  
یعنی هغه نباتاتی د سپوزی  
په خاوره کی اینودل شوي و  
راشته شول  
په سپوزی باندې راتلونکی  
اړه به د دي توان ولري چی نه  
یوازې تازه اوه هوا خواره و  
د ودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابر مکري

# روزگار

در زد پوار فوتورومان امانی  
 نویسنده داستان : دکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکزی  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقش ها : سعید ورکزی ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان امانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدر  
 دکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله  
 کارگردان با استعدادان در سینمای امانی سعید ورکزی تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها  
 تحت نظر محترم ورکزی صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزی به عهده  
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزی و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو  
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



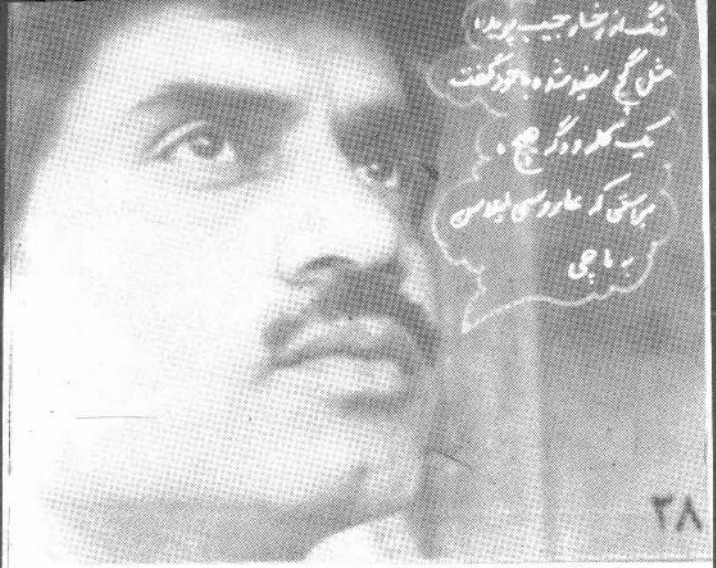
موسی رادمهر  
 سعید ورکزی  
 طاهره



آلوی دیوار سخن خردی  
 دفتر مجرای بریا پوار



چماچی پشت چهار دست برش گرفت عماره  
و پیر بونه آمده، هزار آغک قیامی  
ه جاناز گکم توت بگل میانه راه را  
! صدای جان پردی می خواند



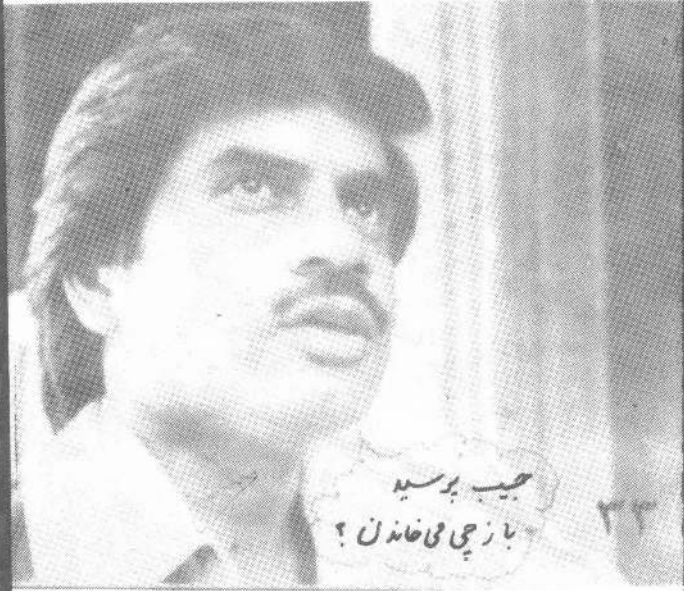
نشد به شاد جیب برود  
مش گج میخونه، به خود گفت  
یک کله در گج  
برستی که عماره می ایستاد  
به باچی



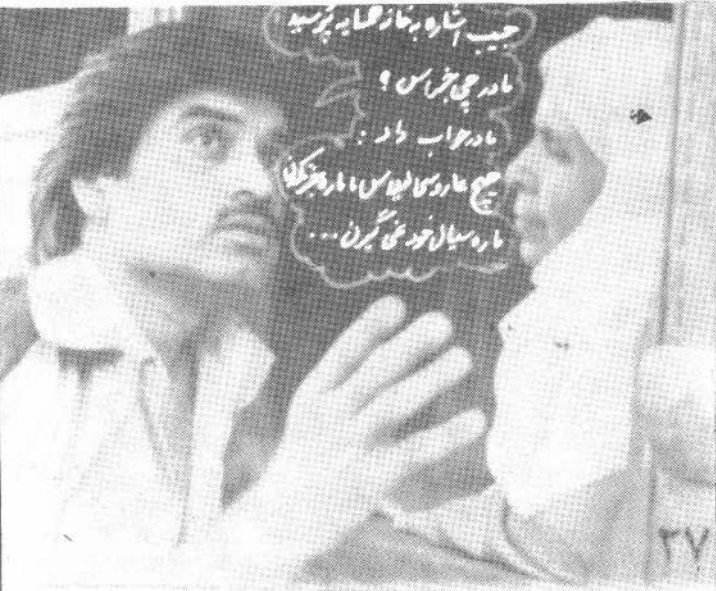
مادر در در لیه کرده گفت  
بگیم قدما باو از جاناز گکم می خاندن  
خوانان و برادان وایا و کین - تا بوت وراز چوب شمشاد کین  
تا بوت ورا قدم قدم در داری - برخاک میانه وین از یاد کین



اما دانش تو به حال جیب نشد  
او خود رفته رفته بود بود ای تو می گم  
به یادش بوده بیاد طلبکاری لغوه به خود ملایق و با امانه  
که چشم و در غری آمده آرزو میکرد پریش را به غلای شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خاندن ؟



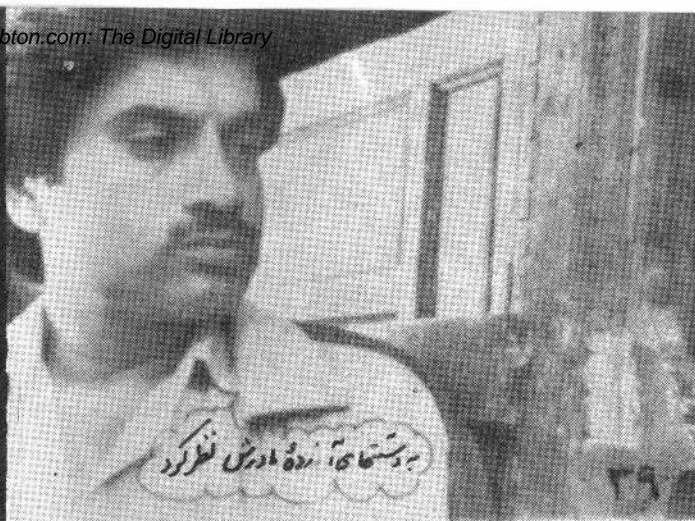
جیب شاه و باو گماره پرسید  
مادر چی خبری ؟  
مادر جواب داد :  
چو عماره کالیس با مادر و کله  
مادر بسیار خود می گرن...



دانش با او خند جواب داد :  
بازی خاندن که  
جاناز گکم توت بگل میانه - آینه برده منی ترستی او



بدرستی که عماره می ایستاد  
به باچی

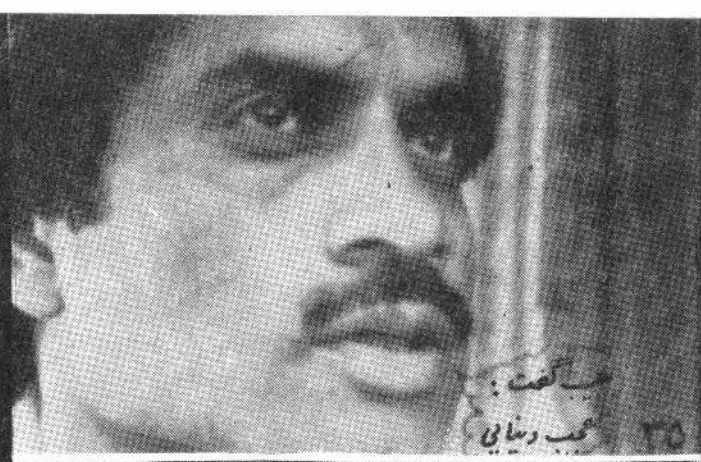


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز و جادوگویی با آب شستنی و دست شوی  
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



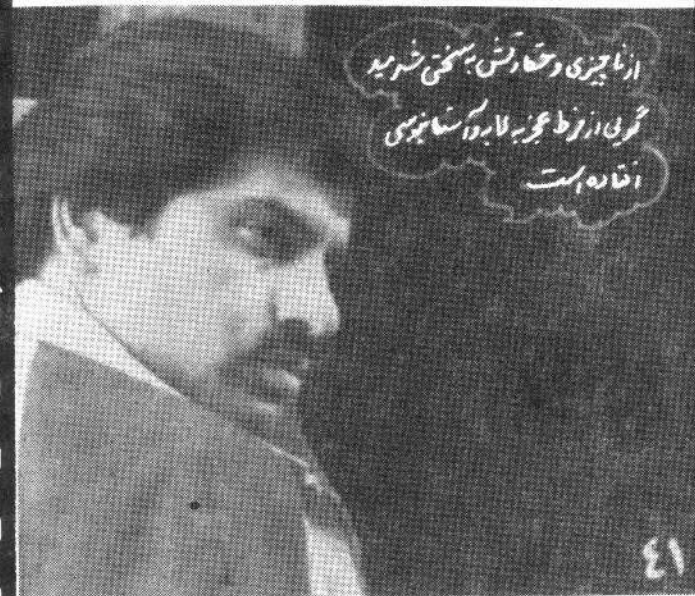
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



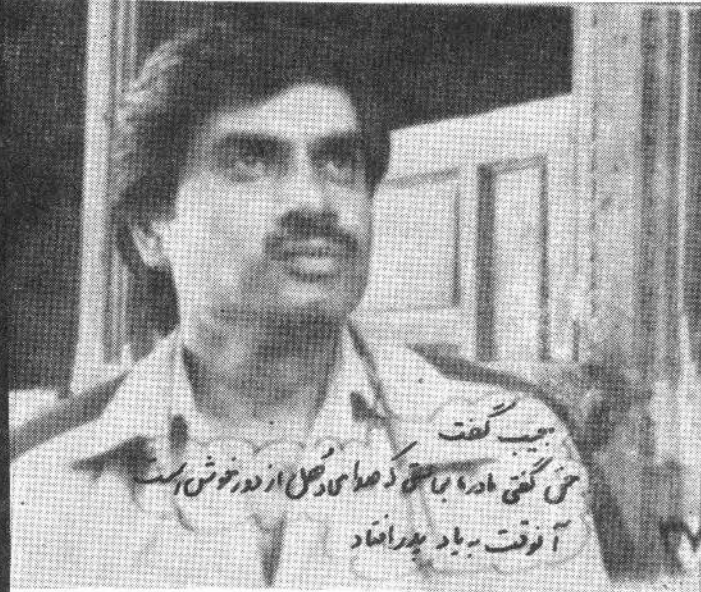
مادرش گفت :  
مان بچم مای که تون است  
تون دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادرسی اول داده آخونی

۳۶



از بازیگری و متادش به سختی شرمید  
توری از رطوبت لایه و سنا بپزی  
آفاده است

۴۱

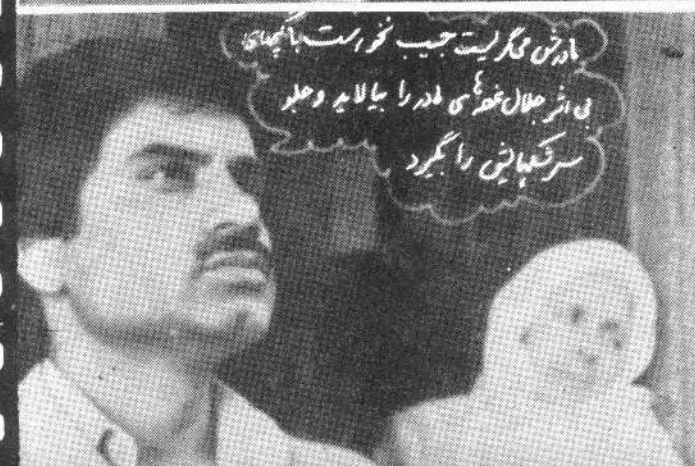


عجب گفت  
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آزفت بر باد پورا افتاد



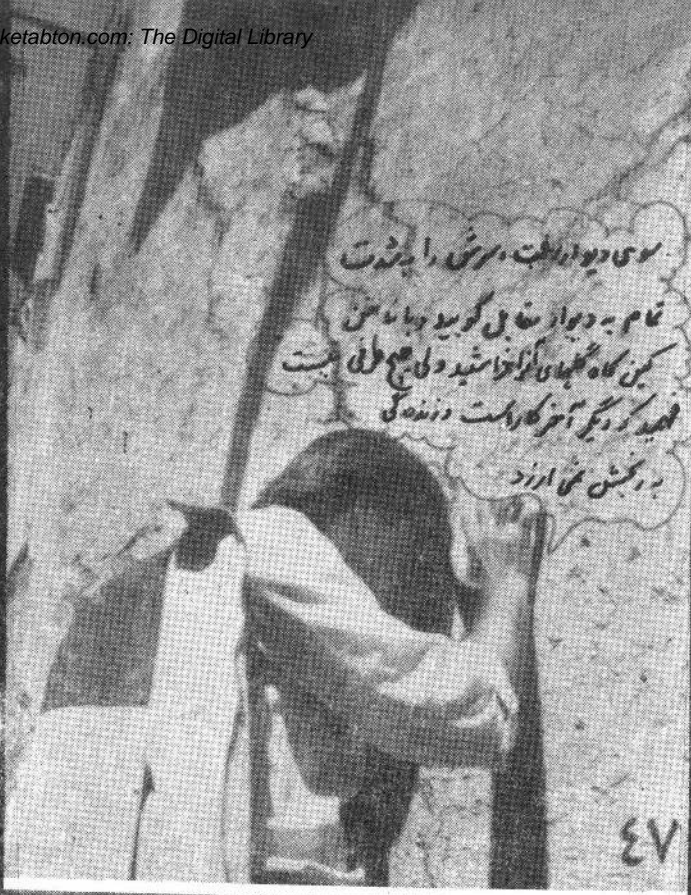
بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگرد و در جاده راه

۳۶



مادرش میگریست عجب نور است با چهره  
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو  
سر کتایش را بگیرد





سوی دیوار ولایت در شرف را بدیدمت  
نام به دیوار منافی گوید دیوانه من  
کین گاه گنجهای آنرا خاشاک دلی جمع طری نیست  
فهمید که دیگر آنرا که ولایت دوزخه گ  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنام برانی  
بخت از هزاران زن مستعدیه که چون گلی  
بی بهار در انگشتان همگی آلود بود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
حیبت بیجان دور شو که  
دیوال دزد که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بیگ برسد  
در کشتن و همید ترافی در دل حسب برانده  
آنوقت دیوار من را با این راه روشن کنید

۴۴

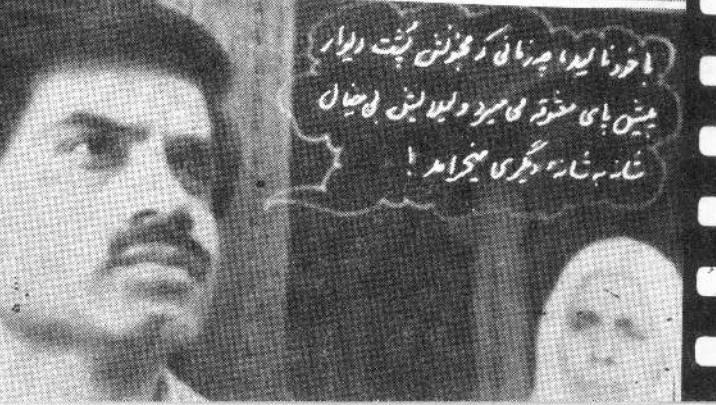


به تفدا افت زاده دیده به دیوار لبی روشن  
کند اما دیوار چون مرد بکند با خود  
ماخت و گل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس می رفت و از دیوار  
تا بیوات دور شد !!



اخرنایید و چرانی که بختش بخت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شانه بگری بخوابد!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کیسره  
غار د لباس او کالیو د یوه جزیره  
توگه د پری مودی راهیسې رواج  
د لرلود په لومړي سرکی برته له  
پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا  
نه اغوسته . په لرغونی مصرکی به  
(گردن بند) د نرغون د لسو و  
د ریاریانو سیمبول او (اصیل زاده)  
توب یی بنوده . گردن بند یوه پتاره  
د لرلود چی د هغی رنگه لرلود ونا  
د ریاری والی تشریح کاره . سره  
پتاره به نظامی سر ی اوشنه به  
د مالی راتولو نکو اغوسته .  
رستیانی پخن د ریسانس به  
د ووه کی رامنغ ته شو او زموږ به  
کالیوکی یی د یوی پری مهمی -  
برخی به توگه بخای ونیو . ونیو یانو  
(Venetians) به ایټالیایکی د -  
ونیس د بنا راوسید ونکوته ویل کیده)  
به د پوستکی اوسنیسې د ولکه  
پلی غاری اغوستی چی جامی به  
یی له د ووخو روټا پسته کولسی .  
اسپانیانو خیلو بنهونه یو د ول -  
لور اوچکی پخنونه رواج کرل د دی  
د استان داسی د یی چی دا د یوی  
ملکی له خوا معمول شوچی هغسی  
یوه پیره هسکه اوس اندازی لور .  
غار د لرلود . په لومړي سرکی  
به دا د غاری شارخواخه تسرل  
کیده . خو وروسته بیایه یوه کلک  
پلن اوست چین د ارگرد بند تبدیل  
شو . د یوی فیشنی خلکوکی د نجوسو  
به شان خیل سره چین دارو -  
غار وکی نه ایسته مثلاً تمعیدي  
سری جان (John) پاتی به (۹۳) مخ

# کشور المسلمونی در زیر آب

دو رقاد اشع باشد .  
به خاطریکه سیلاب هادست کم ریح محمولات  
امسال را طغی کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم -  
این کشور بیشتر بیازارد .  
با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه  
روسیم متوجه سرکها ، قطاراهن ، پل ها ، لنگر -  
گاههای کشتی وساختمان هامیباشد .

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت  
( نمیتوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد . هر آنچه  
ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد . برای جبران  
خساره به میلیونها میلیون وحقی مییارد هاد الرنیاز  
است ))  
از شیشه هلیکوپترش ، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس ،  
نصاری رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست . دریک  
منطقه فقط بامهای بنوشیده از گاه ونی وشاخه های  
بلند درختان ونواریاریک یک بند آگردان بنظر  
میرسید .  
لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک  
پناه برده وپرای خود خیمه های موقت ساخته اند .  
بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود رام بیاورند که  
فقط از نوشیدن آب زنده ماندند . درین باریکه  
های خشکه ، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار  
مبارزه کنند . اجساد بی شمار قربانیان سیلاب ، بیند  
ری و مارگریده موقتاً روی قایق ها گذاشته شده  
بود .  
در شهرداکه ، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس  
جمهور د آب فرو رفته ، خیابانها به کانال تبدیل شده  
بودند قایق رانها برای اینکه شخص را به جای  
مستون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند  
از اوسمی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه دارایی  
خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند  
بامهای گلی خانه های شان جسیده اند .  
محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغرو  
میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده های  
سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گک  
اوراکه با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده  
است .  
ازینکه دیش که بنام بنگال طلایی هم معروف

# سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان وصدها تن را از بین برده است

ترجمه: حسن نبیر  
از مجله تابستان

## برای جبران خساره مییارد هاد الرنیاز است

حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که  
از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده  
بود با آه حسرت باوی گت : (( نمیدانم چرا خداوند  
به این گونه مارتویج و سز نشیکند )) بامعیارهای  
این کشور نادار چنین سزایی اندازه زیاد معلوم  
می شود . در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت  
۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه  
های آن ، هند ، بوتان ونیپال شاهد شدید تریس  
بارانهای مونسو طی هفتاد سال گذشته بودند واند  
طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی  
بی خانمان شدند وصد هانفر ازین رفتند .  
اما بحران به پایان خود نرسیده است . کارشناسان  
میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بیچشم  
میخورد که عمدتاً ناشی از آب نوشیدنی آلوده وکتیف  
است که به بیچش های خونی منجر و شاید هم کولرا را





# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویسنده سالبانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزه‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - مسئول مجله «سپارون» و روزنامه «حقیقت» سر باز. نیز به دعوت آوانس - نویسنده از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریون و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌ها - شتفا محصول چشم دیدن و گفتگوها برداشته از مطبوعات شوروی است.

کلاس نویسنده یا علنیست، علنیست! شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوطه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگویی از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیک - نام تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه کلاس نویسنده (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیشروانیه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف اکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علنیست سیاستهای اشتالین موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهانیش تصور میکردند، نگردیدیم ((در این ترس هارا اشتالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده بیشتر ترس و نتایج میگرد که ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم)) - هیات تحریر روزنامه «پراودا» این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

# انقلاب گریبایف

نویسنده سیاسی که به گفته همانان در (با برخورد صادقانه) - فتنه‌انگانه، صریح در مقابل مسایل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاحات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیوسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

**علنیست: دموکراتیک نظام**  
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گریبایف پیوند دارد - گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌توریسم شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحده مشترک / سرحد یک ریشه در رسد و های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازیسیه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریون که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چهره‌نامه سیاسی ارایه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تا تیری خواهد گذاشت؟

نویسنده راه محل اقامت برادریش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟)) پرسش‌ها بسیار نگرانی‌سازانه بود و آن اینکه قطع جنگ در افغانستان، این چیزی است که برای شوروی ها و منجمله تبعه‌های شوروی همانقدر مهم است که برای یک افغان، خاصه در زمانیکه چند ماهی پیش برای خروج قطعات شوروی از افغانستان باقی نمانده و اوضاع جنگ دامان دها هزار خانواده افغان را - می‌سوزاند. بالاخره افغانها و شوروی‌ها باید واقفیت مشترکی در پرونده‌ها که مرزها متعلق به امروز نیست: ۲۰۰۰ کیلومتر



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمی است -  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر دوخته بود نه ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای فولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش میسوزد . متوجه شد که برنده چون اد معای داستان (قلب فرزان دانکو) است . گرفتار و سرگردان و خسته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی پیدا شد و آن معای در مانده را از آن حالت کشید و به نیای دیگر کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان بود . میدانست یا نمیدانست که نجات می یابد ! اما خود را بهینجر -  
های زنده انش میگوید و در چشم هایش هراس گنگی خانه کرد بود قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون بود . تصور کرد که او خود شرب -  
نده بی استعداد و قفس افتاده است . دلش تنگ شد و احساس گرمی عجیب نمود . درونش میسوخت . بیخوشی را مست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک خود دروازه قفس را گشود .  
برنده اول ترسید . به سوی پیش د پد و خود را به دیوار کوبید . اما سرانجام راه یافت و به سرعت برآمد . دم کلکین توققی کرد و به پشت سرنگریست . متذکره میخواست سپاسگزاری کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط کهنسال نشست و رانجا برنده های دیگر به او درود گفتند .  
هرش گرد آمدند .  
د پد که پراز تاشای برنده که آزاد و شاد شده بود خسته نشد و بانگهای گرمش او را دنبال میکرد که از یک شاخه به شاخه دیگر میپرد . به دل خود میخواند و آوازش با سرود برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند میخواندند و از یک شاخه به شاخه دیگر در درخت بلوط کهنسالی که میان حویلی قد افراشته بود میزدند و آوازش اتاق کوچک را برهم میزدند . کشتی داخل قفس که پهلوی کلکین آویخته شده بود نا آرامی میکرد . از یک سو به سوی دیگر و از یک دیوار قفس به دیوار دیگر میپرد . جق جق آواز دهنده اش شنیده میشد و معلوم نبود که از سردی هوا نا آرام است یا آواز برنده گان بیرونی او را به سوی خود میکشید و قفس فولادین وجود کوچکش را در خود میفشرد . شاید میخواست آزاد باشد . آزاد چون برنده های دیگر . . . که بر برزنان از شاخه بی به شاخه میپردند و با آوازهای شیرین و لطیف خود گوش ها را نوازش می کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان داستان می اندیشید که چگونه میخواست خوابیده های جنگل را آنبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی از زنده گی به روی شان بگشاید . ولی باز هم صدای گرفته برنده با آن افکار او را از هم می پاشید و حواسش را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که جوابی به درش را چی بدد . از سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کشتی داخل قفس که پهلوی کلکین آویخته بود خسته شده سوی خستگی میکرد . در اتاق خالی و سرد میخواست لحظه بی تنها باشد . آوازی را گوش و کتابی را که پد رش شب گذشته برای پیش آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه کرد : (( قلب فرزان دانکو )) لبخند گلهای پیش را از هم جدا ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست ، مبارز و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه زد . آرامش مطبوعی احساس کرد . خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز او اگر چه شب گذشته کتاب را خوانده بود ولی دلش میخواست باز هم آنرا بخواند . کشتی عجیبی او را به سوی سرگذشت دانکو میبرد . آدم معمولی نبود . او کار می کرد که دیگران نمیتوانستند بکنند . دیگران در تجارت جنگل و سرگشته گی در تانگی دست و پا میزدند و او قلبش را که برانورخته بود مشغول راه آنان میساخت و با تمام وجود برای نجات انسان میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم

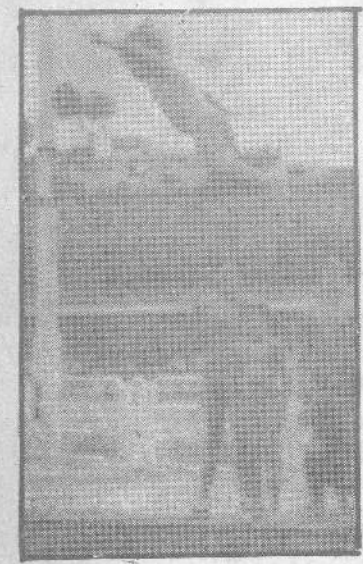
ژمار ونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی بیوخت سندنه ری رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو به توکه خدمت کاره . د سندر اوپو د هغه د تولد و صفات و مطالعی به سندر کی د اوسید و شرایط و چی به نسبت پیره بر لاسی لرله : به اوپوکی د هوا و اتموسفری پید و بد لونونه دوریجو . تند رنو . و اوپو زیلیو . بارانونی به پول اوپوکی موجود نه و . ایونه یواسی د -  
خوراک او خبیات له باره پیری اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله د ژوند بیوموجود اتود موجودیت له باره بی هم نه امکانات اوزمیسی برابرولی . به هغو ( اوپو ) کسی وجود خیل وزن د لاسه و کاره .  
دغه خیر ژوند تر هغی نیقی پوری چی ژوند به محکم پیل او شروع شو . د ری میلیارده کلونه دوام و کس . اوپه توله دغه موده کی ژوند یو . موجود اتو هغی عمل دغه لطف اونیکی ورکی به خلاف به وجه کی د ژوند آه هومر به سرکی ونه گریسید .  
د تقریبی احصائی له مخی ژوند د بیوروسته خلور میلیونه کاله د مخه هغه وخت کله چی د بحر جاپیریاال تنگ شو . منحنه رانی او د هغه وخت و چی سندر د خون پوجگر و اولانجوجی د طبیعی تاکلوقوانینسو له مخی عمل کوی به پگرباندی بد لیزی . به دی وخت کی تسول هغه موجودات چی کنزویو . د سندر ری بسولوته ارحمی اود و چی به خواجیل حرکت پیل کوی . به دی توکه د سندر او اوپو خنسی ابدی هجرت د مرگ له ویری خخه .

# په اوپوکی وزیرول شتی

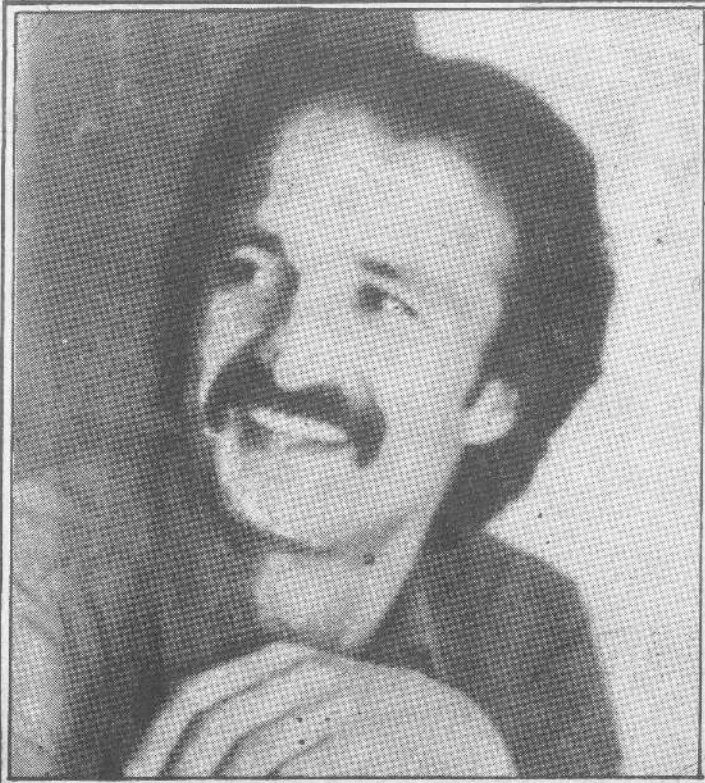
موجود دی او تراوسه پوری وجه نه وه لیدلی . د اوپو محیط به ویراندی بی ویره او پارنسه احساسی ی .  
د کوچنی لامپود گریسید و د مخه :  
د لامپوهنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوتی خوروما شومانوجی د لامپوهنی د هنر خخه بر ضمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸ میلیونونه رسنیز ی ( د ۱۹۸۱ کال د احصائی له مخی ) به شوروی اتحاد اود نری به نورو پروهیزا -  
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا .  
لویدیخ العان . د امریکا متحد ه ایالات او چکوسلواکیاکی د کوچنیسو د لامپوهنی د فن د پراوسه تجارت زیره شو ی . به شوروی اتحاد کسی لومپو امتحان به ۱۹۶۶ کال کسی دوه کاله وروسته له هغی نیقی خخه چی د نری به زیاتوورخیا بونی پوری حیوانونکی بیسی توله نسری حیرانه کره . ترسره شو . د ایپینسه داسی وه . چی یوه اطریشی ترسیر تهرمانس خیلی خلور میاشتنی لورته د لامپوهل ورزده کرل .  
د مسکو تجربه د اعوان همکار ایگر -  
چارکوفسکی له خواد علمی خیر نو د سپورت به انستیتوت کی سرته -  
ورسید . او هغه خوک چی د -  
لومری عمل له باره بی د اوپوله پاسه اود اوپولاندی ژوند و آزما یه د هغه تی خوره لوروتاو .  
تراوسه پوری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
پولیکلینیکونه چی د لامپوهنی د زده کړی میتود یک د تی خوره کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .  
دغه خیر پولیکلینیکونه د شوروی -

پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی ویری خخه چی د وی د وچی به لورهمی کرل . طبیعت د تسل لپاره اوپه د یوه تر لی اومنجو ی جاپیریاال به توکه د پولور اتلونکو نسلونونه یاد کی کتیناوه . له هغه وخته راهیسی دی چی له یوه نسل خخه بل نسل تصحیری ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او د وچی موجود اتوته به اوپوکی اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم عمل ) دی .  
فنی عالمان به دی نعدی قادر شوی چی ووی . چی نوبی -  
زیز د لی کوچنیان به د زیزیدونه شیه کی خخه حالت احساسی خودی مهم نیکی ورته خرکده دی چی د زیزیدونه شیبوکی کلچی نوبی زیزیدونکی کوچنی د مورسی جاپیریاال خخه د تل له پارمخه به کوی یو پول سخت اوقسوی زور د محکمی د جان بی د قوی د شترگوزار د خربی به شکل پخیل وجود کی احساسی اوزمیسی .  
د دری خلورخلونه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوبی زیزیدونکی ماشوم همد ا -  
رنگه خیلی تولی قواوی .  
فظوی میخانیزمونه . توله انژی کومه چی ماشوم به خیل وجود کی جمع کړی ده . د ضربی د قوی د سر رلوله باره . اود دی له باره چی ارگانیزم د وچی د شرایطو شره اموخته او تطابق پیدا کوی .  
به مصرف رسنیز ی .  
د دی سره یو خای خرنکه چی نوبی زیزیدونکی کوچنی یولامبون



# مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش  
 اوتعی شد  
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
 پاتنهایی و انتظار بنجسه میداد  
 چشمان منتظر او بروی مدالها  
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راد و  
 باروسه بار بحساب میگرفت با  
 خودش حساب میکرد بعد غروری  
 امیخته باخوش در گهایش میدید  
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
 که سلمه را نجا برای مرد سرا از نخوا  
 نده باشد و کسرت ندان باشد  
 به هر سوی اتاق که میدید  
 یادگاری از شوهرش اورا بطرف  
 خود میکشید اتای بوی نفس  
 گم اورا میداد اما گاه پشیمان  
 اضطراب شدید یک اندیشه  
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
 و کابوس وحشتناکی اورا چنان  
 دستخوش هیجان و خوف و هراس  
 میساخت که بی اختیار دستش را  
 روی قلب خود میگذاشت



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور  
 بود تریبون خون مستی در گهای  
 دیواره ها نیز جریان داشت  
 او میخواند:  
 به عاشق میکی نازو بهانه  
 بیادم آمد از گل دانه دانه  
 در آن اتاق دیگر آنجا  
 عروس را می آراستند لحظه بعد  
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
 برو میخواند عروس و داماد بیای  
 عقد همدیگر می نشستند سوگند  
 وفاداری و بیاداری می خوردند  
 ورشته زندگی مشترک را گسره  
 میزدند کسی صد کرد از اشعار  
 خودت بخوان بعد از آهسته  
 برو اشعار خودت بخوان  
 ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده میشد آه هیچ رشته بیونده  
 نخورد، و آواز خوان اشعار خود  
 را میخواند  
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
 خون مستی در رگهای همه  
 خشکید رشته های از هم گسیخت  
 و قلب های تپنده از حرکت باز  
 ایستاد و مردم فریه گلخانه  
 چاردهی را بجا تمیزانشتنشان  
 شنیدند  
 ... و سلیم سحاب آواز -  
 خوانی که تالحتله قبل همه را  
 با آواز دلنشین خویش بوجود  
 آورده بود یکبار صداد رگوبین  
 شکست استون بشتن تیر کشید  
 خون رتنش چو شید چشمانش روی هم

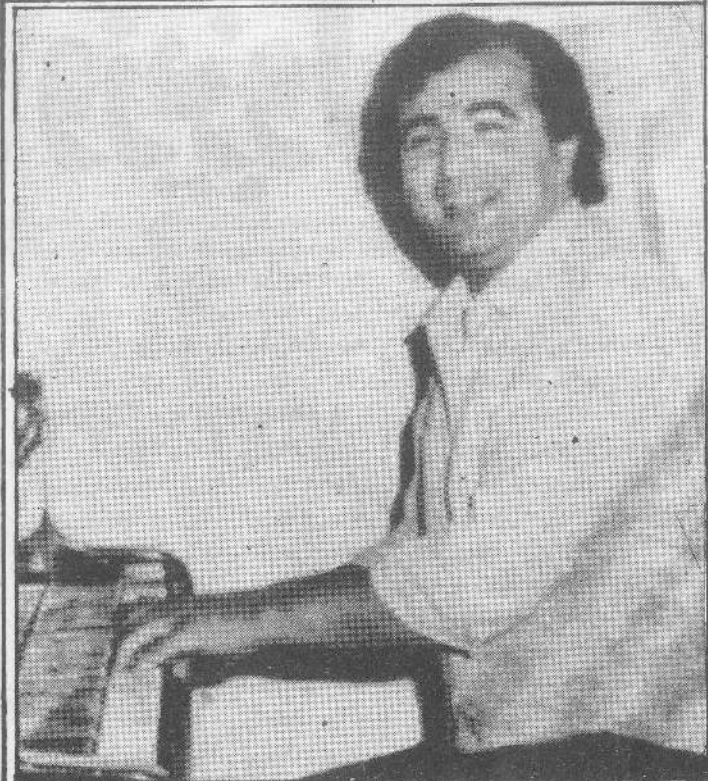
بیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
 همه جانور بود و شادی همه  
 جاسد ای سازی بیچید و آواز  
 خوش او در رگهای جان همه  
 بدوید، رقص و یایکویی ادا همه

# توت فودز

تعمیر کننده  
کامپیوتر

و باروشن چشمانش چون چلچراغ  
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
 سرد او خاموش با کودک خویشی  
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او  
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
 میرسید چنان در خون تن او رنگ  
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
 سر بریده اند تن ظریف و شکننده  
 کودک آنان چون شعله آتش با  
 هیجان و درد طاقت فرسایک و راست  
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
 شکست

... و اما در هنوزم ظریف  
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه  
 ریخته بود در دست داشت او به آب  
 روی زمین مینگریست که هنوز  
 نخشکیده بود یکبار فریاد هسای  
 در گوشه هایش بیچید بعد این  
 فریاد هاتن اورا و سپس خانه را بر سر  
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون  
**وایان** آواز خوان خوب را دیو  
 تلویزیون همراه یازن و فرزندان او  
 در شهر بیچید راه حسرت و افسوس  
 بروی سینه ها پنجه کشید  
 فرد این دوستان و همزبان او سه  
 تابوت را کنار هم گذاشتند  
 تابوتی که سه انسان آرزومند  
 در آن همیشگی خفته بودند  
 و دیگر هیچکس خواب آنان را  
 برهم نمیزد  
 با آنکه از مرگ همایون رازبان  
 روزها میگذرد ولی آواز او هنگامیکه  
 با هم درد نتر مجله صاحبی  
 داشت هنوزم در گوشه های طنین  
 دارد مثل آنست که هنوزم در بوم  
 نشسته است و همچون آرزو باشو  
 خن بر سینه هایم را با سنج میدهد



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
 همراه با خانم طفل  
 یکساله اش به شهادت  
 رسید

مغربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و افسوس مجله داشت تا یازدهم  
 تصویری از درد و حرمان بر پرده  
 های حساس قلوب دوستبان  
 برکشید  
 آنروز همایون رازیان، همراه  
 با همسر و یکساله طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزاد هسان روشنایی  
 باشد زن و فرزند او هسای رادیار  
 دیگر بودند، یک دیار آشنایی  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
 دقیقه ها را بر می شمردند و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد او هنگام  
 یازن و فرزند قدم بر میداشت و قفسی  
 نگاهس با نگاه گرم و مهری از زن گره  
 میخورد خوش زاید الوصفی در  
 رگهایش میدوید و از ننگ چند روزی  
 از نوازش این نگاه های مهریان  
 بدور میماند چیزی مانده درد در  
 چهره اش نقش می بست ولی بعد  
 میخندید و لبخند زن را با لبخند  
 پاسخ میگفت زن خوش بود نازد  
 مادر به مهمانی میرفت او یکساله  
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
 های میدان هوایی رسیده بودند  
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
 به هوا برخاست لبخند بروی لبان  
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و  
 فرزند دید هر دو چون درختهای  
 قطع شده از ریشه در بهلولی  
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده  
 بودند ولی نتوانست خواست به نجات  
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست  
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که  
 صدایش در زوفاهی یک چاه  
 خشکیده گیر کرده بود دستهایش  
 چون شاخه های خشکیده درخت  
 به دورتش بیچیدند پاره های  
 آهن همچون چنگک آهنین در  
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
 فریاد درد ناک او بر ای آخرین بار  
 تا گوش آنان که دورتر از او با مرگ  
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده  
 و سپس تا آسمان برخاست و دیوار  
 سکوت را شکست مادر، کسودک  
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
 زنده گی قلبش را بر کرده بودند

مغربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و افسوس مجله داشت تا یازدهم  
 تصویری از درد و حرمان بر پرده  
 های حساس قلوب دوستبان  
 برکشید  
 آنروز همایون رازیان، همراه  
 با همسر و یکساله طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزاد هسان روشنایی  
 باشد زن و فرزند او هسای رادیار  
 دیگر بودند، یک دیار آشنایی  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
 دقیقه ها را بر می شمردند و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد او هنگام  
 یازن و فرزند قدم بر میداشت و قفسی  
 نگاهس با نگاه گرم و مهری از زن گره  
 میخورد خوش زاید الوصفی در

# طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری مجوسید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

# شب

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: آهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین شیب در برکش  
 بازه اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

# دو سخن نیکال و شروز

## شروز

بنای جن زوند یو گنه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گناهونیه کم خوب تلمی وی  
 بکد د ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوار مانو نو مر اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریل سوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتید لو آوازونه اودم

# وینو سویی لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپید لوشو به لاره  
 د زو ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه پرهن برهنی، بیاهم نه وینو سوزم  
 د گلو فندی ته دد انگم، د افرو به لاره  
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس د لاره  
 د وید د بیای ته، به د دی رسمه د لاره  
 پرهن ته رسی گاروانونه، خود شیو به لاره  
 منزل ته رسی، به ساحل باندی جن سر لگوی لاره  
 گور ره کنی من رسی د خمی پاتی وی  
 د ارماتو کنی له نظره جن خونگی پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره جن خونگی پاتی وی  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هرکوستا وید پاتی وی  
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره  
 رازش نر حال

# کیتخه

# شعر جوانتران

# شاخ شمشاد

شبنم صبح که از اشک روان  
آفتاب صحرای زلفان

ز تودیر و زین کاروان  
آب زلف و باران

هر تن بکیم ز دل ز چون  
نه ناله ای نه عهد و پیمان

نه در خنوبت کتاب  
نه در شوق بیان

سوز ناله بر لبه زبان هرگز  
زده سوز خسته زلفان

نور چشم زده ز آینه  
فامد هم گنگه زلفان

زلف خسته

سوز بار که امین در خار جوانی  
ز بارش زلفان

نه تو بودی خسته نه غم نصبت  
بر آنچه مستند نیلوفرانی

زلفانی نه سوز جوانی  
نگر تو همه غوغای زلفانی

چو من حرکتی زلفان  
نفس خراسانی زلفان

سحر زلفان نه حالتی  
نه تار بود وجود زلفانی

حمد هم سر زلفانی

## پرواز زلف

هم خوب نیست آنجا که  
چشم تو لای جان  
تا به که کلاه چشم  
مخاطب من بود  
گفتم که همیشه با حیا  
در حیرت زلفان

آن تیرنگه زلفان  
دل در بین ندانست  
نوران دل از زلفانی  
از خانه زلفان

سواحه

## سویح عز جوانی

ناله زلفان کسوی بود در خانه کیتخه  
دلفه پریشان زلفان

ای در لعل زلفان  
ناله زلفان

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

زلفان کیتخه  
زلفان کیتخه

# ۱۲

## چهره جهانی

# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک المان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحادی المان) یاد آور شدیم.

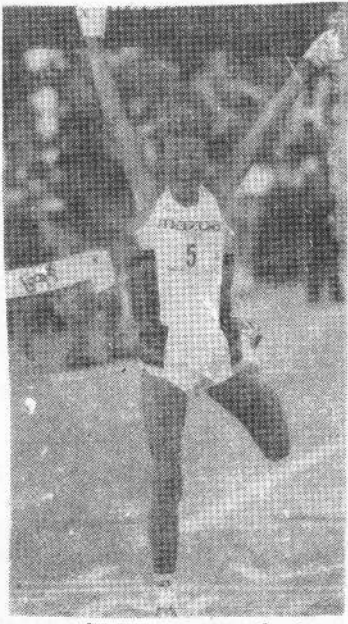
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف در بخشی داشته اند برای دوستاران ورزش معرض نماییم:



جان کرامی (الیال)

### سرگی بوبکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



### گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید ))

### انگه کرستفوسن (رودوش)



### جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵-۱۳۶۰ بود قرار دارد. او میگوید (( به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

### گراچ کرامی، والیبالیست

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی والیبالیست و افتخار نمون و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبالیست آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

### گرمسار و قهرمان گریگور لوونگ (باسکلت بازی)

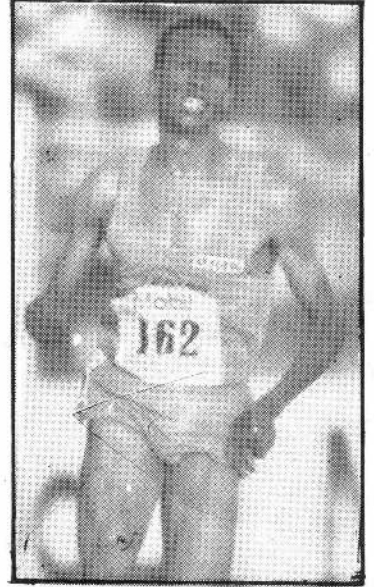
مدالهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار المان دموکراتیک در مسابقات بهاری (کلورادو) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

### انگرو کوسنیشین (رودوش)

این ورزشکار تارونیزی در جامی مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.

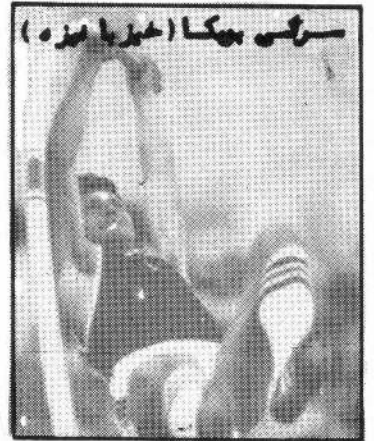


سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

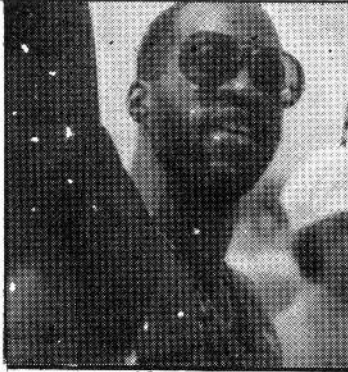


منیدا ووقیه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدوچند ساخت.  
وزنشکار ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه رانا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدور می افکند.



گوری سدک



اندریس موسین



کریستوف کولودنگ (پاینگرانی)

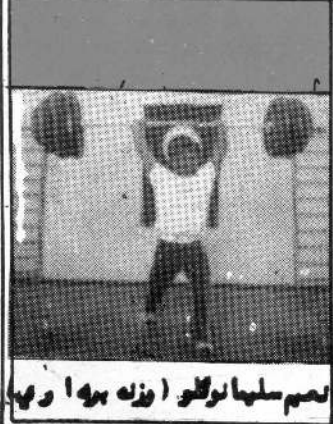
گریگ لوکاسینی  
ادوین موسس و  
کارل لوسین

گریگ لوکاسینی، ادوین موسس  
و کارل لوسین از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکاس  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.

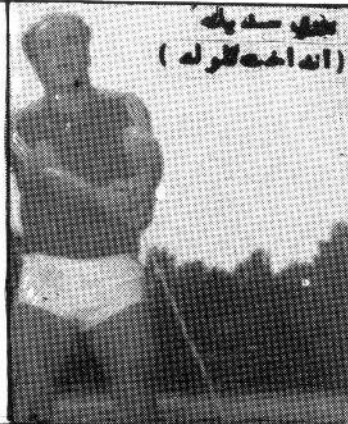
کارل لوسین ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گریگ لوکاسینی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



کریستوف کولودنگ (پاینگرانی)

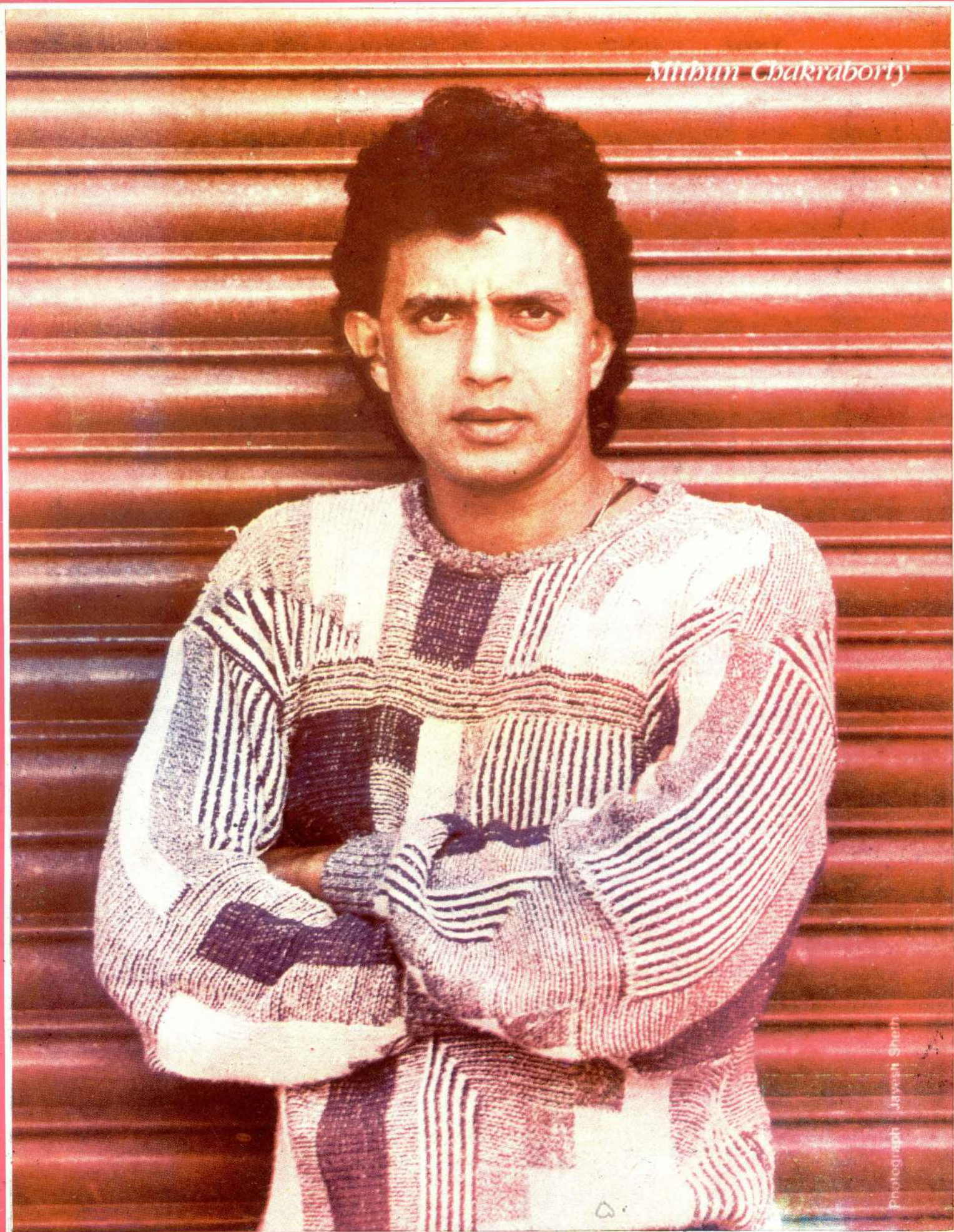


فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



کارل لوسین

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای هند را  
در یکی از شماره های آینده مجله سبارون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مندانش سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقشهای گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشید: در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند.

در فم ((دهلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

وگفت: در رقصهای کلاسیک که انواع آن قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا را فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که می نماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقصهای آن کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو داستان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیزم بیایان رسید.

داستان دیگر این عزیزان گراندایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالی که ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرهای پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجواب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصر گفت:

نعلام مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev است که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن میناید.

از میناکشی سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ میناکشی جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نوسیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با جراحی میزنند!

## اما یاد بده عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیسین است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برایم برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که آنه از آنها تقاضای به نویسی در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از میناکشی سوال کردم: آیا قابل تأیید حساب شوندر یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدورق نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع مسن المینان روانی فراهم می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنشد باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش رسیده ( ۶۸ )



# هنرمندی که

# ما را آماج مهر



يك تلاش نامقدس استيد كلا هي بانارسايي مواجه ميشود . آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است ؟

ج - وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود كه در قالبواني هيرويه اصلاح - شاعران مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در كار اکت ميرساند و اصلاح باعث دلخوري نخواهد گشت .

س - يعني در زنده گي شما يك همچو اتفاقي پيش آمده است ؟

ج - نسيخوام ادعاي موفقيت فوق العاده را بنمايم . بمرحمت حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است .

س - شما با کدام هنر پيشه راحتتر بازي ميكنيد ؟

ج - از نظر من در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است . اکتور نبايد به طرف مقابلش يک پارتنريز ياد تكيه کند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد ، وقتي يك نقش را به ترتيبی که تحقيق کرده ام هضم کنم ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد .

س - پرسشي است که ذهن پيچنده علاقمند فلماي افغاني را همیشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فکر ميکنم شما منحيث يک اکتور موفقي و از سوي مقام سا

بقيه در صفحه ۸۲

## گفتگوي با قادر فرخ

مباحثه از يلوته

بطور عميق نغمه مان منفي يا به اصطلاح ، انتي هيرو در هنر مردم يکتوي بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنر پيشه ايجاد ميکند . و اغلب موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کريکچر واقعي او مي دانند .

در حالیکه همیشه اين پندار صادي نيست و طوري که پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر فرخ گفتگوي داشته باشيم او را انساني با فتم با کريکچر که در حين صلابت آميزيها از صميميت بزرگ وجود نهفت داشته خود - ش با اين پندار واحد هموا نسق است .

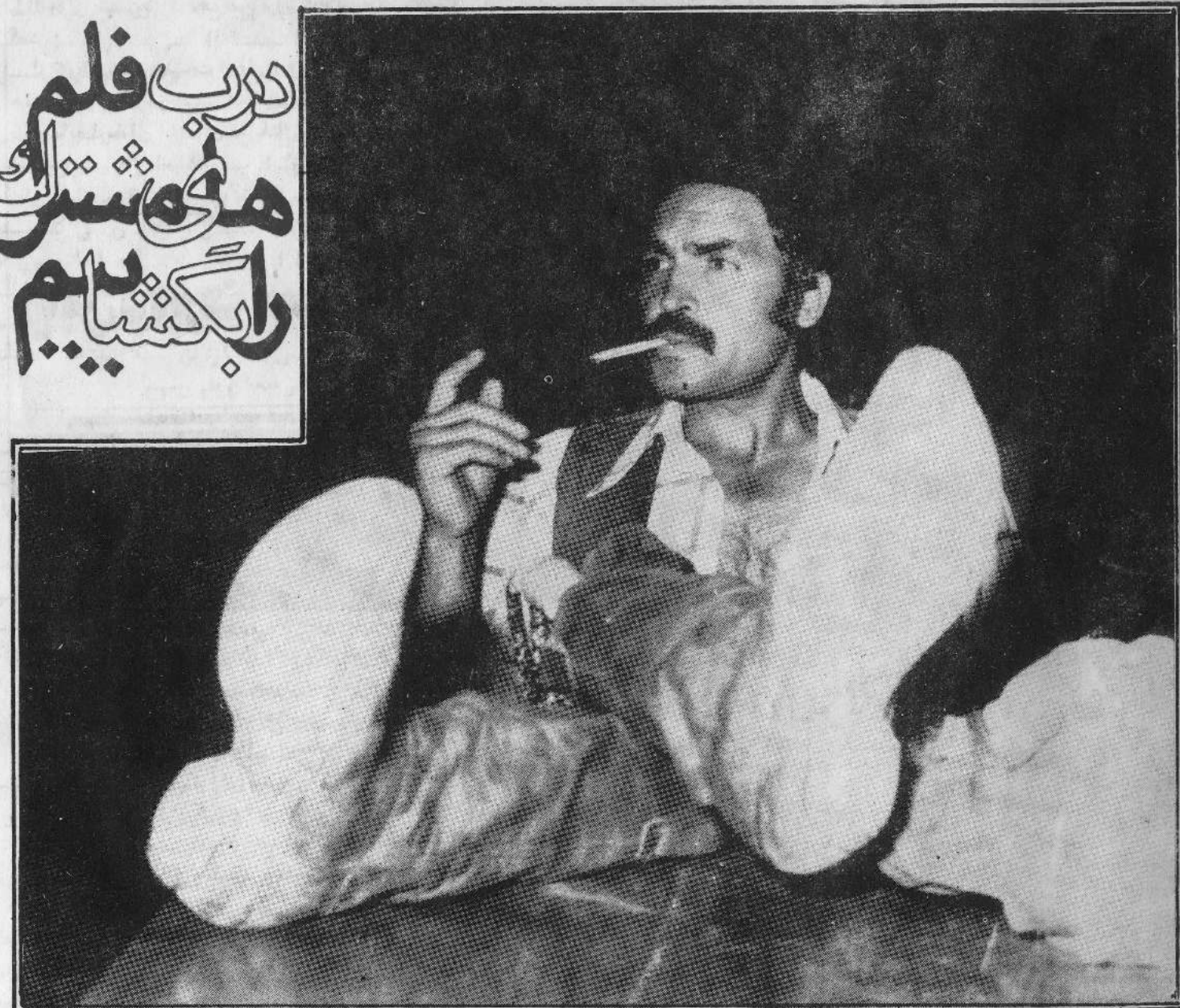
"من در هر نقشي که بتوانم آييرا بخوي هم تمام توانميت آن رول را درک تمام احساس را حتي خواهم کرد . چه آن نقش مثبت باشد يا منفي ."

س - به نظر من نورقالبها پير - سوزان خيلي موفقي بود يديمنس براي اجزاي رول انتي هيرو مناسب استيد ؟

ج - خوب من بعنوان يک نظرسنجته هاي شما را ميگويم ، اسان آرزو ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در فلم هايما بازي نماييم .

س - شما در اکتور فلمايي که نقش منفي داشته ايد معمولاً در

## در پد فلام مفي شيرک رايگنيام



من در هر نقشي که انراد رک تمام احساس را حتي مينمايم



# تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جاپان:** در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را می چید. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جاپان زنان اعصار ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نوروشی زنان در برابر مدح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونتی که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیچاره در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نوروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خایس میبافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نری و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و توانمندترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

مد آرس می فرستادند تا در مسلک (کی شاهها) در آیند.

در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند مثل این شعر:

او [کاش امواج سفید فام و درود ست دریای آبی گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.]

**چین:** زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود. مادران آرزوی زادن پسر داشتند و اگر میسر نمیشد همواره شرمگین بودند. پسر بهتر بود، زیرا که بهتر از دختر کاری نمود و در میدان های جنگ میزمید. دختران بار دوش خانواده تلقی می گردید و راه آنان تا خانه شوهر باید هر چه زود ترکوتاه تر میشد.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خود کشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. (آزادی) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیلی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام (دختران نغمه بردار) یاد میشدند که بنا بر روی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

نهفته است. هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. حکومت افراد مخصوصاً از اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزند آن توسط دلان حرنه بی ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: (همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دام) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقابت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# از بیایان و زنده

# ه کی

در باره انسان :  
بزرگی ها ، زبونی ها ،  
و تنهایی های او . . .

نگویم ، خدا شوی !  
کفر نگویم !  
آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
و حیوانات ، و جمادات و لطافات  
جو قلند  
این همه در آدمی است !  
و آنچه در آدمی است !  
در این هاست !

همه را در خود بینی - :  
از موس و عیس و ابراهیم و نوح و  
آدم و حوا ، آسیه و خدیجه و لیلیس  
و ( نرغون ) و ( نمرود ) . . .  
تو عالم بیکرانی !  
چه جای زمین ها و آسمانها ؟ !

چون خود را به دست آوردی ،  
خوش می روی !  
اگر کسی دیگر نیایی ،  
دست به گردن او ، در آور !  
و اگر کسی دیگر نیایی ، دست  
به گردن خویش ، در آور !

که :  
فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
و آنگاه او را بد می ( که خود خطا  
کردی ، وقت نما ، به او نمود می .  
سرفروانده اختی گفتی :  
- فرزند ! تازیانه می زنی ! . . .  
- سیف زنگانی ؟ !

## سخنانی از شمس ( خط سوم )

در باره :  
دیکران ،  
یاد کرده ها ،  
نقد ها ،  
ستایش ها . . .  
در سخن شیخ محمد مجوسی -  
الدین عریس ! این بسیار آمدی

- کمال در آن است !  
نیست !  
آنکه همه لطف باشد ، ناقص  
است . . . .  
بلکه هم ( لطف ) می باید ،  
و هم ، ( قهر ) . . . .  
اگر . . . مرا ، ولایتی باشد ،  
و حکمی .  
همه عالم ، یک رنگ شدی ،  
شمشیر ، نمادی ،  
قهر ، نمادی !

آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم  
می آید .  
و آنکه تنام میگوید ، میزجم  
زیرا که تنامی باید که بعد آن ،  
انگار ،  
در نیابند !  
آخر ، منافق ، بد تراست . . .

است که هفت نشود ، و آن هفت  
هفت احترام است که هشت نشود ،  
و آن هفت ، هشت هفت است که  
نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
که ده نشود . . . . .  
آن چهار چیز کدام است که  
اندکش را نیز بشود ناچیز نشود ؟  
- آن چهار چیز چیست آتش است ،  
دم بیماری است ، دم رام -  
است و چهارم دشمن . . . . .

جواب :  
آن پنجاه روز است که در نشود  
و آن دو ، در جهان است که سه  
نشود ، و آن سه ، سه روان است که  
چهار نشود ، و آن چهار ، چهار  
آتش ( منصر ) است که پنجاه  
نشود و آن پنج ، پنج حس است که  
شش نشود و آن شش ، شش جهت

همان سزای تو رساند که شمس  
کرده ، پس . . . . .  
آن که امین زهر است که از همه  
شیرین تر است ؟  
- آن زهر را بلیوس است که از  
همه شیرین تر است . . . . .  
آن که امین درخت است که  
چون نشاند میبویسته میبوید ؟  
- آن درخت سخن است که چون  
نشاندی شاخ در شاخ ، ده  
میبویسته میبوید . . . . .

آن که امین گزنده است که از  
همه گزا تر است ؟  
- آن گزنده زبان است که از همه  
گزا تر است . . . . .

من آن مرفک که گفته اند که :  
- به هر دو پای ، در آویزد !  
آری ، در آویزم ،  
اما ، در دام محبوب  
در آویزم . . . .  
مرا گفتندی به خرد کی ( کودکی ) :  
- چرا دل تنگی ، بگر چاه ات می  
باید باسم ( نقره ) ؟ !  
گفتی :  
- ای گزاین جامه نیز که دام  
بستندی !

به خرد کی ( کودکی ) باید . . .  
خوا ( تربیت ) گرفتن !  
تا ، زود تر ، در کار آید ،  
که شاخ تر ، راست شود ، بی  
انتر !  
چون ، به آتش خشک آید ، بعد  
از آن ، د شوار گردد . . .

- شمالی گنده ، خروسی برین  
را تازاند ، تمیز چیست ؟  
- آن شمال آراست و آن خروسی  
آنکه که هر جا آید ، آرزوم  
از برین می برد . . . . .

- عشق زبان مردان از کد امین  
در چه در آید ؟  
- عشق مردان از در چه چشم  
و عشق زنان از در چه گوش . . . . .  
- سلاح دلبران در کجاست ؟  
- سلاح دلبران در دل آنهاست . . . . .

- انصار سرکشان کدام است ؟  
- انصار سرکشان بد بختی  
است . . . . .

د لیوتولستوی در مریس د کالیزی به مناسبت ( ۲۰ ) اکتوبر

# تولستوی ستر نابغه لیکوال

در د اوریخ و زینه . د دی پنجه  
کلن در د اوشفت نتیجه هم هغه  
ستر تارخی رومانیزه چی خیرید ل  
بی در یوالواد بیاتنه تاریخ کی  
د بیو ستری او همی به پیونده خیت  
ثبت شوه .

( جگر ، ارسوله ) د ۱۸۰۵  
۱۸۱۲ کلونود به پیوسر اساس  
لیکل شوی رومان دی چس د -  
تولستوی نهی چی کی له ورا به  
علینی . پخبله تولستوی دغه  
انتر د ( امر ) له مشهور حساس  
انتر چی ( ایلهاد اواد په ) سو  
په یوکار کی بول .

د ( جگر ، ارسوله ) روسان  
تقریباً ۲۰۰۰ که قهرمانان لری  
خود دی اثر اصلی قهرمان هغه  
ملت دی چی د ناپلئون بناپارت  
دی شمیره برفلگری به اندی له  
خیل وطن اوخلکو نه دفاع کو ی  
اوه پای کی برالی کوزی .  
دغه رالمستیک اثر اوه جمله د  
تولستوی له خوالیکل شوی اوهر  
عمل یکی یعنی تعدیلونه راویر ل  
شوی دی ترخوه ۱۸۷۶ اخیرد و  
ته تیار شوی دی .

تولستوی پخبله به زوند  
درلود خود خلکو لوزی او نقر  
تحمل بی نه شوکولای له تولو سره  
ورته مرسته هم نامکه وه په ۱۹۰۶  
کال کی دخیلو خاطر اونه د فتر کی  
داسی ولیکل : ( زه له هر خسه  
نه زبات له خپلی هوسانی او د شا  
و خواخلکو له فقر اولوزی نه ترخه روم )  
هدغه احساسات سبب شول چی  
د ۱۹۱۰ کال د اکتوبر به اتلسه  
نیته په پته خپل کوراوکل بریزدی  
اونه دوه اتیاکلنی کی یوازی د -  
اورگا پای په درجه درجه کوته کسی  
سفر کو ی .

تولستوی ددغه بی هد نصفر  
په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
په شله نیته بی د اورگا پای د نس  
سای د رشمی به کوکل له نری نه  
ستر کی پیش کر ی او داسی آثار بی  
له بحث برینود ل چی تل به د  
نری یوالواد بیاتو به اسان کسی  
محلانده اولا محلانده وی .

تولستوی ددغه بی هد نصفر  
په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
په شله نیته بی د اورگا پای د نس  
سای د رشمی به کوکل له نری نه  
ستر کی پیش کر ی او داسی آثار بی  
له بحث برینود ل چی تل به د  
نری یوالواد بیاتو به اسان کسی  
محلانده اولا محلانده وی .

هم خبری شوی د روی سی د هغه  
وخت د تکر ، لیکوالوبه لومر ی کسلر  
کی بی خای ونیسو .  
د تولستوی په همافو لومر نیسو  
اتاروکی هم بوستر نهی لیدل کیده .  
هغه په خپلواتار کی د انسان بیلا  
بیلی روحی مانگر تیاوی او مختلف  
حالات تصویرول او د بشر د معنوی  
ژوند بیچلی نوتی بی برانستلی .  
د روی سی ستر فیلسوف او متفکر  
( جرنیشفسکی ) د تولستوی په  
اتاروکی دوه مانگر تیاوی برجسته  
کولی او هغه داچی : تولستوی  
د انسانانوبه روحی رموز بوهد ماو  
د هغوی توانی بی درک کر ی و  
او بل داچی د تولستوی په اتاروکی  
پان احساسات او اخلاقی اصول  
د هغه د لار شوه حیثیت لری .  
تولستوی وروسته له هغه چی له  
ققاز نه راستون شوه ( د ونای )  
په نامه لیکرته ولیز د ول شو او  
( سواستوپول ) نه د دفاع په  
جگره کی بی له خپله حانسه  
نر ورتیا اولد اگاری وروده .

په ۱۸۵۲ کال بی په اردوکی  
له خدمت نه استعفا وکړه اوله  
هیواد نهمرو لار اوشهز میاشتری  
په فرانسه . سو سی او ایالتاکیسی  
تیری کسری .  
هغه له خپلو کلیوالوسره مانگر ی  
مینه درلوده او ترومه رسه به بیس  
له هغوی سره مرسته کوله . په  
هدغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال  
پخپل کلی کی یو بیونمی بر ا -  
برانست .

تولستوی په ۱۸۶۲ کال له یوی  
نجلی سره چی ( سوفیاند یونا )  
نومیده ، واده وکړ . دغه واده د  
تولستوی په ژوند کی یوه مهمه  
پیښه وه . له واده وروسته هغه په  
مانگر ی شوق او ذوق د لیکوالی  
کارته دوام ورکړ . د همدغه کال  
په وروستو خوتونکی و چی تولستوی  
خپل د شهنکار ( جگر ، ارسوله )  
په لیکلید وکړ . هغه لکه خنک  
چی پخبله بی هم ویلی ودد ی  
انتر د ایجاد لپاره پوره پنجه کاله

لیوتولستوی د نری یوالواد بیاتو  
په پراخ او جگه اسان کی هغه  
محلانده ستوری دی چی لا اوس  
هم علینی او په راتلونکی کی به  
هم هداسی محلانده او روسانسه  
وی . هغه ته د روی سی د نابغه  
لیکوال لقب ورکړ شوی و او د -  
نراسی مشهور لیکوال ( تلور )  
کله چی د ( سولی او جگر ) -  
انتر بی ولوست تولستوی بیس د  
ولیم شکسپیر همایا په واده .  
تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -  
اگست په اته ویشتمه نیته د -  
( تول ) په ( یاسنا یا یالیانا )  
کلی کی نری ته قدم کیسود . سو سی  
( نیکلایونا و الکونسکیا ) هغه  
وخت چی تولستوی لا دوه کلن  
شوی هم نه و له نری نه سترگی  
پنی کر ی . اولاریس کراف نیکلا -  
یویج تولستوی هم د خپل زوی -  
عوانی و نه لیده اونه کلن تولستوی  
بی په بد ی براخه نری کی یوازی  
برینسود .

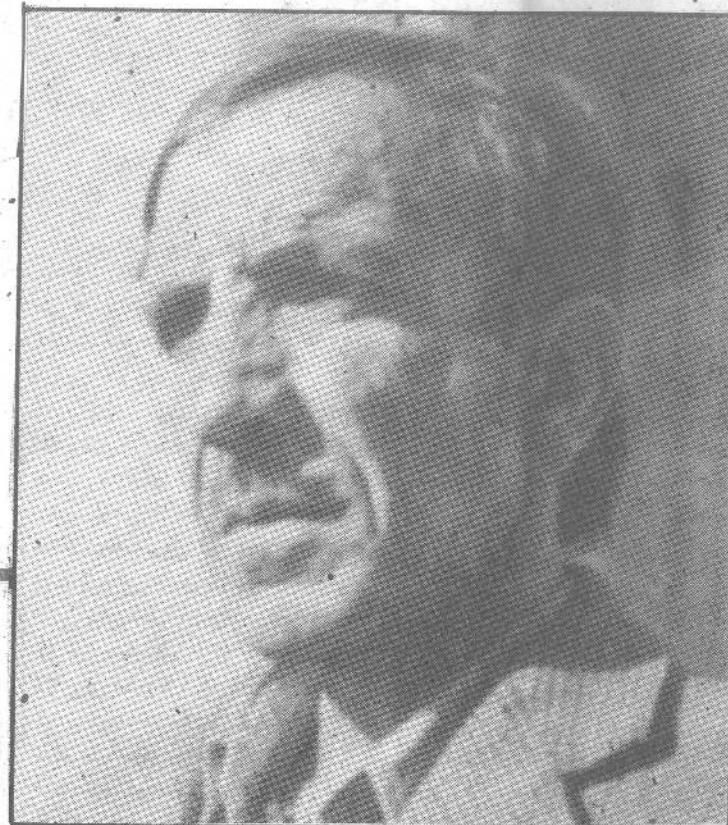
لیونیکلایویج تولستوی په  
۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنخس  
کی شامل شو خو بیخکی لدی چی  
خپلی زده کر ی پای ته برسی -  
پوهنمی بی برینسود او ددی -  
ملت د او چی د پوهنخس د ر -  
سوزود هغه حیرت اوله بوستسو  
پان دن نه شو قانع کولای .  
هغه د ول ول کتابونه لوستل او  
تفکر بی کاوه .

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او  
تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په  
جگر وکی ونه و اخیستله . هغه  
په قفقاز کی د ( ماشوتوب ) او  
( ادیموانی دوره ) اوسنی سور  
د استانوبه ولیکل او هم هلته بیس  
د ( قزاقان ) په نیم کیسولیکه .

په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس  
شاعر نکراسوف د تولستوی د -  
( ماشوتوب ) په نامه کیسه  
د ( معاصر ) په نامه مجله کی  
خپره کړه . د دغی کیسی له  
خپری و نه وروسته تولستوی شهرت  
ته ورسید . ارکله بی چی نوری کیسی

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد می‌آید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل به‌کار آمده ام قرار می‌دهم:

۱- چپرکت دزد بگرس:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۰۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر پیاده گسردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوران، جبال‌الوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر پیاده گسردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نمرات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپسی:

این آبجوش‌ها که به‌دین برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورهای مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نام مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پیوسته اعتراض کردم و ادعا نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالام که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نام کک‌های بین‌المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود ما به دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنیم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پیمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبک دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشورهای دیگر تولید و تکثیر گردید - اما نه به نفع افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

گوشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیوسته گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سایلکی پرواز می‌کند:

توسط این موتور سایلکی خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش‌رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبان سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یک ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیلولت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .  
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر در ای های برلی نان پلی راگه در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های ۱۹۳۰ میلادی در ایالت آریزونا آمریکا در ولایت اریزونا به آن می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دام که از سال ۱۹۳۰ آن می گذرم زیرا سخن را طولانی می سازد .

شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دام :

- ۱- رادیوی که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیلول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند هوش ۲۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند از . اگر پول را تحویل نکند ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولست را

تحویل کن ) اگر یازم شخص پول را نداد همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزایه و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .  
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را باروشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه می سازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یاخیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها وزنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوساک :  
این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .  
در راهلوی اینها ، من میتوانم از بیخ ، آتش تولید کنم .  
جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟  
بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه که خشتان کشور برای جمع آوری سنگها جهت مصالح جیولویک .  
هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملا یخ زده بود .  
در آن حالت دم شد سگرت بکشم .  
آیا شما به سگرت عادت دارید ؟  
متاسفانه بلی .  
خوب ، ادامه دهید .  
گفتم دم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیبم بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .  
حیران ماندم چطور کم ، دفعتا متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .  
وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .  
در این تجربه باید روی یخ را قطرات آب نگردد و شفاف باشد .  
دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .  
من فکری کم این کده یخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .  
درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب می آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد اخت و بر این هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

- ۱- آیا این شخص در زنده گی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟
- ۲- نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .
- ۳- آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟
- ۴- آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پیروز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه ۸۰-۹۰ متری رسید .
- ۵- این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شفته نامها نباشید بگویند به ارزش کارها توجه کنید .  
برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟  
آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هواناسان ساحه مهناطیسی خاص دارد و از جانی امواج را در یوتلونیزون به وسیله چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امسال بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در یوتلونیزون منزلش به طور اتوماتیک خاموش و یا روشن شود .  
دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارند . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملا امکان پذیر است ) ) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده گی تان چیست ؟  
هر چند تمام زنده گی کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتیم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .  
خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شامل کارشم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .  
هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .  
از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اناطلی شمس به حیث پروژه شوی .  
از برای خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایسا به حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تود واکن ، تو که پروردگار المانی .  
مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .  
خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگویند به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟  
بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر هادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کار شدم .  
در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .  
باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟  
او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .  
باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .  
رئیس که اورا به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . وادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .  
برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به فابریکها وارد شوند .  
ترمیم کم اجازه بدید .  
رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلا که شما حاضرید من حرفی ندانم .  
بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگویند تا ماده تمیم .  
با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هاسا مشوره داده بودند که قطعا قابل ترمیم نیست .  
این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .  
کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدیم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .  
تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانرا نمی توانستند باور کنند .  
بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .  
خبر این کار در شهر بیچید .  
روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در داد و ستد و شفته همدیگر که در شهرین آلمان زنده می داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت دوستانه می اندیشند . هولند که شغلش ویرانگری است ، از آنجا که سفر میاید ویرای انجام ماموریت قصد سفر را به زهد و جنبه بیستاید . زیلی و پاول هولند است که میاید اسپرادم خوبریان شود اما هولند برخلاف زهد به همدیگر به عشق آشنیش وفادار ماند . در راه سفر به زهد و جنبه بیستاید از ایالات کشوری که کوتاهی را اقامت می کنند مسول و شکن وحشی به بستری می افتد . زیلی خود نمی رابد آن ایالت نزد هولند میماند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند همزمان انجام ماموریت و تفریح در آن شهر در راه برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برین اقامت گذراند . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گریز یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جویا شود . پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت مکتب بیخ ایتالوی را بنام های تئودور با من ، همیلبرتونی ، مارویرلینو ، گیزاری نووی و کارلوسامیام معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ رابدست آورد است . پایتم در مقاله سریالی :

جوابی داد : استی ( همیلبرتونی ) است . من کسی ای را گویا گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل ( جارنیل ) برلین ، و آنجا اتاقی را رزرو نمودم و وضعا آدمی جدید را بر سر ای اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چهارم عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دور در داغ گزتم ، و آنکه از حال پایین رفته ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شدم بودم چهارمرد از جمع پنج مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان را ترک کرده بودند . پنجم آن اصلا پیداایش نبود و مرد پنجمی ( کارلوسامیو ) هنوز هم در زهد اقامت داشت ، همیلبرتونی با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمود ، بود . اینکه چرا ( همیلبرتونی ) از د یگران جدا گشته بود ، به نگارنی و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد ، میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفر های دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلوم که همین اکنون در هتل ( جارنیل ) اقامت اختیار نموده باشد . . . . . و ناگهان بازم چشمانم ریخته . گذشته ها در برابر دیدم گام جان گرفتند . کیسار هلفینگ منی خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل من میخواست بازم بسوی پولیس بیشتام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب بدم . یک احساس درونی برام آلام میداد که همیلبرتونی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده می برجا جری من روشن گردد . زیاد خیالاتی و وسوسه شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلش بود ، به یکباره می فریادی مرا از تنگم بیرون آورد : - آقای هولند ؟ - بله . . . . . بله !! پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت : - یک صحبت در بر برای شما . . . . . از فرانکفورت در کابین سم . . . . . بفرمایید !!

پت صحبت میکند ، بر از صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی و وینیز این گیاه ، یک گیاه بدرد بخور بود .

فصل دوم - ۱ - سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در وین ملایم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود ، میتوان گفت که امسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورنرتر خدا حافظی کرد . عزیمتش برام کاملاً غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای زردی و پر از هوش میتوانست بدین راز می برد . گورنرتر رحالیکه لوازش رامی بست و بسوی تشرناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بار اخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به مفهوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورنر تشرناب

تشنگه ، برای پاروش و تشنگه )) زنان گل فروش هوا را پر نموده و خطر گلهای نمایی آنها را آنگاه بود با استغمام گفتم : . . . . . و شما چگونه . . . . . آیا چیزی را که میتوانید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آدمهای جوان و توتوند سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان هستید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید . . . . . دکتور با لباسهای خوبی ملیس بود . میدانستم که او مرد بانطق و رسالتی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هادروین بود ، پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانید (د هگه ) فلورید )) چگونه د هگه ایدست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : (د هگه ) فلورید )) تولید کننده یک جامه حصه صنعت د وین است . آنجا فقط کارگران زنده گسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم .

# شما با ما آشناست

دکتور طبیعتاً قوی است . او را در قسمت خودم بسیار دقیق ساختم . گورنرتر رحالیکه دستاش را خشک مینمود . نیم کتان بسوم خیره شد . وقتی ما صحبت میکردیم از پایین عمارت صدای - زنان گل فروش مدام گویا ها را نوازش میداد . - آنان سرود می برای گلهای سر میدادند : (گل نغمس ) بنفشه های تشنگه ، برای پاروش و - تشنگه ، دسته به پنج شلینگ . . . . . دکتور گورنرتر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت : هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیست ، با یست به این امر باور داشت . من حرفش نزدیک و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وحشک است یک دانشمند کامل چنین فکر و تقاضای بکند . . . . . چی ؟ ؟ ؟ یادستیا چگی گفتم : مطلقاً نه . . . . . هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتان ( سرخ و سفید و طلایی ) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورنرتر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد . . . . . در پایین صدای : (گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر بر نمیگردد و به اینکه روزهای درون پایان میسند . . . . . پایست آنجا را ترک میگفتم . دقتم در باره من خیر بود . او روشن ساخته بود که تاجه بدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . دقتم میخواست از - صحبتند ی خود اطلاع بدم هم تازمیننه سفرم به برانزسل را تذکر بدهند . اما قبل از آنکه وین را ترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم ، عزیمت ، بدون این بویگر تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقه مند به سخنانش را دنبال کرد ، ورنجور بود با علاقه مند ی سخنانش را دنبال کرد ، ایرایش جراح و زنده گیست ، درست مثل من ، آقای هولند ( تا صورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقاً به تداری اطفال سرخ سپرد از - به تداری اطفالیکه والدین شان کارگران ، لایست یکبار این شفاخانه را ببینید . مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خند و لبانش را رها نمیکرد ، ادامه داد : دکتور ایرایش ، میتود های خاص خودش را - داشت . . . . . هیچ طفلی ترس از عملیات ندارد . یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی صوم گرم شده بود ، آه عمیقی بیرون آوردم :

گورنرتر به سخنانیش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برای این جشن خوشی موسیقی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و سخنانی برایش میدهند ، چنانچه روز قبل برای ( لیزل ) و ( هانس ) کوچک . . . . . آیا این برای سرخی افتخاریست ؟ بله آقای هولند . هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میداند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراکی خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ما سخن میگفتم ، فریاد های ( گلدسته های - تشنگه فرگس و بنفشه )) زنان گل فروش طنین خاصسی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرایش میروید ؟ - بله آقای هولند . او کجا زنده گی دارد ؟ - در شفاخانه . او همه داروندارش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که باد کور ایرایش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - اینتراکه ، نیوکاکی بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم ، از سه هفته بعد بود که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم نیتام بیوسته آنرا بر حقایق را روی کاغذ بیابم . - پولیس ما بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حکایت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس رفورم پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم . . . . . دکتور گورنرتر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد انوسوس میخواهم . شما باید گاهی هوای بدیدم بمرست بزند ، آدرسم (د وناوا و فریوم ۲۲۴ ) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . . . .

... او که چشمانش پر از برق میزد ، گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت و راضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها هستم . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او . . . . . چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور است بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظام رامیکنند . آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است . هم ناگزیر است حقیقت نویسم ، حقایق را بیایم ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم . . . . . اما باید فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم ، اینرا که چه واقع شد ، نباید سکت بهسانم و . . . . .

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دوباره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملاً خالی بود . . . . . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در موشن جهان برآورد در جرم میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پایین میتابید ، تا در - ساعت پایست من نزد همیلبرتونی میبومد و برآی - اینکه طولانی بودن سفران پیم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را آنسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگریستم . در موشن کوهستانی زالسبورگ به وینار سپاه و تاریخ برشرف رسیده آمده بود که بزودی هوای آنجا را به تاریکی مبدل ساخت . تا حدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را واراند از کردم . عقب ما در محیره ( ششم ) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد جنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم ، باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تکسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تکسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . سرانجام در دقیقه بعد واگن فرار و نهایتاً کشته ای آنجا ظاهر گشت راننده آن که جدی و خشکین میزد ، پرسید : - کجا ؟ ؟ ؟

# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریوالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکسب قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلاهی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند را گاندی بالای یگانیه  
 معبد مذهی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند را گاندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ و بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزد یک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند را گاندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برهن می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند را گاندی نیمه  
 راه رامین در خانه را بچوده و -  
 همینکه نزد یک ستفانت قرار میگیرد

نیم میگذرد . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه و  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند را گاندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صد  
 کارابین اتومات چه ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و  
 هردوی آنها را دستگیر مینمایند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضرو شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسراند . جسد برخون -  
 اند را گاندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را دیوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند را گاندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند را گاندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسیدند اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده می اثر را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در وی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پورا حتی از تمام زنده گی گذشته و آرزوهای طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است . مرد میانسال سالنی که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

### ارسالی نغمه رحیمی

#### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عرواحات
- ۳- زن شیک پوش - الکترونیک صمیمه
- ۴- زن حرمی - نیارنده یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخوار - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه نگاه
- ۹- دختر جوان وزینا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احوال اتوبه تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته به د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم به اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوي انزوي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . به داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس به خیریدي . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړي . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړي مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم به بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجود اتوبه وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گټه شمیرتجربیس شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی به جدي توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډ پدوته اړ ویستل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولونکی حیوانات که چیرته په جبري توگه په اوبوکی غوړته شوي وي اوبیاوچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نسل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جبري توگه په اوبوکی ومنډل شی . د هگیو د اچولو توان یی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اتول د طبیعت د منج شوي اوتر لسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحر په خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غاړه د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژد ی یولر ازموینی او تجزیس ( به بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود له لفتیوسره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لفتیوه موجودیت کی د میند وویره د خپلواولاد ونوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند ویرته له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د د لفتیوسره خوابه خوا لاسیو هله . همد اخیرکوجنیانو هم پرته له میند وپه پاپه زر غوتی

خوړي اولامبووی وهله . به د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کوچنیان د بحر په اوبوکی د لفتیوه موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژور ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د د لفتیویولو یی . میدان د بحري نضا به مخه کس د هرډول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا . سوي . بیایی دغه انکیرنه چی د کوچنیانو په غوړ ونوکی وایی . چی د سپی او همد اخیر د لفتیوسره یو هغی د یمن نشی کولی ووسیزي ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خیرد وود لفتیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره وه . دغه ټکی ایگر چارلو . فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . به د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کوچنیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته به اوبوکی د ننه د زغم اوقامت توانایی خوجنده زیاتیه ده . خو به هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کوچنی د ساه کښلوله باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړي . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو . هیدم چی کله لازمه ده . چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول . د سترگو په رپکی تیرشول د لفتیو په موز باند یو خپلو ټولو حرکاتوبه هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیاهغسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کرم . یوه په پوره بیره سره کوچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لفتیو په د یو نه پوه همدل چی زه بل څه غواړم وکړم . - بیایی د د لفتیوله باره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زر په پوري نه وه . د چارکونسی محسی پوښتنه وشوه . - بیایی همداسی وي . خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو . او هغوی خود لفتیو د یو . . . . او که نابیره هغوی د کوچنی نه د کوم پاراوخطرد احساس خبر خپور کړي . - د اوم د امکان نه لیری نده . او که داسی څه پینښ شی . هغوی خو زموږ د ماشومانوسره نژد یی - اړیکی لري . چی موز لویان د غو اړیکو د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه ووینو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره : نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لفتیوسره عادت اراشنایی پیدا کړي بلکی باید بخپله میند وته د آرام او پاپه زره زمینه ساعده شی . اوهغوی به د یو باند ی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هرډول پار دله منعه وړ لوړو د یو او که په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نړی کی نهوه ترسره شوي . اوهغه د کوچنی زیزیدنه په اوبوکی د د لفتیو څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پیرکان د یو . چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاند ی . کله چی یو کوچنی په نړی کی د یوه بحري چاپیریال ( مور ) یعنی بل بحري چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړي . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران د یو ، چی په خپله انسان د یو وکولی شی به داسی هلو اخلولاس پوري کړي چی به نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغییراوی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات رابه نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و امریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنس در ایالات متحده امریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدورند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان دو چند ایالات متحده امریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشورهای های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده امریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت امریکانشان می دهد که سورت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سورت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه بعمل آمده بوضاحت نشان می دهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و د گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سوری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسر ها و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که شکی

اوبعد از یک مکت کوتاه ، شمرده میگردد: بعقیده من یک هنرمند باید از عسقی دل راحساس آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغز های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهنده رون تولید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین بر تزیین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روزی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا جین )) که در نام (( شهنشاه )) و دیگری سرنی (( ونود کهنه )) که با او در نام های (( سیت میو حینسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میباید گفت: (( امیتا )) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در نام (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گلدسته می آورد و میباید! امیدوار است کار مشترک ما چون گل ها در لب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از نام های بر سر صندل و چون آرزو بر آمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قیق میشود انگارک رون آنرا  
میکاون، میخواهد بداند، این  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغای برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او به سوی خود نرامیخوا-  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببیدان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود فرا  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از راه رنو مارا موج زند هگی  
می پیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایید  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مدای مادرش او را به خود  
میآورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادرا!  
مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگاه  
میکند که چرا با این همه گد است  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگرا میکند:

- چرا مادرنمیکوی که این عکس  
از کیست؟

مینارک و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینا با گذشت زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد ازد، دست  
مادر را سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یس  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینا یادین ماما یس جاروب را  
رها میکند و به سوی میزد، ماما یس  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موهایش را نوازش داده -  
میکوید:

- چه طور است د ختم - الا آرام -  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینا وقتی که ماما یس میزد در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس  
را بر میزند، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار می  
اندیشد، او در این مدت به این  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگدشت  
اما چه سد که یکبار به فکراین

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو  
بوجود بیاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان رسیدر  
شهرهای اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داد که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی بانفوس پراگنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهرهای بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشای  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشای  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ربه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشاندهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر می باشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتاً تیرات سوآن برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نیورگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چندان موثر نبوده  
و ازلا بلای ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ربه  
عامل بس مهمی بوده، چندان  
ارتقا نکرده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بدیافته همانا تحریک افکار عامه  
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می بردند. کمیته مسئول برگزاری  
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایی در مورد برای  
کودکان مکتب روونسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
مصرف این امراندا تبصورتا هتس  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف  
د هنده باشد. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاق نوم با کیفیت  
هنری باشند. روی عرفت فلسف  
های را که این او شریز کار د ارد  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سبب لیخندی زده اندازه کسرد  
فکر میکم از (گوه سرب) بیشتر  
از این نشاید امید است. بری  
های اب شده نتواند اب هان تاریک  
ماجرای جوانان طیبات مسارا  
سستشو کند.

در سگرتی موفقیت نشانده  
در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دلسوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مدایقه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوآن این مداحبه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه د هنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



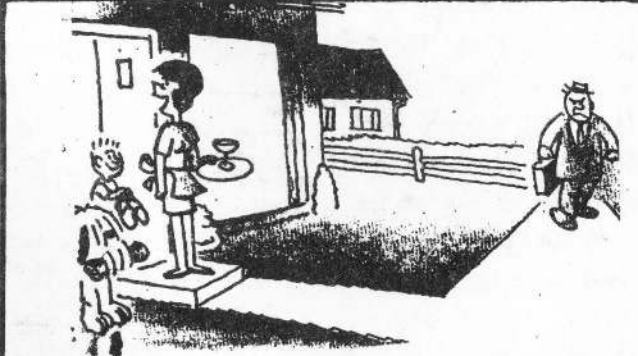
خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنا برین من بینید که با برار هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

بدره:  
به کدام سینما میخواستی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی بر راست  
وکوب نموده بود گفت:  
شما باید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخشی تان زنده می کنید  
و یا...  
هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام.  
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایبی گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایبی گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- آمان الله خان در کدام سال  
به پادشاهی رسید؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

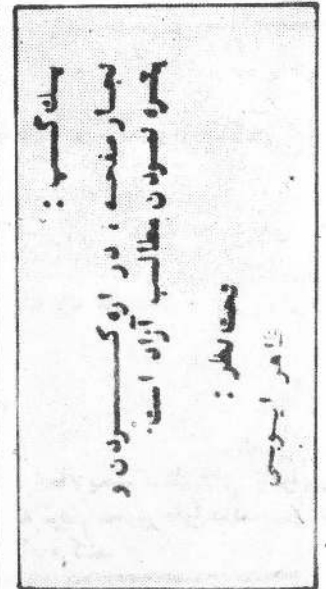
تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکند شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

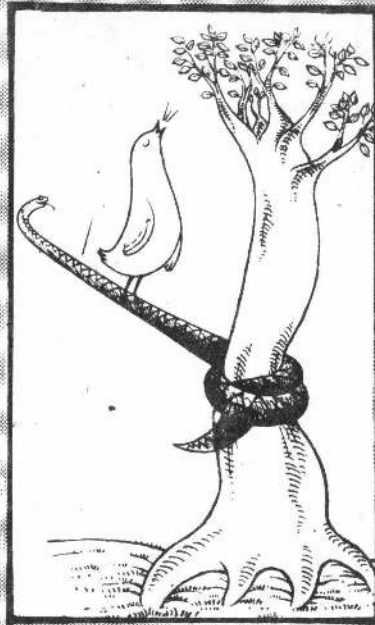


# ؟-؟

س : میگویند بزرگوارم های تلویزیون بسیار حالپ شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . . . بیجا تلویزیون ما را به نصف قیمت بخرد .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشوئی می شود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید ان میشد .  
 نوشته : عبد الرزاق مامون

# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احقر ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .



ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب با صدای آهسته پرسید : برادر تو نفهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا بر طرف کرده جوابش داد ؟  
 ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالانفهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را بر طرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد .  
 پیا د جدید مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منفک می کرد آشپزباشی با علاقمندی پرسید پس چرا منفکش کرد ؟

پیا د مجدد در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد :  
 - بلی خلیفه آشپز ( باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منفک نکرد . بلکه ازین خاطر منفکش کرد که در وقت خواب شدن در رشت دروازه رئیس صاحب خرد پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را میکشد و ساکت تیلو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود .  
 و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - (کمیسرون است مزاحم نشوید ! )  
 خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیا د جدید دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت :  
 خلیفه آشپز ؟ اگر تا ن تیار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

# علت برطرفی

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . . . بچه . . . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیا د دم دروازه خود را چرا از کار بر طرف کله جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از یامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



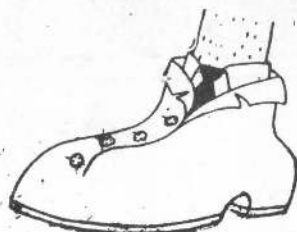
مامور ابرسانی !

# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برام بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشو تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نکفتید ، تاشو چایخوری یا نان خوری ؟  
 ارسالی : هوسی اتصر



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

در شماره هفتم مجله، در بخش (امیناتوره ای طلایی) مربوط صفحه (امریای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (امعنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود. اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله، محترم شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند.

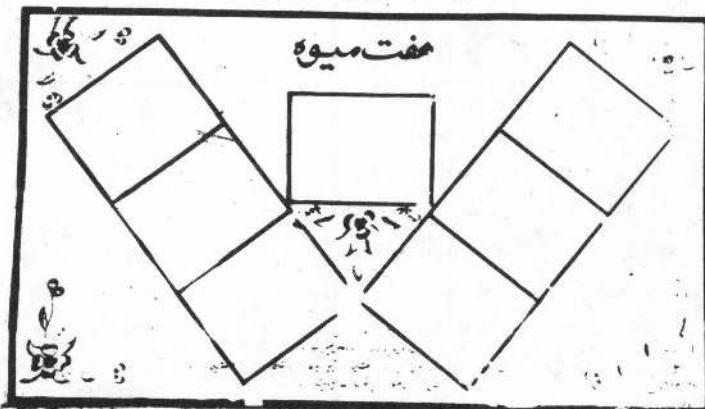
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

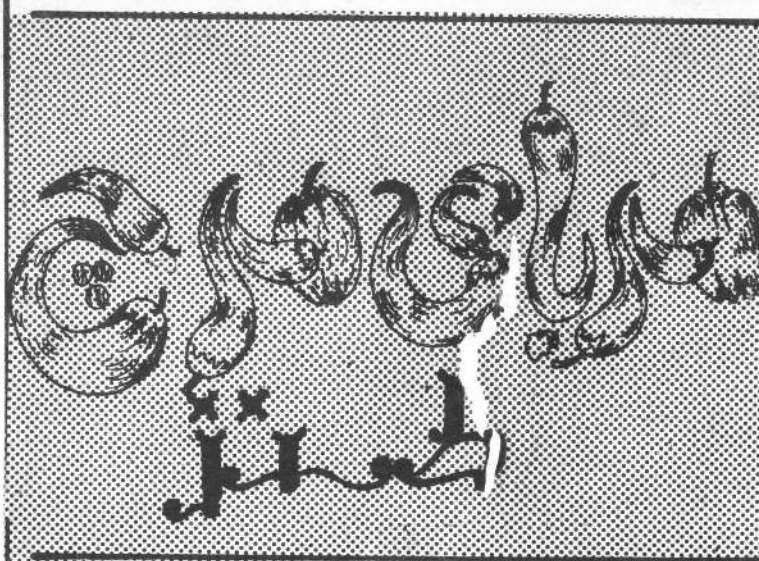
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت:  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند.

باتعجب پرسیدم:  
چرا، مگر میکروب ها زیاد شده؟  
اواهان حالت اولی جوابداد:  
نی بابا، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند.

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می، دریوره ای از نمایش فلم سالون سینمای پکن را ترک گفتم، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم:  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه، نزد یک کلینیک چند میسری؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد:  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی.  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم:  
بیادرجان، انصاف خوب چیز اس، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری.  
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید:  
کلینیک خیرخانه، بخاطر تداوی خود میسری؟  
تعجب نموده گفتم:

مه میسری نیستم، اونجه روی کلینیک خانه ماست راننده خنده معنی داری کرده گفتم:  
ای بابا، مه فکر کم که البت میسری استی گفتم (۲۰۰) افغانی حالی بیا بالا شو، (۸۰) رویه میسری است.

ظ. ایوبی

# بیکانه هم آشناست

## پای از گلیم خود...

### طنزی از یونان

سوسوتا زونارس بیاده میرفت  
 در محله تبصره میکردند که از  
 مفلس بیاده روی میکند و اما در  
 واقع او این کیلومترهای طولانی  
 را برای متناسب ساختن اندام  
 خود با پای بیاده طی میکرد -  
 وقتی به ((مجمع اشرافی)) میرفت  
 سید سراپا خسته و غرق در عرق  
 میبود و اما خورد راسعادت نمیداد  
 احساس میکرد -

در همین زونارس بود که شوق  
 داشتن سنگ به دلش راه یافت  
 مادام سوسومیدید که خانمهای  
 خوشبوش و ثروتمند با سنگ های

مقبول و تربیت شده، پایین های  
 کوچک و تازی های خوش اندام  
 به رستوران میآیند - شوق داد  
 شدن یک سنگ ((اشرافی)) آهسته  
 آهسته تمام وجودش را فراگرفت و  
 به یک آزروی زنده گسی اش تبدیل  
 گشت - و اما برآورده ساختن این  
 آرزو برایش میسر نبود چون برای آن  
 پول کافی در اختیار نداشت -  
 سوسو هر بار که فرصت میافتد ارزش  
 چنین سنگها را میسپرد و از فهمیدن  
 اینکه چقدر قیمت دارند گویی آب  
 سردی روی رخسار میخورد -  
 میدید که حتی اگر بعلاوه خود  
 شوهرش را هم بفروشد باز نخواهد  
 هد توانست یک سنگ اشرافی  
 بخرد -

بقیه در صفحه (۹۱)



وقتی مادام سوسو در بعد  
 از ظهرها از منزل بیرون میشد،  
 زنهای همسایه از پنجره ها سر  
 میکشیدند و باهام با اشاره و کناپه  
 در مورد او صحبت میکردند -  
 در چنین فضا مادام سوسو با غرور و  
 مباهات بسوی هدف خود میرفت  
 - خانم سوسو کجا تشرف میکنید؟  
 - به زونارس  
 - به کجا؟  
 - به زونارس خواهد بود یک، این  
 نام یک محل است محلی که  
 مردمان محترم آنجا جمع میشوند.  
 خوب متاسفانه شمار این بانین  
 ها از چنین چیزهایی خبر  
 ندارند! زونارس نام یک -  
 رستوران بسیار لوکس اشرافی  
 است - در این رستوران حتی اگر  
 یک پارچه کیک هم صرف کنید  
 بسیار قیمت تمام میشود - اما در  
 هر صورت به کیفش میآورد -  
 مادام سوسو حداقل هفته  
 دو باره این ((مجمع اشرافی))  
 میرفت تا از فضای آن تنفس کند -  
 کسی تفریح نمیدید یک پارچه کیک  
 صرف کرده و از این همه برای  
 روزهای بعدی آنزوی ذخیره کند -  
 او رفتن به این محل را یک ضرورت  
 اجتناب ناپذیر برزنده گن خود  
 میدانست -

# از واژه نامه میرزا عجمشیریک

محل دوستانه :

مجلسی که بسیاری از مردم لذت اش را در رغبت کردن میدانند -

راز :

چیزیکه همه میخواهند دیگران آنها حفظ کنند، جز خودشان -

شراب خورد :

کسی که شراب را به سلامتی دوستان مینوشد، تا سلامتی خود را از دست بدهد -

سنگین :

کلمه است که روی بعضی از اشیا بی ارزش میگذازند تا قیمت آنها بالا ببرند -

ارسالی : غلام حیدر حسامی



# جالب ترین سوال قرن

جمع آوری کرده و اینچاه روزم  
 ملی حفظ میکردند  
 و در اخیر گفت:  
 اگر سوالی داشته باشید  
 فرمائید -  
 درین میان یکی از متاشاکران  
 نام ( ) - رویه رهنمای موزم  
 ملی کرده پرسید:  
 ببخشید، شما معلومات زیاد  
 دارید، اما لطف نموده بفرمایید  
 که این آثار تاریخی از کسند  
 سلامت است!

خواننده عزیز:  
 شاید باورتان نیاید،  
 طوری که باورمان نیامد، اما این  
 قضیه کاملاً حقیقت دارد:  
 چندی پیش همکاران جمعیت  
 دیدار به موزم ملی کشور رفته  
 بود - از قصه کرد: بعد از آن که  
 رهنمای موزم توضیحات مفصل  
 ارائه نمود که:  
 تمام این آثار تاریخی  
 از قسمت های مختلف کشور ما



پوښه

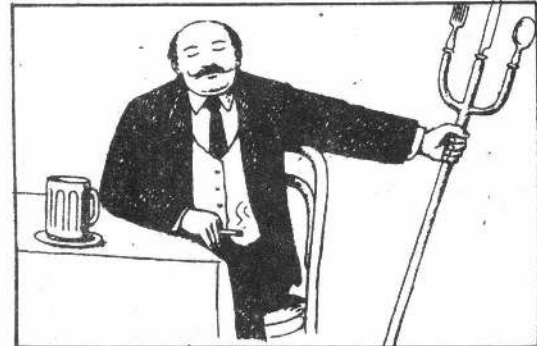
# د شجارت شپږمې

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (لیل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس لیلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم لیلام په تاریخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکي د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قیمت لږ وي . نو ويلای شو چې لیلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاریخ راوستلې ده .



## که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو صزه نه شته . نو په راديو کې هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسې نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تښتيدلسی . که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسی مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه پرېسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې . که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تریوي فلمونه لږ چلنږي . نو ويډيوگانو هم د تریوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



## هغه او دغه

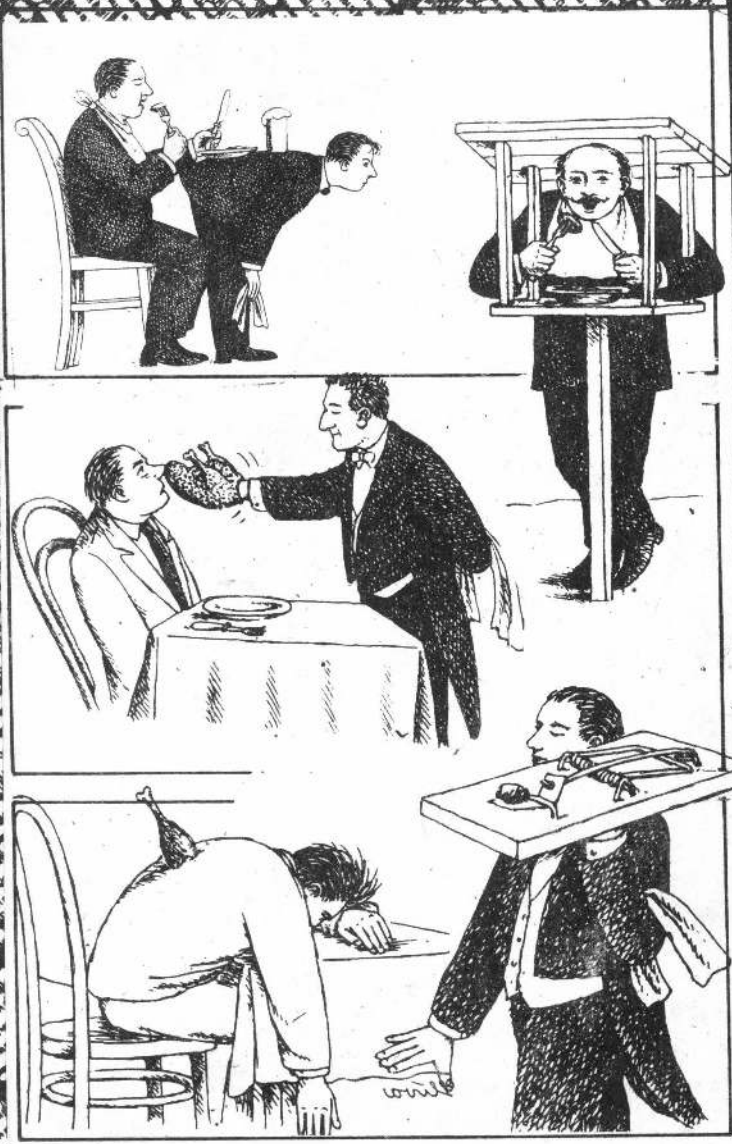
پوښه : داراته ووايه چې کوم دغ څوک نیکمرغه دي . بل تن : نیکمرغه هغه څوک دي . چې د تيرکال عمر يې پامختار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي . پوښه : نو د ابد مرغه څوک دي . بل تن : پد مرغه هغه څوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي . پوښه : وروسته کښته کېدل به به بختي پوري څه اړ پلري . بل تن : اړه خود لري چې کښه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښي ماتې شي . او يا په بېرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي . پوښه : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو . بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رطل په يو د رښتون کې پيدا کسري . پوښه : نو کم تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرويس کې پس ټکټ نه وي اخستې او د تفتيش له خوا ونيول شي .

## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعينا تو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي او کيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه کورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴



## دورخپانو توپیر

د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه ترسترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معانی ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

## له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
 له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیر ل ډیر شوي دي .  
 له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
 له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
 له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .  
 له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیه شلو افغانیونه رسیدلی ده .

## شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( سږي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .

## له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .  
 خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عرض او سوږو جیږونه ډکوي .

## څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړ وگندونکی نه دی .  
 نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
 قصاب چی هر سړي ته بوتیږد اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
 د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
 هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

## روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بھای مانا لري .  
 اوس د دغو دوه برخو د یوه پای کیدو په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بھای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
 هند اراز د رملتون په اصل کې د رملتون دی ، یانی د در د ونو بھای . هغه بھای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو د رمل پکی نه پیدا کيږي .  
 او دهم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتقلبی وي .

## عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بھانگري باب او فصل لري طول او ز د والی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
 کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

# عشق در منوره



شاید همه چیز یاد استان رویایی (پری دریایی) به اوج خود رسیده و شاید هم این قصه آن جسارت و بی پروایی را به من بخشید که به ((کاکا احسان)) بگردم. با یستی با چشمهای یک دختر نوجوان تازه بالغ نگاه کم فقط ۱۲ بهار از زنده گی خود را - پشت سر گذاشته بودم اما احساس میکردم با ندازه یک دختر ۲۵ ساله در جنگال عشق گرفتار شده ام. دوستی من با دختر خاله ۲۵ ساله ام که شیطانی جمعه به خانه ما میاید و داستانهای که از عشقهای خود برام تعریف میکرد تا با اصطلاح گوش و چشم مرا باز کند همیشه مراد این اندیشه فرو میرد که مین فقط یک دختر چرخه ۱۲ ساله نیست زیرا باندازه آواز نهری عشق برخورد ام.

لیسه را بمرست پشت سر میگذاشتم و سالهای این دوران بمرست سپری میشد. ((کاکا احسان)) - همچنان به خانه ما میاید و رفتارش با من متناسب با سن و سالی که پیدا کرده بودم تنظیم میشد. او هنوز هم کیک بزرگی برای مورد در سهام در خانه بود. به کمک او زبان انگلیسی را در مقام پادخترهای همسن و سالم بهتر فرا گرفته بودم و هر بار که در صنف دروس انشا میخواندم نه تنها شاگرد ها بلکه معلمین نیز مجذوب نوشته ام میشدند. ((کاکا احسان)) با حوصله بی بی پایان سعی میکرد آنچه را به یاد داشت به من منتقل سازد. او اعادت داشت که هر

چند گاه یکبار برام کتاب جدیدی را هدیه مییارد و معمولاً یکی از این چند جمله را یاد کر تاریخ هدیه - کتاب پشت جلد آن برام می نوشت ((برای یگانام...)) (برای... عزیزم) و یا ((برای تو...))

خوب بخاطر دارم که در نیمه های سال تحصیلی در حال گذراندن صنف ۱۱ بودم که ((کاکا احسان)) برام رمان ((زینق دره)) را هدیه آورد. بزودی بهار فرارسید و چند روزی بایستی مگامب تعطیل شد. در همین سال مادرم برای دیدن برادرش به ولایتی رفته بود و دیدم که از یک بیماری کهنه در رنج بود. تقریباً در تمام طول شبانه روز در رختخواب میخوابید. رمان ((زینق دره)) را برای رفع زنجاری بدست گرفتم و ۵۰ صفحه نخست آن را بسیار سطحی و بی حوصله خواندم اما بتدریج چنان فرق آن شدم که در طول دو شبانه روز توانستم آنرا بزیر چشمم بخوانم.

وقتی کتاب را بستم برای چندین ساعت از اتاق بیرون نیامدم و بارها گریستم و پایان غم انگیز استان برای همیشه در حافظه ام باقی ماند. **تقسیم رمان** یک معلم حافظه جوان است. او معلم دو - کودکی است که مادری بسیار زیبا دارند و این معلم سالها عاشق اوست. طی سالها مناسبات خانوادگی معلم جوان این جسارت را پیدا نمیکند که **بزرگنویس** بدست آورد و در رختخواب او در و هر بار که با اشاره میخواست وارد این بحث شود زن با زهرکی موضوع بحث را -

تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواست که معلم سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را میگذارد و تازه می فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و وظیفه معمول من مثل پروانه دوش میچرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را آید و یک قالیچ کوچکی هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. - تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمانک از نامه پایان کتاب گفتم او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می کشید، پرسید:

- نامه درد انگیزی است.

من که دست و پای خود را رخم کرده بودم و فکس میگردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینمادم بی برده بر رسیدم:

- مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟

او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را میکرد، گفت:

- من هر کتابی را که برای تو هدیه می یارم، حتماً و سبب زیر لب و گویی میخواست اعتراف کند، گفت:

- این رمان را بارها خوانده ام. من هم شیفته آن نامه غم انگیز پایان کتاب شده ام.

من آنچنان غرق احساسات خود شده بودم که اگر ((کاکا احسان)) بوقع شردن سماوار را نمی بست پیاله چای سرریزه کرده دستم را میسوختاند.

((کاکا احسان)) که گویی به موقعیت دشوار من بی برده بود، فوراً به این بحث جنبه جدی داد و شرح حال نویسنده کتاب (بالزاک) و سبب نویسندگی او را شروع کرد و دید نبال آن قرن ۱۹ فرانسه را شرح کرد و انگیزه های اجتماعی بوجود آمدن سبک (ریا - لیسم)) را برام برشمرد. گفتگو جوانان جدی شد که یکبار دیگر حالت معلم و شاگردی بخود گسرفت

و هیچانا تن فرو نشستم. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم یقین بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیسدا اکثرود رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس انداز خانواده گی سا را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نش تنها ملاقات میکرد و باره آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

- برادر (این زن در ختر را به تو میسپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما بگذار سفارش من هم کرده باشم. دل من میخواهد ختم دانشت شود اما میدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را - ببینم...

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

- برادر من منم باشم. خودت میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم.

((کاکا احسان)) نه تنها ما را فراموش نمی کرد بلکه ختر خانه ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما دیگر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگتر و صاحب خانه را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهابخانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توانم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیسه به خانه باز میگشتم زهر لب برای یکدیگر از سرهای که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، مدتی که بگذرد نمیتواند بجایه ها بنشیند و پسر ها را ببیند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم را دیدم اما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان نداده بودم زیرا در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدیدم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

- من هیچکدامشان را نمی پسندم و فعلاً هم

فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزویش برسد به باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تاریخهای سفید در میان پروت های بلند و ضخیمش هم دیده میشد. وقتی کودکی بیش نبودم بخاطر داشتم که او در طول چند ساعت که در خانه ما بود، فقط یکبار در روشن میکرد اما حالا تمدان گریه های که در خانه ما می کشید بیشتر شده بود. صورتش کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش لباس و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کسار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنها را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بد رفه میکردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بیجهت طرف ((کاکا احسان)) بر میگذاشتند و آنوقت من با خنجر و فرور بیشتری در کسار او به حرکت ادامه میدادم. دل میخواهدست در این لحظات تفریاد یکدم و بگویم:

((کسی را که نگاه میکنید، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بگذرد...))

خبر ناگهانی وقتی راحت تر میشد که ((کاکا احسان)) حتی منم نگاه هم به زنها میسیر حرکت نمی انداخت و بی اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز میگشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جسارت به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

- راستی ((کاکا احسان)) شاعر چرا از دل و لاج نکرده اید؟

او با آرایش کامل و در حالیکه سعی داشت مسأله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

- آن داستان (پری دریایی) را که برای است قصه کردم بخاطر داری؟

- بله تاش را بخاطر دارم.

- هر مردی در زندگی خود (پری دریایی) را در آتش فرودش را جستجو میکند.

او میخواست سکوت کند که من پرسیدم:

- و زنها در خترها چی؟

اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین های دیگر برود.

سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

- تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی، فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می آید.

سال تحصیلی بمرست تمام شده و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیسه سازمان خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه های برای آینده می کشیدند اما همه ما یکسره احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده ام و دوران تصمیم گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان)) داکتر شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان و یا یکی از کشور های اروپایی کنم. او پسر این مسأله نه اصرار داشت و نه من دل میخواهد وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من و شنیدن خبر پوهنتون من از صنف ۱۲ بودند. تمام دقایق آنروز را بخاطر دارم و تصور میکنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش نمی کنم. - حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقامجویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جسارت را من چگونه در خود احساس کردم؟ مسأله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته ام. جسارتی که اسال رنج را برام به همراه داشت و بهترین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخست مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی گناه همراهِ یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم بیرون کشیدم و آنرا بدستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلماتی که شنیدم در حقیقت قرار گرفتند و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدست میداد به آرامی گفت:

- تو چقدر بزرگ و زیاده شده ای منکه غافلگیر شده بودم. شتابزده هم را با بیین انداختم تا چشمهای منمگم. همه چیز را باز گوی نکنند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. - راستی هم در آنروز آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست موهایی نرم و شکی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابر آینه بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراوان و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش موش کرده بودم و میخواستم بحال خود بگردم. در لطف و روی برگردانید

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خرید بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان)) به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این را دلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گره کرده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم. . . . .

نمیدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور کشم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظسات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلمد. . . . .

راز می که سالها پنهان بود در یک لحظه ناآنی شد. نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار «سز بوقلم» عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و یاد هان یازکم. باز هم ((کاکا احسان)) بیخود قدم شدم و به آن لحظات زنجبار خاتمه داد. . . . .

عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. تو باید

داکتر بشوی. . . . .

و سپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیداتی که حاشا حاضر شو. من و مادر

منظر تو هستم. . . . .

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که

برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چسند بارد بگرم مساله ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد. در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را بر روی من نیارود. امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آفوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق و پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) مساله را با او در میان میگذاشت چه پیشنهاد میداد؟ حتی اگر امروز هم بخوای و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا شکسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد و . . . . .

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم ((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد و سعی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنائی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد. . . . .

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در این صورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم. . . . .

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایمان تعریف کرد. من هر بار تیرمسی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم بهشت این تیرس هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آفوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا . . . . . در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در مسالین انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم. . . . .

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سبب می شدند. در این دوران عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که من فراموش کرده بودم در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را میسر میدادم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی نویسم اما من هرگز برای سوال ریا ناسخ ندادم. ((کاکا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برای نامه می نوشت و همواره آن حواله پول تحصیل و عده ای بی را که در وطن برام تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما . . . . .

من مزه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقدماتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سر باستانیش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد شده بود، چند بار سوسه با سنجکویی به نامه های ((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این سوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذرانتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود و ظاهراً حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافسون شده میبود، رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسان)) را به گلوزی بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیز های را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برام بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا با گذشتن من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار اقدام می نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پسرای نخستین بار قلب بدست گرفتم تا برای ((کاکا احسان)) نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و طی آن تاکید کردم که تا چندان ماد بگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها یاد بگر راز دلم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کاکا احسان)) ببندم که ((عزیزم، من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید و فقط ۱۳ سال داشتم که دلم خواست بری در یابی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرزده وارد اتاق من شدید در آفوش کشیدم. . . . . و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و . . . . .)) برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

بمادرم فرستادم. . . . .

گذاشته بود . صورتش کاملا استخوانی و نکسته شده بود . موهای سرش تقریبا همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت .  
وقتی به اتاق بازگشتم ، مادرم کنار تخت (( کاکا احسان )) نشسته بود و یادیدن من از جایش بلند شد و گفت که سیرود نزد رئیس **بشفاخانه** ، تادریاره **دو ماهی** که باید تعهید شود با او صحبت کند . (( کاکا احسان )) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سرگفت که بنشینم . نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حروف برای گفتن دارم . باز هم خودم از این موقعیت نجاتم داد و هیجان مرابایان بخشیدم . او پس از آنکه گفت پیش از اندازه من کن از موفقیت من در تحصیل خوشحال بود ، خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد :

— من باید برای عمل جراحی آماده شوم . شاید همین فردا این کار انجام شود . ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد . خودت حالا دیگر داکتر شده ای و — میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است . بنابراین امکان دارد هرگز از **اتاق عملیات** بیرون نیامم و دیگر نتوانم با تو صحبت کنم . من یارد پیگر گرفتار هیچان شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سر از پریشوند ، (( کاکا احسان )) ابروهایش را درهم کشید و گفت :

— تو هنوز نمیخواهی بدانی که من بزرگتر شدم ؟

ای ؟  
من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد :

— من وصیتنامه می نویسم ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است .  
(( کاکا احسان )) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلا علاقه می به شنیدن حرف های من ندارد . بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد .

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم . من هربار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرانم می آمدند . برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود .

صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ، (( کاکا احسان )) راه خواهنش خودم پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند . او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بماتاق عملیات** چهارم نگران و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه می که گویی ماهها پیش بر سر پرورنده بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **بشفاخانه** به اتاق عملیات رفته بود . اتاق خالی او **بشفاخانه** بچم که با چشمهای منکته تخت (( کاکا احسان )) را جلوی جلیبک و روچایی هایش را برای شستن جمع میکرد گو پا تر از هر خبر هول انگیزی بود . او بحدس دیدن من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگم گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم . روی تخت خالی (( کاکا احسان )) افتادم . این حالت چقدر به طول انجامید ؟ نمیدانم . (( کاکا احسان )) را برای همیشه از دست داده بودم . به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای دیدن بیکر و صورت بی جان (( کاکا احسان )) بی نتیجه ماند .

وصیتنامه (( کاکا احسان )) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

بسیار کوتاه نوشتم .  
در پاسخ ، از کاکا احسان نامه می دریافت ندا شتم اما مادرم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **بشفاخانه** بستر خواهد شد .

آنسال اواخر تابستان بازگشتم . من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار در دستام را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم . تاریخی برای بازگشت تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد . نمیدانستم اگر (( کاکا احسان )) در خانه باشد یادیدن من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم . هنوز او را در همان قیافه می تصور میکردم که ۱۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که در باره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوخته بود . این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد . مادرم در حالیکه اشکهایش را پاک میکرد گونه هایم را بپایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزینم بگذارد . وقتی ایمن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو می نشستیم در باره (( کاکا احسان )) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در **بشفاخانه** بستر است اما هنوز **آماده عملیات جراحی** نشده است . مادرم گفت که (( کاکا احسان )) از اینکه قرار بوده بزودی بازگردم با خبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت . پس از مختصر استراحتی ، لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا لات میخلفش را در باره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **بشفاخانه** شدم . سر راه چند شاخه گل خریدم . این تمنا هدیه من برای (( کاکا احسان )) نبود ، تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **بشفاخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم . میدانستم که یادیدن آن بسیار خوشحال خواهد شد . او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در آغوشش انداخته بودم ، تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و داکتر شوم و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم .

صحنه رویارویی با (( کاکا احسان )) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود . او روی تختخوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من ، با تحسین گفت :

— تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای . درست مثل یک زنبق بهاری . آن زمان را بخاطر داری ؟  
( زنبق دره ) رامیگویم . دره می که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشود .

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سر از سر شدند و او که دست و پای خود را گم کرده بود ، فرودم با تحکم گفت :

— تو هنوز هم فکرمیکشی ، حقش که کم سن و سال استی ؟ هرگز نباید تسلیم گشتن شد . کافی است . **پرو رویت را بشوی و بیام** .

و من گویی هنوز همان دخترک ۸-۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادیدن (( کاکا احسان )) قند در دلمش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکالیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بودم . اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم . (( کاکا احسان )) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم اما گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا ، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرزندگانه ها و فرطاسپه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند ، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد آور می شویم که از این فرزندگانه ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است :

- فروشگاه : بزرگ انغان : یک عدد ترموز ، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت .
- فروشگاه الوارت : یک عدد شرفینی دانی
- فروشگاه مصطفی : یک جوهر بوت خارجی زنانه .
- زهره بوتیک : یک سوپیرا من یخن قاق مردانه
- فروشگاه مروشن : یک شیشه مظهر .
- فروشگاه فرید : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه نویسد : یک عدد بلسوز زوی
- شرفینی فروشی عبدالخالق : یک کاکت جاکلیت
- شرفینی ویدوکست : یک عدد کست دانی
- فرطاسپه فروشی ارزان : پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه .
- فرطاسپه فروشی لونا : یک سیت سامان آرایش
- فروشگاه امانهار : دو جوهر جراب .
- فروشگاه لهر : یک کاپه راد ( پوجاده ) مقابل بناروالی
- فرطاسپه فروشی شرفیز : ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفش
- فرطاسپه فروشی خجسته یان : ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- فرطاسپه فروشی محمد اسحق اخباری : ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری آن صحبت نماید .  
گفت و شنود ما خیلی ساده  
شروع میشود و خیلی زود با هم  
صمیمی میشوم .  
در ختم مساحبه من درک کردم  
که اوتحت تاثیر نقش خود در فلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوز هم غم بزرگی  
خواهیده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید که روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
د ایرکتور ریافت کردید که راه حق  
بسی سینما باز گردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دربی -  
راد یوتلویزیون کار میکنم یکسروز  
محتف انجنیر لیلیف از من  
خواست تا در فلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول نکم ولی او کدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- در فلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، کرکتیک دختر  
بی الاین ساده ، دهاتی را که  
در آستانه شور و شعف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل با هم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشکند تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود و بقیه آنرا بروی برده سینما  
با هم خواهیم دید .

آیا میشود این کرکتور را اندک کسی  
بین صبری کنید .  
- انرا این کرکتور امر می کنم ،  
دختر بی الاین که سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است که صورت  
در وجود نگاه هاجله میشود .  
وقتی میخواهد سرد را فروتن  
عاشق خود نگارد حیای دختر  
را بالا میکشود و فرود دخترانه  
انرا بر او سلطت میکند که نباید  
عشق را به کتاه کشانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی یک هنرپیشه سر است  
وقت نباید خود را در همان شخصی  
بیسود که نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسید رها کنید زیرا کتارا اول  
تان در فلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
کار فلم جداست . ولی کار اول من  
در فلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود کشانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی کار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مکتب درس  
مخوانم ، در راد یوتلویزیون کار  
میکم و در فلم هم با علاقه ای  
کار میکنم . کار هام را اغلب برادر گرام  
در قین عبار میسوم .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تکرر بازتاب دهنده  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محک هنرپیشه شدن موفیق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
کند .  
باید علاوه کرد که تاکنون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- کار در فلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
کدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست که  
شما یک هنرپیشه زن استید ؟  
- استند کسانی که قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب کارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید کرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به کسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست کام راد در سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم کرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنکه شما تاکنون صرف در یکی  
در فلم ظاهر شده اید آیا از کار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدوارم

از اکت و نیشل چه کسی  
بیشتر خوشتان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنری باشد .  
- من بیشتر از کار سینما با تسلی  
و دلپس کار خوشم می آید .  
- پس در کار هنری تان از سینما  
پائل آید گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم یک هنرپیشه  
موفی افتخانی باشم تا سینما پائل .  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد مطالعه میکنم در کارهای  
خانه همه میکنم ، مادرم به  
خاطر تنبل بودنم از من راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از کس  
و فرود خوشم نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافرتی که با منم  
میکومم تا زمانی آنرا گوید و ستانه  
بسام .  
- خونند آید که در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هرگز از قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیروئی فلم تاسود  
شوید ؟  
- من صمم ندانم ولی تعجب  
و قسمت را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توقعاتی دارید میخواهید او  
انجازه بدهد که هنرپیشه  
سینما بشود و یا یک زن هادی ؟  
- دوستم داشته باشد ، مهربان  
باشد ، مفرور باشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فکر میکنم که پیدا میشود .  
به امید روزی که او را در سینما  
جای عمل ببیند .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱)  
موافقت نکرد. بر او باد ریاض به  
آوردند که بلا فخر وی در تشنگ  
پانصوری عین از دستاورد هوا  
عدم موفقیت ها قرار داد و بر نوبه  
حقیقت های تبلیغاتی استوار  
است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین  
کنفرانس حزب کمونیست ایران شد  
فضای بحث زنده بر سر امر کنفرانس  
حکم میراند. در کنفرانس نمایند  
گانی نبودند که (( بیانیه های قبل  
تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه  
کنند. هر نماینده سعی نمود تا  
برونم ها را در رساجه کارش طو-  
ری که هست برجسته کند. طو-  
مثال یکن از نماینده کان ولاد-  
پهرین تک در سخنانش گفت: (( هر کس  
که در دوره گذشته  
فعالانه سیاست رکود را پیش برده  
گشت. امروز در زمان دگرگونی  
نیاید در ارتقای مرکزی و-  
شهرای کار کند. باید برای همه  
چیز مسوولیت فردی وجود داشته  
باشد )) در این وقت سخنانی  
گرا چف از وی پرسید که منظور او  
که ام افراد مشخص است. وی گفت:  
(( منظور من خاصاً رفق-  
سولونستون، گرومکو، اماناسیف  
و اراف است )) این گونه می-  
حیات در تمام روزهای کنفرانس  
وجود داشت.

کنفرانس خواهان ایجاد تضمین  
های حقوقی برای ملت گردید.  
در این کنفرانس تندید دوره کار  
افراد رهبری برای دور دوره تثبیت  
هد.  
اهمیت عنایت در چیست؟  
رسم استیثوت بد انگیزی و نوس  
در توضیح این مطلب بنا گفت:  
(( ما به این عقیده هستیم که  
آزادی بحث و انتقاد برای پیش-  
رفتار حیاتی است. بدون این  
آزادی افراد به عناصر ظاهر ساز  
فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند  
ما اگر بخواهیم میان مردم نفوذ  
کنیم باید عدم موفقیت های خود  
را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن  
است در وهله اول در درگاه  
باشد و (( آزاد می )) مسوولین  
جلوه کند. اما ما باید برای  
احساس قلمه کنیم. اهمیت  
عنایت امروزین به این حقایق  
بستگی دارد.  
ما میخواهیم امروز آن توصیه  
معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او-  
قات فراموش شده بود: یک حزب  
نیاید از اشتباهات بترسد.  
آنچه که از آن باید ترسید یا-  
فشاری بروی اشتباهان بر مانی-  
یک احساس غلط نرم خود داری  
از پند پرش و تصحیح خطاهاست.  
برای تصحیح خطا شجاعت لازم  
است و ما امروز با سیاست عنایت  
این شجاعت را داریم تا اشتبا-  
ها خود را به موقع از ما بوی و-  
اصلاح کنیم. ))

## قلبه بروگرا ها

همین چند ماه پیش بود که  
کنفرانس نزد هم حزب کمونیست  
اتحاد شوروی دایر گردید. در-  
قطعنامه کنفرانس فعلی برای  
مبارزه با پروکراتیزم اختصاص یافته  
است، چنانچه اظهار شده که:  
ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند  
در کشور فضای ایجاد کند که در  
آن مرتبه اطمینان داشته  
باشد که به کمک سازمانهای د-  
لتی واجتماعی میتواند پروکراتها  
نایق آید.  
بروگرا ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی  
میخواهد مدبران دیروزی، کار-  
شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول  
وسود ویزان را آماج انتقاد قرار  
دهد، درست همین مفهوم -  
بروگرا ها به پاری طلبیده می-  
شود. ظاهراً مبارزه د شوروی  
در به شروسه تا جامعه شوروی  
خود را از شریک قشر فته خوار که  
از اعتماد مردم و حزب شو استفاده  
نموده اند، رها کند. مشکل در-  
اینجاست که هنوز بروگرا ها و-  
تا نهرات منفی که آنان برجسای  
زنده می وارد میکنند، ریشه کن  
نشده اند. در نزد همین کنفرانس  
حزب از خود سری ها، نفی قوا-  
نین، سرکوب انتقاد و ابتکار  
زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و  
فعالیت دستگاه رهبری، تخلف  
از اجرای خواسته های مردم به  
عنوان مظاهر پروکراتیزم یاد آوری  
شد. و راه های مبارزه با این  
پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا فعالیت  
که شانه (( انسان های عادی ))  
را از بار سلسله مراتب سنگین  
سبک ساخت. مهنا نده ار مادر -  
توضیح سیاست جدید شوروی -  
خطا طر نشان ساخت که (( مسا  
میخواهیم به سو مد بریم یا -  
نعمی ها و پرشور های شوروی -  
لایه خاتمه د هم. اصلاح بنیادی  
میگانه اندازی و قوانینی که به  
گذشته تعاقب دارند مطرح است.  
میگانه نیم کهنه و اهرهای کهنه  
اداری د بگر بد در بخور نیستند.  
ما باید تشکیلات و شیوه های کار را  
به وجود آوریم که به خلافت مردم  
و شرکت فعال آنها در زنده کسی  
امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند ))  
در زنده می که میراث دوره رکود  
و پروکراتیزم ریشه دار است، هنوز  
وجود دارد و اینها بر حریانه

مطمینی که تحولات تاریخی هر-  
امین را در قبال دارد سایه  
می افکند. انتظار د پروتورون  
ها، قطارهای تربیت برای گرفتن  
کالاها، ضعف خدمات در بعضی  
هوتل ها، ارایه ضعیف خدمات  
اجتماعی، مثلا اینها پدیده -  
های هستند که مورد انتقاد قرار  
میگیرند و باید ریشه کن شوند.  
نیوکلی ریگور و رئیس شوروی -  
وزیران اتحاد شوروی به خوبی  
خاطر نشان نمود که (( نظام  
پستی بر (( چوکی آزاد )) رهبری  
جلو بگذار در معرض کالاهار  
گرفت. روحیه محافظه کاری و -  
کمدار و ریز را برانگیخت و از -  
احساس مسوولیت گاست و اتسو-  
سفر بین تفریق را بر جود آورد. ))  
این میراثها محب شده که  
محافظه کاری، بی تفاوتی و -  
پروکراتیزم هنوز موانع عمده در -  
راه بازسازی باشند. در شوروی  
گفته می شود که: (( نوسازی -  
کنار گذاشتن و افسی همه آنچه -  
های است که کهنه و مضرانند و -  
جلو استفاده از ظرفیت های  
جامعه را میگیرند. )) رهبرین  
اساس است که پروکراتها نه سز  
باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با بیرو-  
کراتیزم بازم، انتقاد و تنبیه  
است. نویسنده شوروی اینگینی  
ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که  
دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته  
است، ما بایستی هنوز هم هر چه  
کمتر از انتقاد صریح ناشی از  
حقایق شخص بهراسیم زیرا  
صراحت نشانه از پختگی و نیروی  
ماست. در حالیکه تحریف حقیقت  
نشانه ایست از ضعف، هر امر از  
(( شرمساری )) فالها به شرمساری  
منجر میگردد. )) اهم عمده مبارزه  
با پروکراتیزم در حال حاضر  
عبار است از صراحت بیشتر و  
عنایت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز -  
د یک وظایف د جوانب و صیقلی را  
در برابر خود قرار داده است.  
سخن به بر سر ادامه تاریخ  
گذشته اضافه شدن چیزهایی بر  
آن و تکمیل روند های گذشته  
است بلکه بر سر یک تحول بنیادی  
است. برخی ها این تحول را یک  
انقلاب جدید و برخی ها د و ام اکو بو  
تلقی میکنند. در غرب از برنامه  
نوسازی به نام "انقلاب گریز" یا  
یاد می نمایند. به هر صورت  
خصلت بنیادی تحولات نوین  
در اتحاد شوروی آشکار است. مثلا  
در اقتصاد، خودگردانی، خود-  
کفایی و مکانیزم جدید رهبری  
اقتصادی جای اشکال قبلی را -  
اشغال میکند. دموکراتیزه کردن  
جامعه شوروی و اصلاح نظام  
سیاسی هدف عمده بازسازی را  
تشکیل میدهد. در سال های  
آینده اجرای یک رفیق همه جانبه  
حقوقی روید است. عنایت  
به عنوان شرط اجتناب ناپذیر  
خودگردانی تلقی میشود. تغییر  
نظام انتخابات انتقال قدرت  
بهتر به شوراها و تفکیک مسوولیت  
حزب و دولت جزء عمده از برنامه  
بازسازی را تشکیل میدهد.  
رهبری شوروی مصمم است که به  
انحرافات در سیاست ملی ناشی از  
نفی قانونیته در دوره کیش  
شخصیت استالین و دوره رکود  
سالهای هفتاد پایان دهد و راه  
را برای هماهنگی منافع ملی و  
و تحکم مناسب در دست میسان  
ملیت ها هوار سازد.

بقیه در صفحه (۹۳)

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف  
دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

دورس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

بقیه از صفحه (۳۳)

# دو قانون نو پد

پد پرورشور خوبی باید ده له پوه پد د لومړنی امتحانی ژوند لپاره وټاکي . ماختانی کارگران او ما هران بموروسته هلتمولیزل شی . د اړتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاو په وسيله سپوزن کوي ته لیزل شوي . د دغه قصد لپاره اته سفرونه په پام کی نیول شوي دي چی نهم سفر به د ده اړي د پرمونل په لیزلو پوري اړه ولري .  
موتب او منظم کار به وروسته پهل شی .

د سپوزن پرمختیا پوه په زړه پوري او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشرله پاره به د هغه د پهد اینهت په دري مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگنی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دي پروژي راتلونکی په عمده د ول په دي پوري اړه لري چی ایابشریت د سوله بیزي ودی له پاره د خپلوهلو خلو په پووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروي حکومت د مخه تری د دي موضوع په هکله مشخصه غوښتنه اویشنهاد وړاندی کړي دي او د ملگرو ملتود سرمنشسی (هاوسرینزه وکوار) په نامه پی پولیک استولی دي چی تر (۲۰۰۰) کال پوري د پوري په پوري پوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

بقیه از صفحه (۵۵)

# هنرمندی که

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت :  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلسفای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی در فلسفای داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) و ممکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارباط دارند که مادر راه رشد و پرورش هر چه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
ج - در آینده چه فلسفای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی قلم مشترکی روید ست دارید ؟  
ج - در دستیار کان ما روی این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تا کنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
س - شما خودتان فلسفای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلسفای ریالیستی را که واقعیت های اجتماع را انعکاس میدهد دوست دارم . گاهگاهی فلسفای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .  
س - از تحصیلاتتان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم . در مورد تحصیلاتم بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیرم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظر من کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
س - آیا سرکار داشتن با قلم و سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا-نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟  
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میگویم با سینما هم همگاری داشته باشم .  
س - همکاریتان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد که تیاتر و الا تیاتر فریضه د فریضه آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
س - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاهتان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در کشوره فکر میکنم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاتنامه نماینده  
س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی تر از شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .  
ضمن انتقاد از سیاستها پوی د موکراتها . بوش میگویی ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد رو بروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)  
ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهم دور کرا تعاد را رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را از ارایه بودجه متوازن طی پنج و نیم سال بدون افزایش مالیات قرار داده است .  
وی میگوید بیروم بودجه این نیست که امریکایا ماله ناچیز

# در دیوازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم بدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی حارار میگویند؟

ج - از نظرم صد بی بروسک آنجناب لطیف نظری فقیر نبی عادل آدم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا بید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام - مهالغه نگردد اولی واحدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر سینما د یواری ایجاد نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نمایید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یون ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاره های ما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

ج - میگویند تاجلیک معلوم است تعلق شما با اهل ایالت کورن زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بله این حرف کاملا درست است و در نظرم امید و ام توجه صورت بگیرد.

ج - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنرپیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر همسرها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کبود اکتور کبود استعداد و عدم تربیه اکتور مواجهه است؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مهالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم نه این ارتباط باید بگویم که با یک بخش مشخص در رجوات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در دارم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یارتمتی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهای بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زنده تمام کارهاست.

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و همیشه روی آن حساب کرد شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیش های چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشپله نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا بهر پسرایی دارد و امید و ام روزی آنها هنرپیشه های خوبی ببارانند.

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشد یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نگردد ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشد یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نگردد ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم:

از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و همیشه روی آن حساب کرد شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نبودند اگر پیش های چشمگیر آیند سینمای کشور خواهد بود.

ج - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته لبجایی کدام هنرپیشه معروف باشد؟

ج - من فکر میکنم بصورت عموم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شرایطی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتلا نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوبن) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپا می پسندید؟

ج - در سینمای هند دلچسپ کار راج کپور، نرگس، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوبن کلا ریک کبیل، رابرت در فورته

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشد یا دیگر؟

ج - درین باره زیاد فکر نگردد ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلمهای افغانی در سایر ممالک دوست و کشورهای غریب بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نموده فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هندوستان از ما خریداری نموده است و این خود میرساند که در ممالک خارجی فلمهای ما علاقمندان

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنار بچره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیرو این زحمت را به خود راه نداد ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بچره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام می گردید!

راستی بودن باغ و خوش برای ما هیچ ضرور نیست

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا دارند

**قرطاسیه قزوینی**

**تاش**

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و همکاری

تلفون ۱۲۲۲۲

**بازگشت**

در

بازگشت

بازگشت

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنار بچره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیرون مگر هرگز نشیرو این زحمت را به خود راه نداد ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیر را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بچره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

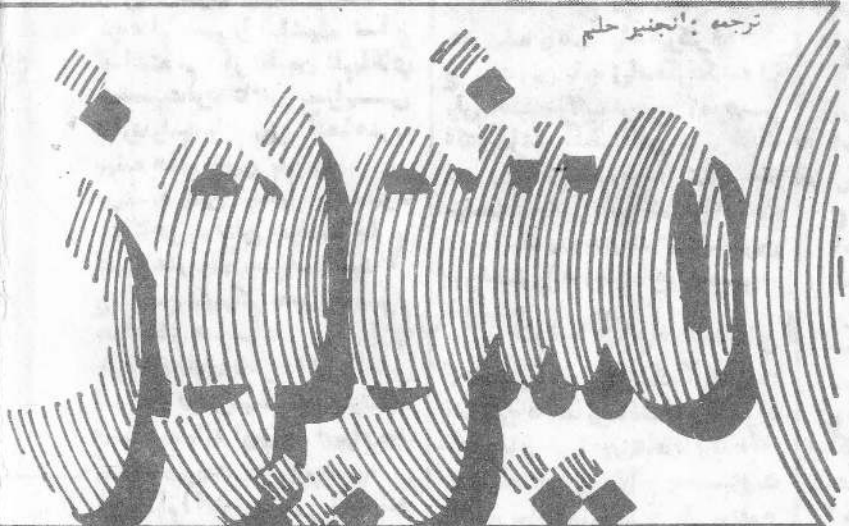
از آنجائیکه هر زنی باید این تغییر را در زندگی خویش ببیند، لازم می آید تا این پرابلم عبده زندگی را به خاطر تنه او همان زمان مورد ارزیابی قرار دهد و همس و حقایق جنسی را فراموش نکند و خوانندگان بازگو کنیم هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز بر طرف سازیم.

آزادی مایه نیست تا زنان را آمانده گردانیم که مینوپوز را بجهت روان

و خون تازه بشکل خونریزی قاعده کی بیرون میزند. این پروسه هر ماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد.

تخمند آنها تحت تاثیر غده دیگر افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردد و در قاعده و باغ مومیت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز در بر میگیرد و بعد از آن در طول عمر نهایت در بر میگیرد. از زمان نرسیدن مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

ترجمه: انجنیر حاتم



یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیرون.

معتقد اند که شروع مرحله مینوپوز (که آن را در کشور ما خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردد. برخی از زنان این تغییر را در زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می بینند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند. برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعده کی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تکان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴۰ سالگی قاعده کی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف عادت ماهانه یا ایست قاعده کی) می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوریکه تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قدرت تکثیر یا تخمه گذاری تا در دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. در این زمان تخمدانها تولید تخمه هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشته و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در مردان نیز وجود دارد ولی نادیده میگردد و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در بر میگیرد. از زمان نرسیدن مرد آن نیز قدرت تکثیر را از دست میدهد ولی علامت نقد آن که بتواند

زنان ممکن در برتری از مردان ترسد خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع می پیوندد و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردد.

سن مینوپوز در زنان متفاوت است. در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرامی رسد. سن متوسط از ۴۰-۵۰ سالگی است.

سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در بر رسیدن در مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تا تاثیر دارد. البته بلکه عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست.

در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زودتر یاد میروند. در بعضی خانها و هائیز مسلم

## اسرار خوردنیها

مومیه خاک نشده سحت میباند. در نتیجه تحقیقات لابراتواری- کشف گردید که ((حنای)) کوه در برابر زین داشته و به ۲۰۰ درجه سانتی گراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسید میگردد و متیل و دیتول الکل قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکلین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفورس، برون، منگنیم، سلفر، وینیدیم، طلا، نقره، مس، کوبالت، پیریم، نیکل، و آهن وجود دارد. مومیه را در آب میسازد و در آب میسازد. مومیه را در آب میسازد و در آب میسازد.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن در اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها در این سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولاین این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد ویدی حساسیت پیدا کنند و وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقدند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشحالی زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دوام نگرده اند و هم اندیشتر مشهود است. چون فکر میکنند که اکنون دیگر منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سرطان اساسا بیماری کهغضالان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است. دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بدنيا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره و لذت بیشتری میبرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اثرهای مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً اثرهای ولاین میباشند ولی صرف ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساساً را ایجاب میکند. ۱۰ فیصد متباقی لازم می آتند تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینیه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج میبرند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینیه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قریباً صورت اکثر آنها در حالت هیجان و قهر بیشتر است. هده میرسد. در محیط گرم نیز قریباً صورت بیشتر مویمیت دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱۰-۲۰ دقیقه بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میباشند و به فقدان کلیسم در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت میباشند و به فقدان کلیسم در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را ببار نمی آورد. بنا بر این، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدابیر اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدابیر لازم ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاب میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دقت و آروامتیقن ساخت تا چنین فکری را بیشتر راند هده که گویا خانها ندانند دیگر برای او نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییرات طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لازم بیفتد تا آنان را در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دای مسکن تجویز کرد طوری که گرفتار آن نباشند. در مواردی که بعد از چند روز محدود متوقف گردند نیز این دو اها ممکن شکل عادت را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع دو اها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد. در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسایل از آلکول، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن دو اهای مسکن و خواب آور نیازی داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تابلت های ویتامین ای توصیه میشود. از هادت نمودن و توصیه تدابیر با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و در موارد لازم بکار برد. از استروژن برای تدابیر این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن راتینیکامیرند ولی به مقایسه با استروژن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هردو نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدابیر با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدابیر را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگه دارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدابیر با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز در زنان

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فرامیرسد. در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تابلت های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هادت ماهانه را نباید با دو اهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد و ولی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز در مردان

قاعده کی یا هادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی یقیناً امریست عادی و ایجاب ارزیابی و معاینات دقیق را نمی نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریق مهبل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی وانما باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با ابعاد امر صحت مناسب تدابیر را از دست ندهد. تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند. هرگاه چیز غیر عادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هادت های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود. بقیه در صفحه ۹۰

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ریز من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و قتیکه بداند در قلمرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لباس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یک  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟  
 - سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .

- از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگوید :  
 - در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم .

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه  
 و مادر ) را خواندم . بعد از سال

۱۳۵۹ ترانه شدم . علاوه بر متحد  
 به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ  
 ( رفتن ای عشق تواز شعر دل  
 کوچیدی ) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شورای زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 ( بهتر از این ) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران  
 هنرتان را جلب کردی یاد می  
 و بعد بهم که چه شد تا شما  
 سرود ( نمیدانم دلم د یوانه  
 کیست ) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آید انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند  
 بعدی ام دانسته که میخواهم  
 زمینه سوال را در مورد عشق و  
 ازدواج مساعد نماید بر کانس

میگوید :  
 - زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار و انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر  
 باشد .

باز ادامه میدهد :  
 - چرا مگر از سرود ( انسی  
 دانم دلم د یوانه کیست ) خو  
 شتان نیامد ؟  
 - چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و  
 حالت خواننده نیز بیان و قرائتن

را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایسن  
 پرشور را شمار زیادی از علاقه  
 مندان شمار مجله سپارین نموده  
 اند که چرا سیماتران ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشقی  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .

شوم زنانه چهره اسرا سسخ  
 میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهی کند که از تلاش برای  
 گرفتن جواب بهره من و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه  
 نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر  
 اردیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -  
 شاید بخاطر اینکه تعادل سیماسا  
 ترانه را در یابند که آید رنجا -  
 یتر این یک تعادل است سیماسا  
 مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند ترسند و  
 با حجاب میگرد :

عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم  
 بلکه احساس نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .

- سیماجان ! میخواهید افاده  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی  
 از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .

- بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پیا نش یاد راضی است ، من  
 گویند :  
 من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقعبیت دارد اینست که در بند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .  
 و قتیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای ( لیستگ ) و ( اکس )  
 هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم و قتیکه کمپوز آهنگ از از خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریض هنری بیس  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا )  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار ی  
 داشته باشم . این کار سخت  
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .

از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماتران میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم  
 به اصرار زمین پاسخ بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر  
 بچورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان  
 است تا این صحنه را در سبازون  
 نشر میکنم ؟  
 - نشر میکنم .

- نشر میکنم .

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .  
 - در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی  
 که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .  
 - خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریض هنری بیس  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها  
 - در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه ( ناخدا )  
 قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگاه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .  
 عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز میخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره  
 نگرفته اید ؟  
 - قبلاً یاد آور شد که اتاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوانم همکار ی  
 داشته باشم . این کار سخت  
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان  
 هنس نیستم .  
 از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماتران میخواهد خود را مصایح  
 خانواده خوش نشان دهد  
 بنا بر این از طرح سوال هائی که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگردد نیز صرف نظر نمودم  
 به اصرار زمین پاسخ بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگر  
 بچورد ما نخواهد داد .  
 آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم :  
 - بر همین اجازه فامیلی تان  
 است تا این صحنه را در سبازون  
 نشر میکنم ؟  
 - نشر میکنم .



# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هاد ریهوت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کسدر سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیاید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگاهی را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اعضای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. مجدداً کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام دادیم. مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کار نجات او را من انجام دادیم، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تبریز آمد. او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیپوگلوپین های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه دستگاه سپهر سازی براس شفاخانه ملی آباد (بایول شخصی) همراهم با دستگاه میکسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سوه شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شغل پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید. اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم. در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مباحث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمندی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

پوهنوال دکتور سید حسن بها رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تلاش انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موافقت معینه دکتور میسون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



دکتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر درسی انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد. محمد معصوم احدی پارس مدبر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد. این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد. پروفیسور عزیز ما غضنفر، پیش از (۱۳۵۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

شمسه ارفند یوال آمر کتابخانه طب کابل:

استاد گرامی دکتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ! حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ! برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجانبیا ! اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گناه  
 لجوجانه در جاما استاد و زمانسی  
 میخواست با سرعت بد و دحتسی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاشی نیستاده باند و میزود پنه  
 ببالند نکرده باشد . و بلاخره  
 هر کسی راه که میدید میخوا  
 ست حتما با آن زور زامیسی یا  
 را زور باز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بسازد . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آسیر از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آسیر آنها پایان نمیداشت .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمت دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 آقایی که این سوال را کرد به  
 سوی اطرافیان خود چشمک زد .  
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یارین آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفرین باشد .  
 - چی ! الیفرین ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

- بانایوتاکیس .  
 - چی ! سنگ تان بانایوتاکیس  
 نام دارد ؟  
 - نخیر ! خواهش میکنم بانا .  
 یوتاکیس شوهرم است . سنگ  
 کاروان نام دارد .  
 - کاروان ! ایستاده شو ! آقا  
 میخواهد تماشایت کند . بلند  
 شو مودب باش !  
 همزمان ببالند ترشدن سرو  
 صدای خنده و تمسخر که تمام میزها  
 را فرا گرفته بود ، جنجال واقعی  
 هم آغاز شد . سنگ کوچک و شوخ  
 یک اشراق زاده با حرکات جمو  
 رانه و فرود آسیر به سنگ بزرگ  
 نزد یک شند که او از نوبه خود  
 اهان حساب کرد و با خشم همه  
 آن پاسخ گفت . کاروانگلیس بر  
 سنگ مغرور و اما کم زور حمله برد  
 دندان های تیز خود را در گرو  
 نشی فرورد . سروصدای  
 وحشتناکی بلند شد .  
 - کت کنید !  
 - مارا نکه نکه خواهد کرد !  
 - این زالت است !  
 - گوروش را گم کنید !  
 - بلیس ! بلیس بر احد اکید .  
 و اما مادام سوسو همچنان  
 تلاش میوزید جنجال روسوای را  
 بطور آبرومندانه پایان دهد او  
 مذبحخانه فریاد میزد و سنگ را به  
 تعقل فرامیخواند .  
 - کاروان ! کاروان ! اینجانبیا !  
 مودب باش ! طفل شوخ شرم  
 داشته باش ! خجالت بکش !  
 خجالت بکش !  
 و اما کاروانگلیس این حرفها  
 را اصلا نمیشنید . او یک سنگ  
 کوهی بود . در اجتماع اشرافی  
 و یاد بدن این آدمها سنگهای  
 عجیب و غریب و دنیای غیر طبیعی  
 که احاطه شان کرده بود . کاملا  
 طبیعی بود که کاروانگلیس همه  
 چیز را زور کند . میزها و چوکی ها  
 را وارونه ساخت ، چند نفر را  
 دندان کند . دامن وزیر  
 پیراهنی چند خانم باره شد و چند  
 سنگی که چند رفیق اشرافی خود  
 آورده بودند سر یا خون آلود  
 شدند . جمعیت وحشت زده به  
 هرسو پراگنده شد . بلاخره  
 بلیس با هزار زحمت سنگ را بدام  
 انداخت و صاحب آنرا هم توقیف  
 کرد . پایان

# دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردای امروز به دستروفتن رئیس با خوشحالی نشریه  
 اطلاعات (مورخ ۲۱ حدی ۱۳۵۶) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتامه حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 (( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در افروزش بگیرد و امروز یک مختصر وزیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . ))  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرده ام  
 گرفت .  
 با گفتم این جملات و با چشمان پراز اشک از زبانیک برآمدم و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از ظرف روزی بد اندام ، از ظرف شب کاری کنیم .  
 فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتایی .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سرسرا (بتکسا) که قویترین سرش برای چس ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزان ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردای و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه انتایی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزان استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیرم خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گیم مثل وضع اختراعاتم است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گرابی بسیار غریبانه زنده گسی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوبی

**گلشن عکاسخانه**  
 محطهای نگارنما و ادوات  
 سازید عکاسی رنگ و  
 سیاه و سفید عکاسی و توشی  
 کدوس : مختصر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
 شمیرین  
 مجله نیت کات ، کار بها  
 تربیت در قلم سید محمد و نیاز شمارا  
 به قیمت ادوات عرفان میدارد  
 کدوس : مختصر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز مجد در خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه (۸۶)  
**مینویور**  
 خونریزی انتایی  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور همچو  
 خونریزی ها معاینات و اوزیابی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و ایوسی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايت کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم  
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان .جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت ( هيدروفوبيك ) داشته و در نتيجه باعث تخرش - انساج مجاور خود ميگرديد . و همچنان خراشيده گي ها را در قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .  
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .  
عدسيه هاي مصنوعي چشم

### مواد مخدره در المپياد سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . و سبب تخثيرات آني و فوري ميگردد . و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد . در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخثيراواز - آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا حده رسانيده و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد و حتي سبب مرگه ميگردد .

استفاده از مواد مخدره که بپ جانمن سرعترين مرد جهان ويرنده مدال طلا در مسابقه - دوش حدمتري نيز مرتكب ان شمد در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .  
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتري روي استفله از اين ماده پوشش گذاشته بودند .  
اين ماده انا بوليك نام دارد .

# در دنياي

# بزرگ دانش

### تداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker ( ناظم مصنوعي حرکات قلب ) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .  
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد که اولين عمليات ان چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم ( ۱۰۸ ) ساله صورت گرفته بود .  
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد که طی ان يك ساختمان کوچک به اندازه يك قوطی گوگرد هموار و بسيار سبک Pacemaker به کار گماشته ميشود .  
طوريکه يك الکترود از طرفي ورید داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقفه هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيده و باعث تقلص Contraction قلب ميگردد .  
يکي از دو کوربان جنين ميگوييد :  
ماسعي ميناييم که براي اشخاص پير کمک نماييم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

### يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
  - ۲- خوشبخت تراز من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك مرده كير .
  - ۳- زن هفتاد مكره ارد ، مگر اخرش گريه است .  
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامسي ترساند يكي مرديكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتراست .
  - ۲- عشق د ختريان چون آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه مييابد .
  - ۳- يك د ختريان بايان - خطرناك تراز شيطاني در جنگل است ( ايتالوي )
  - ۴- د ختري را كه د زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نميخورد .  
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميكند .  
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .  
زرگر : زن حك جيوه را در كه جز طلا چيز ديگري نمي تواند اورا جلب كند .  
باغيان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .  
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .  
فرمانده نظامي : فرماندهي يك سپاه اسبان تراز رهبري كردن يك زن است .  
اشپز : زن نمك زند گي است .  
رياضيدان : زن محاذ لسه ، چهارمدي است .  
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .  
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است از ما تحقق  
 الگوي امروزين براي جامعه را  
 ميطلبد. جامعه اي که براي اعضاي  
 خود سطح بالايي زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضاء نيازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، مين کند . . .  
 بايد در راه نوسازي محافظه کاري  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذيه محافظه کاري نه تنها  
 دکاتيمز اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنين منافع خود خواهانه  
 است . او گفته است در راه نو -  
 سازي ما بايد به ایجاد يك ميگا -  
 نيم دموکراتیک که دایما عمل کند  
 اقدام کنم . هدف آنچنان ميگا -  
 نيم است که بازگشت ناپذیر -  
 بري تحولات جدید را میسر سازد .

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سياره  
 ما به سياست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بين المللي با  
 توجه خاصي م نگرند در واقع سه  
 سال اخير با دگرگونی هاي

مشخص ميشود که سياست خار -  
 جي شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بين المللي به وجود  
 آورده است .  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت . قرار داد -  
 بسيار مهم در مورد برچيدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسيد . اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بين الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدید ي را دروا -  
 بطه يا حل مسایل منطقي -  
 پیشنهاد نمود . امروز تمام ايمن  
 سياست هانام تفکر جدید رايه  
 خود گرفته است . اساس ايمن  
 سياست هاءبارت از ايمن  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زند، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپودي جهان را در بردارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 اين است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما بايد به  
 منافع عام بشري اولويت داده شود  
 اين هسته اصل تفکر نوين را -  
 می سازد . در فردي نیز مردم -  
 اميدي زيادي به تحقيق ايمن  
 سياست بسته اند . آنجایی که  
 سلاح هاي اتمي چون شيشه سر

د اموکلس بر فرق انسانها اویزان  
 است . کشورهاي کوچک نيز نه -  
 ميتوانند برخورد منفعل با سيا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که اين سياست  
 ها در سر نوشت آنان نيز مؤثر  
 است . اگر شوروي امریکا از خطر  
 روياروي و اميرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آميز ميدهد  
 امکانات بسياري براي شگوفايي  
 سياره ما بديد خواهد آمد . رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :  
 (( ما به اين شروع کرده ام که  
 دگرگونه بينديشم و بسياري چيز  
 هاي ما نوساز جمله در عرصه  
 نظامي و البته در عرصه سياسي را  
 در انطباق با شرايط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفروخ زورنا -  
 ليست آزانس نوپوشی ميگويد : -  
 (( اندیشه نوين سياسي به ما -  
 امکان داد تا براي سياست خارجي  
 شوروي طرح نو داشته باشيم  
 طرحی که با روحيه بازسازي مطابق  
 است و يك برنامه عمل واقع بينانه  
 را در بر ميگيرد . ما معتقد استم که  
 جهان يك کله واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهاني نابودي نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظيم  
 همکاری و حل سياسي مسایل هاند ))

زمان مفهوم (( مشت آهنين ))  
 را بدست هوشمند تبدیل ميکند  
 خاصه در سياست هاي جهاني .

\*\*\*

در شوروي چه ميگذرد ؟  
 بسياري از زورنالستان جهان  
 دريافت هاي خود را در پاسخ به  
 اين سوال منتشر ساخته اند .  
 نتيجه گيري هامختلف است اما  
 بسياري ها ميخواهند بگويند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهميت  
 خاص برخوردار است . سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نيز به  
 نتيجه گيري هاي ما نزديک کرد :  
 زنده گي ما مانند گذشته در وراي  
 رفت و آمد ميليون ها شهروند ، هزار  
 ها وسيله ترانسپورت و داد و ستد  
 روزمره بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زيادي براي  
 اعمار مجدد آباداني هاي گذشته  
 مسدود شده اند و يك شيوه  
 جديد در ساختمان ها جلب توجه  
 ميکند و آن مد رنيزه کردن عمارات  
 از داخل است . ساختمان ها از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلي  
 خود را حفظ ميکنند . گویا فرمول  
 (( جادان محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد ، چون نشانه براري  
 پرسترويکا يا بازسازي در جهات  
 عمده آن . . .

## دچيد کردن

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسي

وو وو د د فسي غار و افروختلو  
 خيل بحاي د اوز د ولاستولرونکسو  
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعوير سينود  
 غاري اويخونه وروسته يواحي د  
 يوي پتي لرونکو غار و به واسطه  
 تعويض شول جي بيا وروسته د -  
 سويد نيانونه شان بي مخ کسه  
 خواته غار و ته بحاي ورسينود . د  
 بلن چيه پخن غاري د ۱۷ پير ي  
 به ترخ کن رواج شوي خوبيا  
 وروسته د هغو پرخاي نکاي سره  
 يو بحاي متوسطو پخنو بحاي ونيو .  
 روسي اشراقوا و تزارانو به خولسي  
 بوله پخنونه افوستل جي د قيمي  
 مرغلو به واسطه چکن اونه پوره

به کلدوزي شوي وو - دغه غار ي  
 به د نوو کاليو د پاسه افوستل  
 کيدي اونه تنيو به ترل کيدي . د  
 پتر کبير له وخت خخه لزد مخه يو  
 بل بوله غاري هم وي جي د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستي . له  
 غاري به تاويد ي د طلا نقره ي او  
 قيمتي دانسي به بي تک وهل شوي  
 وي دي تر د پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم پخن غار . کالراود -  
 کميس د غاري پتي به باموکی د -  
 اهميت و بحاي لري به تيره بيا  
 بنعينه لباس کي جي د نجونو .  
 غاري بنايسته برخه جو وي بده  
 دي برخه کي بيره هخه کيزي  
 جي بنکلي . نفيس او بنايسته  
 غاره لرونکی کيسونه انتخاب شي .



# از میان مطالب ارسالی شما انتخاب نموده ایم

تاریخچه  
مجله  
شماره  
تیرماه  
۱۳۸۵

دوره هفتم  
شماره اول  
۱۳۸۵

حیرت‌انگیز نوای همکاران این خوب ما (نامه هزدهم شماره پنجم شماره هفتم) ما استهسته بهتر است بخاطر طرز همکاري در قیق با جمله در تماس شوید ولی «معلم» هم از مطالب تان با ما سخن جالب بودن استفاده میکنم - نجیب‌الله بینه‌الزلفان (در دست محترم کسی دیگر گفته بود که چرا تمام روزنامه‌ها یک موضوع را به نشر می‌رسانند شما اگر کلکسیون سبایون را مطالعه نمایید ما از کدام مجله تقلید کرده ایم و اینکه چرا برخی مجلات میخواهند خود را - شبیه سبایون بیازند ما هم نمیدانیم که چرا میخواهند هويت خود را فراموش کنند و به سبایون نزد یک شوند در حالیکه به گفته شما هر کس باید خودش باشد (زینب فرشته از لیسبه سلطان رضیه خداوند بشما عرض طولانی بدهد که تمام عصر همکار ما می‌باشد) سید میرزا حسین پرمش تا آنرا از مسوولین مرسلط پاسخ می‌گیریم) احمد فرید تصمیم از خیر خانه (در دست محترم نظر شما به تانرا در مورد صفحه حالاکه بر - سید پدیس بخوانید به متعددی - صفحه سیزدهم به شما برحق استهسته توجه میکنم) عبد الله هاشم از ولایت جوزجان (پرمش شما را برای یک نوازشسانان سپردم به سبایون می‌گردد یا پاسخ آنها را بنه نشر برسانیم) همکاران شلوسون نجوا واحد حمید پشتمر شما رسید اما با از خود تان است یا انتخابی) ولی ولوله از تعدی کاغذ حسا - سات شما را در ریگم اما چاپ - اعلانات یک ضرورت است نه فیشن) علم هونیان (برادرم باید بجای این همه سرگردانی به جملات شتران نماید و خود را راحت بماند) محمد حلیم اکرم زاده (پیشنهادات شما را در نظرم می‌گیرم) نسیم شما از لیسبه خدیجه جزجانی (خواه

نده گرامی «معلم» فرهاد در رسا در کابل تشریف نداشتند که فرما - پنش شما را به آنها می‌رساند هم ولی در مورد خدا حافظی او باران پور تلویزیون در شماره آینده حرف های خواهم داشت) عبد الله وردک (نگاهیست شمارسید) - عاطفه احسانی (طوریکه ما فرهاد را می شناسم سازا با من نمیکند) نوزبه سلطانی (نظریات شما را در نظرم می‌گیرم) خیر احمد همز (مطالب شمارسید) شکر گل انسر (شما فکر برادرتان ندیده بودید) لهلاروند و دوستان (مطلب ار - معلومات تانرا کاملتر نموده - به ارسال در اید) ماری مژگان - حسن زاده (انترتشریف) اشعار انتخابی تان رسید) دنیا انسر از بوهنمی زرامت (گناه بوجسی خنده را حاصل صفحه محترم ایوبی به معده دارند و مدت طرح ایوبی تا تانرا نازنده ایم حضور می‌رود از دست چشم برآه ایم و همکاري هاي بهتر شما) هنگامه شعل از لیسبه همز (ندانستم که صفده استهسته یا با تزد و نظروا اینکه در میان یک جمله در نظرم انگلیسی چه می‌کند - شعرتان رسید و فریادی شمال را شمال نبرده است) - مرضیه احسانمند (لطفا در - اجتماعات در رس بخوانید که سبب ناکامی تان جمله سبایون شود) سید الکرم از لیسبه «حبيب الله شهید شعرتان رسید) شاه - بوری پنجشنبه از بوهنمی فارسی (متأسفانه ما چنان مطالب را نشر نمی‌کنیم می‌توانید در هر صفحه های دیگر همکاري کنید) محمد حسین ساغر از بوهنمی فارسی (مطالب تان رسید) احمد مسر المهدی (پیشنهادات تانرا در عملی میکنم) شایسته رحیمی (مطالب تان رسید) ناهید نظری (شما بطرح نمودن چنین سوالات - میخواهید خشم فرزندتان از لیسبه بپراکنجید - فرهاد در نامه به مکتوبها گفته اند - مکتوبها می‌تواند به جای که ما امید انیم رفته اند و نام فوت زلی، احد است و تا کنین زورنالیست بوده از گزانی او در ملی پس خبرند ام) شکبیا هاشمی (از مطالب ارسالی تان تشکر میکنم) امیر حسین وحدت در جمع همکاران ما خوشین آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت مکتوب اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیر خانه نامه تان رسید) - عبد الجبار غزنی (برادرم سبایون عکس شما با رسید و در حالیکه ما هر

شما را چاپ کرده ایم اما معبانسی استهسته که شما تنها از واسطه داران را چاپ میکنید) ب - بهشت از - بوهنمی فارسی (سراغ محصلین بوهنمی شما را حتماً می‌گیرم) آرزو های دیگر تانرا برآورده ساخته ایم) نوریه فانی (شعرتان رسید) دل تان جمع باشد) میحلا نظری (مصاحبه فوت زلی را آماده ساخته ایم) راضیه راح (شما خوشب می‌گویید اما گنجایش چاپ هز - ران نامه و مطلب همکاران را نداریم باید با حوصله مندی زیاد منتظر باشید) یحیی نیازی (صحبت تان را به فوت زلی می‌رسانیم) - لیلانیا نیازی (بیرنگ) میگویند شاعران مردمان حساس و اندک رنج اند - واقعا! شما همینطور استهسته یا بفرزاده از دست نشیند - اینکه خود را - خواهر ما خطاب نموده اید ما هم برادر شما هستیم، امید همکاري تانرا آماده بدهد) محمد سلیم راسخ (نامه تان رسید) - شیر نوزین (سراورد) بخشی از شعرا ارسالی تان ای دلبر - جقدر زیبا هستی، بعد از خدا تو گمانه خدا هستی) نلور آقایی و تمام هممنفی ها از لیسبه سلطان رضیه مزار شریف نوشته اید که تخم در نش گاشت جاوید بخار آب داد، فرهاد خرمن کرد و سد جان خوشه - چینی می‌کند - غنما پرشهای هم ارسال داشته اید که به مسوول بخش تبریک بنامت اولین سالگرد (مطلب ارسالی تان کمی مغلس بود و نیز باید افزود که سبایون در چاپ چنین مطالب کمی سخت گیر است) از نامه دوم تان این نکته را میخوانیم: محبت چرا نیست که روشنائی میدهد و عشق آتش است که می‌سوزد) در رس بی ایاس داد خواه از لیسبه مریم (یک نامه کوچک و اینقدر توقع زیاد - به هر حال گفته اید که ای مجله - منکه داد از توبه غیر از توبه کم بسکی شرط انصاف نباشد که بعد از نرس که متأسفانه شعرتان - نهمیدم و از اینکه هایتان اعشش آدمی را زگرمی اندازد) محمد ران ما خوشین آمدید) سید میرزا - حسین (شما در شناخت مکتوب اشتباه کرده اید) عبد الخالق از خیر خانه نامه تان رسید) - عبد الجبار غزنی (برادرم سبایون عکس شما با رسید و در حالیکه ما هر

د اید) نسیم آید بین از با شنبه ننجی از زرافعت) یا تا سف که مطلب ارسالی تانرا نمی‌توانیم به چاپ برسانیم) حسین غزال (سعی میکنم) مطلب ارسالی تان چیز جیزی را به نشر برسانیم اما لطفاً به ما بنویسید که مطالب ارسالی نوشته خود تان است یا انتخابی) زلیخا همز وحیده از لطنزی بفرشد دختران بوهنمی بگذرید چون شما هنوز متعلم «زینب تنگهار» محد رابع مرادی (تشرکاز همکاري هاي همیشگی شما) لیلانیا فرصت از لیسبه سلطان رضیه (تشرکازنگاه‌ها بسیار زیبایی تان) - مارجه لاف (تا شما نام تانرا تغییر ندهدید دیگر نامه هایتان جواب نمیدهم) لیلیفا کبیری و محمد اسماعیل برهان (از توجه و محبت تان در باره سبایون تشکر تا صاف که ما زمینه مکتبه همکاران را نمی‌توانیم مساعد سازیم) عبد الاحد ثابت (بسیار خوب است که شما در باره مکتب نکات زیاد بگفته اید و بهتر است اینطور بگوییم آتایان! خانها! لطفاً اجازة بدهدید ما از حق طبیعی خود یعنی تنفس هوای آزاد استفاده کنیم یاد و مکتب هوا و صدا را خراب نسازید و حتماً از ما بگردد) عبد الزان حسن یار (نامه و مطالب تان رسید) همایون وزیر (دوست محترم پیشنهاد شما را جالب است که معنی نام خود را تغییر دهید، مطلب ارسالی تان را قبلاً در سبایون چاپ کرده ایم) فرهاد بویل از پ حقوق کابل (برادرم نیز به سلام هایتان علیک می‌گویم) پاستخ پرسش هایتان: ساریان «معلم» در خانه است ولی نمیتواند فرزندش بزرگ سال اند - تثبیت اولین زورنالیست در افغانستان بهرمانی واقعی آن کم مشکلاست ولی محمود طرزی رامیتوان از نخستین ها دانست - یا این حرف شما واقعاً نیست که جوانان امروز از سبایون تقلید می‌نمایند - شما می‌توانید از نزدیک با آنها را در باره سبایون در شماره قبلی مطالعه نمایید - آنهاد ف نشراتی جدی گانه دارند - از دواج در هر کشور یک امر

اجتماعی است و در کشور ما یک امر مذهبن واجتماعی است) راجع به رسم و رواجها ما گزارش از یک جریان عروسی تهیه خواهیم نمود) شکره آذر زلی. آریانا (با معذرت بسیار زیاد که شما به خاطر یافتن دفتر مجله سرگردان شده اید) اینکه در دفتر شما رویه سرد نموده اند معذرت دوباره می‌خواهم ولی این حرف در قیق بود که مسوول تنظیم تحفه هایتان ایام به خارج کشور سفرداشتند و مسکلاتی در زمینه ایجاد شده بود از مطالب ارسالی تان ختماً استفاده می‌کنیم - این قیرخوشی ما رتباست که به فصل خداوند به تاریخ ۱۶ مارس) اید دعاها و کوشش های بنده چشم از جهان پوشید و ما را به داغ تنهایی خود خوش بخندان ساخت) خلیل حکیم زاده از ولایت هلمند (دوست گرامی ما سعی می‌کنیم خیرنگاران خود را به ولایات فرستیم ولی باید عرض کنیم که بیش از دوسه خیرنگار که دوش آنها هم خان هاند بیشترند ام امید است شما خود خیرنگار افتخاری مجله ما در ولایت شوید و ما ما همکاري کنید ما سعی جدی میکنم که به ولايت منجمله ولایت شما مجله ارسال شود) کاترین (جالب است که معنی نام خود را تغییر دهید، مطلب ارسالی تان را قبلاً در سبایون چاپ کرده ایم) فرهاد بویل از پ حقوق کابل (برادرم نیز به سلام هایتان علیک می‌گویم) پاستخ پرسش هایتان: ساریان «معلم» در خانه است ولی نمیتواند فرزندش بزرگ سال اند - تثبیت اولین زورنالیست در افغانستان بهرمانی واقعی آن کم مشکلاست ولی محمود طرزی رامیتوان از نخستین ها دانست - یا این حرف شما واقعاً نیست که جوانان امروز از سبایون تقلید می‌نمایند - شما می‌توانید از نزدیک با آنها را در باره سبایون در شماره قبلی مطالعه نمایید - آنهاد ف نشراتی جدی گانه دارند - از دواج در هر کشور یک امر

نمونه نوشته میشود (ملم بور) نمیتواند بلکه قلمرو این میتود) محمد آصف رسولی (ولایت بلخ) برادر عزیز را بنده نزدیک سبایون یکس خواهد فرستاد تا نظریات جوانان را برای مجله جمع آوری نماید) آیین دوستان نامه رسید: از مطالب قابل چاپ تان استفاده نمود و پیشنهادات تانرا عملی می‌سازیم) سیمایولوبی زاده فارغ ل - رابعه بلخی رسید سرگرم لیسانس بوهنمی حقون سید عباس اندرابی (نشره فرغ) سب الرحمن (نوشته قادری) ماری در انیس ریخته اید از سبایون مریم دانش از لرقونه، لیلیفا مقصدی فرید احمد نبرد، مرضیه کوه دانش، غلام یحیی محصل تخنیک مزار شریف، ملالی نورین کارمند شوروی وزیران، نسیم آذر زرقونه سایره شکیب، عتیق الله سخی زاده، سید ابراهیم حمران ابدالی زینب صحران زرافعتی، نوزبه مریم، الفام - محصل زرافعت محمد ظاهر خیرسند، صدیه نسیم تعم یعقوبی، مارتان، نسیم شکره آذر، وحیده عطایی و نظیره تنغزالی، سوری، زلیخا همز وحیده تنغزالی، سوری، صدیقه شوری فضل الرحمن نسیم، سلمه نوایی شینکی از پ علم طبیعی، شفیقه حسین هوتکی از پ اقتصاد - ک - خلیل، عبد المجید شفیق از مزار شریف، شهیره قادری از ل اسنه بدوی، وزمه شتر از ل - عاشیه درانی، مستوره همزرم از تعجبسکن، عزت الله همزرد عبد الرحمن بیکاریک، عبد السلام از مزار شریف، محمد علی ذهاب محمد عارف شوروی از ل، عاشقان و مازان، میوال غزنی از لظب تنگهار، فضل محمد خدران، لیلیا عرفان، عبد الجبار غزنی، نوزبه از ل، مریم، بروین حذری، رقیبه درخشان، زومینه بعین، غلام حضرت عظیمی، عبد الواحد عثمانی عادل اختی از وزارت عودت کننده گان، عبد الزان مامون، سوسن نجوا، سید عباس اندرابی

# دانش فای گوناگون



### مفوله بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. اگر کسی را دوست دارید و می‌خواهید او را از غم نجات دهید و او را از غم دور کنید. اگر کسی را دوست دارید و می‌خواهید او را از غم دور کنید. اگر کسی را دوست دارید و می‌خواهید او را از غم دور کنید.

### مفوله بین ماه میزان :

بنا بر نام امید ی چاره نیست. تصمیم غیرعقلانه شما برای گرفتن و نامید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را برآورده می‌یابند. در آن روزهایک چانس‌هایی نصیب‌تان می‌شود. شاید صاحب موتر یا خانه بی‌شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

### مفوله بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر می‌شوید بهتر است با پیشانی باز و خوش‌خویی بر خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید از شما دست‌بتر است و در راهی روزی به زنده‌گی عاطفی‌تان نی‌رسیده‌گی نمی‌یابید.

### مفوله بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده، تان را بیشتر دوست دارند ولی او همیشه شمارا ناراحت می‌سازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی خاطر تان می‌گردد ولی بسیار تاسف‌آور نیست. مجردها برای اینجا زنده‌گی مشترک تلاش می‌نمایند اما بهتر است مجله‌نداشته باشند.

### مفوله بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید همیشه سعی نمایید که بهتر ببینید و نسبت به مسائل پیش‌راه تان تصمیم‌عقلانه اتخاذ نمایید. مجردها در راهی خوشی درین ماه خواهند داشت. در خریداری چانس‌هایی نخواهید داشت.

### مفوله بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده‌گی تا انتخاب کرده‌اید، شخص خوب است اما همیشه خوش‌یاری خوب نیست و نباید بسیار سخت‌گیر باشید. آنچه را که انتخاب می‌نمایید بخردید. تردید و دودلی را از خود دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

### مفوله بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود، پلی‌بلی بگویید. بهتر است با تعقل پاسخ دهید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر هفته در راهی شاقانه بی‌دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود باشند چون تاثیر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً طفل موجود است.

### مفوله بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می‌کنید که بیشتر به موسیقی گوش دهید. همین کار سبب تقویت روان شما می‌گردد. به خانواده تان اعتماد داشته باشید. سرگن نسبت به افراد خانواده آنگاز تمام بدبختی‌های شما خواهد بود.

### مفوله بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت می‌کنند. همانطوری‌بند. پیشانی شما برحق است و این موضع‌گیری در زنده‌گی شما را کمک می‌نماید تا پیروز باشید. نامزدها چانس زیاد برای عروسی دارند. در آخر هفته یکی از آرزوهای تان برآورده می‌گردد.

### مفوله بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را می‌کنید یا گاهی هم اندیشید، اید که شما زنده‌گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر طرف نمایید. با حرف‌های بی‌بنیاد، خوشبختی تان را تباه نکنید. مجردها در راهی خوشی دارند.

### مفوله بین ماه سنبله :

پارسه کرده تان همین روزها از راه می‌رسد. سعی نکنید برای هرگز خدمت بهبوده را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای این ماه کتاب‌جالبی بدست‌تان می‌رسد که با خواندن آن کلید رهن‌بزرگ را نتیجه‌گیری می‌نمایید.

### مفوله بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما نامه‌هایی می‌رسد که شمارا بیشتر امیدوار می‌سازد. مجردها نامه‌هایی دریافت خواهند داشت که در زنده‌گی آنها یک خاطره خواهد ماند. اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده‌گی آنها توجه کنید. تشویش‌های احتمالی شما فروغ می‌گردد زیرا ثبات خانواده‌گی در مقام بزرگی نصیب شما می‌گردد.

# پرسش‌ها

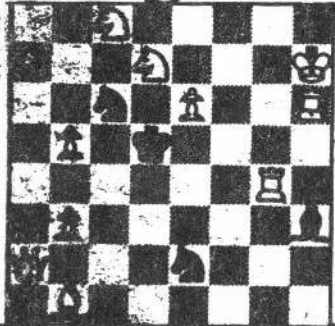
انقس :

- ۱- از آثار پیرهات - ازدانش -
- مندان بنام قرن چهارم -
- ۲- دانا است - چوپرخاطر نشیند
- زندگی راتلخ سازد - مهر و
- علاقه - کربلای سابق -
- ۳- زمین - بخشش فراوان میکند
- زایل کردن - بانگ و فریاد
- پابند و گرفتار -
- ۴- همان راه است - قصد کننده
- وقاطع - سپیده صبح که همه
- افق را در برگیرد - فدای عرض
- اپریراران -
- ۵- زیر سر گذارند - مهارشتر -
- بر زمین گسترانند - ماه دوم از
- فصل بهار - بنیاد -
- ۶- در رم میدهد - تاوان - هم
- وزن - میان نیک و بد حکم میکند
- ۷- گوشت ترکی - دوست بی ریا
- چنان باشد - کلمه تنبیه و
- تاکید - کون در رم خوانده
- فراهم باشد -
- ۸- ماد بزرگ - حیرت زده -
- ملك الموت - وسیع - فلز سرخ
- ۹- در رخشان - پاک و پاکیزه

- گسترش - بیرون نیست -
- مار ، خطرناک -
- ۱۰- بیسویان و بزرگان طریقت -
- دوام دارد - سحر - گمگشته
- کعبان -
- ۱۱- از عشاق تاریخی - در روز -
- رستاخیز قرار است میدهد
- شود -
- عمودی :
- ۱- پوشاننده گناه - مجلر کردن
- ۲- نامدار - معمول و مروج -
- ۳- برکت و افزونی - خوب نیست
- مانند -
- ۴- اصل هر چیز - روان است -
- خاص نیست -
- ۵- گادی دواسیه - مرض -
- ۶- بخشودن گناه شادمانی و
- نشاط -
- ۷- بی عیب - نازو کرشمه
- دام دل -
- ۸- فرمانبرداری است - سازوسا -
- مان - آواز -
- ۹- دو دمان - پیشاوندی به
- معنی طرف و نزد - پرند -
- مغرور -
- ۱۰- از عجبای هفتگانه جهان

- که بنام مجسه ژوپیتر نی -
- شهرت دارد -
- ۱۱- دریای بزرگ - در ترکش
- جا دارد - چیست -
- ۱۲- بیان چگونگی وحالت - خالص
- ۱۳- نیم صدای گوسفند - حاجت
- ومقصود - سهولت -
- ۱۴- دارای خصوصیات لازم -
- ۱۵- سخنور - آرزو - هم آتش را
- میخورند و هم نانش را -
- ۱۶- ازبای های قمری - پیامبر
- خانه و سرا -
- ۱۷- راه کوچک - از حال گرسنه
- خبر ندازد - روز دیگر -
- ۱۸- بانگ کاروان از آن خیزد -
- زیر دست رئیس -
- ۱۹- اشاره به دور - اسپ ماه
- ۲۰- شک - باطل کننده - از
- حروف ندا -
- ۲۱- میوه بهشتی - بساوندی
- بمعنی کننده و دارنده -
- بوم -
- ۲۲- شهروییان - کلم الله
- خوانندش -
- ۲۳- سوره از قرآن مجید جمع
- اسفل -

شرح



سفید بازی را شروع و در و  
حرکت سیاه را مات می کند

## حل کننده گان

محمد اصف - جاوید احمد ذکی  
علی احمد زمی - غلام حسینی  
تقی احمد - عالیہ نوری - سوسن  
اندر - شکریه اندر - سید فاروق  
بهادر - شفیع الله کاور - لیلا -  
ایوارخیابانی - شکیلا امید  
مطیع الله - بشیر نزهت  
عبد الرزاق حسن یار - نرزانہ ملک  
اصغر - احمد داوود واحد  
احمد فرید اختر اعی محمد مهدی  
اکبر سینا - ملالی همدرد

بشیر نزهت  
سید فاروق بهادر  
وملالی همدرد  
مستحق جایزه  
شناخته شدند  
جوابزخنی تست  
درختی در شماره  
بعدی به نشر  
میرسد کماتیکه  
بعد از چاپ مجله  
تأدات بیست روز  
برای دریافت  
جایزه حاضر گردند  
جایزه شان سلب  
میکردند

## یک مسأله فکری

یک مسئله فکری : شخصی لنگه جورابهایی خود را  
از مدت بی نظرف در صندوق انداخته و اینک در  
آن صندوق بیست و پنج لنگه جوراب سفید و بیست و  
پنج جوراب سیاه جمع شده است . حالاً در  
موقع شب آن شخص محتاج به یک جفت جوراب شده  
و چون چراغ بیدار کرده در تاریکی مجبور به بیدار  
کردن یک جفت جوراب از صندوق مذکور است که  
هر دو پا یکدگر باشد .  
آیا میتوانید بگویید چند جوراب باید با خود  
بروشنایی ببرد که به یقین در بین آنها یک جفت  
یک رنگ باشد . البته صندوق خودش قابل انتقال  
در آنوقت نیست .

۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱			

حل کننده جایزه بگیرد



صحت طفا، تا فرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرلی تضمین شده  
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبرنگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نماینده کی شترین  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلاناته موسسات، تجار  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات  
بامجله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و دواخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولدو کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



بیمه با نمایندگی  
روزنامه  
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات  
همراه سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شهر شیربور  
و چادر شهر نصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات کریشرا جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول نیر ذرا کس خدی را بر نمایید

### مخبر خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کتبی بهترین در اولی در نیشنور است  
مکسر با زهر باغ

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**